

در این شماره

ایران‌شهر فرهنگی - شماره ۱۶

- ۴ سرمقاله / بیژن خلیلی: چرا شیخکان حکومت‌الله نوروز ستیزند؟
- ۶ پرونده / مهدی آقامانی: سلام نوروزی از راهروهای کاخ سفید
- ۸ پرونده / پیرایه خلیلی: نیاز نوجوانان به نو اندیشی ما
- ۱۳ پرونده / دکتر مایکل کید: روابط والدین و نوجوانان
- ۱۴ پرونده / روشنک طوماری: عروسک‌های ایرانی
- ۱۶ پرونده / ایرج مصداقی: نوروز در زندان‌های دهه ۶۰
- ۲۲ پرونده / سها شریف: دست افشانی و پایکوبی نوروزی
- ۲۶ پرونده / هفت سین چیده‌ای اما...
- ۲۸ پرونده / نوروز شاد است روضه نخوانید
- ۳۰ تاریخ معاصر به روایت تمبر / پرویز کاردان: بوی بهار در تمبرهای پست ۳۰
- ۳۱ گزارش ویژه / چهره‌های متفاوت از بینا میلانیان
- ۳۲ یک سید حکایت / محمود افهمی
- ۳۳ داستان کوتاه / فرهاد کاشفی: خروس پیر
- ۳۴ وب نوشت‌های مادرانه / آتوسا راوش
- ۳۶ روز شمار فرهنگ، هنر و سیاست ایران
- ۴۱ شعر و ادب / مسعود سپند: من به فکر بهار ایرانم
- ۴۲ مکتوبات فدوی / حمیدرضا رحیمی
- ۴۴ نقد و نظر / گلاویژ معتمدی: از خودم حرص می‌خورم...
- ۴۶ اقتصاد و بین الملل / امین اکبریان
- ۵۲ شعر و ادب / منوچهر کهن: سرزمین روزها و رویاها
- ایران‌شهر پزشکی - ضمیمه رایگان دهم**
- ۵۴ بچه‌های ما در معرض خطر...
- ۵۶ اهمیت ختنه کردن
- ۵۸ مقایسه مواد ارگانیک و غیر ارگانیک
- ۶۰ اسرار بابونه
- ۶۲ افسردگی را خودتان درمان کنید
- ۶۴ علایم افسردگی
- جدول ایران‌شهر - شماره ۶۸**
- ۶۸ جدول‌های کلاسیک، شرح در متن، سودوکو، زنجیره و...
- ۱۲۲ حل جدول‌های ایران‌شهر شماره ۶۳
- ۱۲۶ راهنمای حل جدول
- ۱۲۹ مسابقه همراه با جایزه



ایران‌شهر

شماره شانزدهم، مارچ ۲۰۱۴

IRANSHAHR Magazine

Is published by Ketab Corp.

بنیانگذار و مدیر مسئول: بیژن خلیلی

زیر نظر شورای نویسندگان

ناشر: شرکت کتاب

مشاور ارشد بازرگانی: شیدخت حکیم زاده

KETAB Corporation

1419 Westwood Blvd,

Los Angeles, CA 90024. USA

818.908.0808

800.908.0808

Fax: 818.908.1457

www.iranshahrweekly.com

ketab1@ketab.com

© Copyright 2014

- مطالب منتشر شده در ایران‌شهر نشانگر عقیده و آرای نویسندگان آن است و الزاماً رای و نظر ایران‌شهر محسوب نمی‌شود.
- مسئولیت صحت محتوای آگهی‌های منتشر شده در این ماهنامه با صاحبان آگهی است و ایران‌شهر در این خصوص مسئولیتی ندارد.
- استفاده از مقالات، طرح‌ها و ایده‌های منعکس شده در این مجله فقط با اجازه کتبی امکان پذیر است.
- ایران‌شهر در حک و ویرایش مطالب وارد مختار است.
- مطالب و تصاویری که برای ما می‌فرستید مسترد نمی‌شود.

فرارسیدن نوروز باستانی بر همه باورمندان به نوروز فرخنده باد

مدیریت و کارکنان شرکت کتاب

تیترا اصلی روی جلد این شماره مصرع پایانی سروده‌ای از مسعود سپند است که متن کامل این شعر در صفحه ۴۱ همین شماره مجله ایران‌شهر منتشر شده است.

برای پشتیبانی از ما، ایران‌شهر را مشترک شوید

ما باور داریم آگاهی مقدمه آزادی است

چرا شیخکان حکومت الله نوروز ستیزند؟

بیژن خلیلی



بنابراین و در مجموع همه به سوی زندگی نوینی می‌روند که شرایط بهتری را نوید می‌دهد. اگر هم مشکلی پیش آید به خاطر همان پویایی و اشتراک مردم در تصمیم‌گیری‌ها مشکل را حل کرده و راه صحیح و درست را پیدا می‌کنند و این روند ادامه دارد. بنابراین لازمه دموکراسی، تغییر دادن و تغییر داده شدن است در همه ابعاد زندگی. و اما در کشور ما و کشورهای مشابه ما در بر همان پاشنه‌ای می‌چرخد و قرار است بچرخد که قرون متمادی است چرخیده‌است. همه چیز همان است که می‌بایست باشد و از قبل برای ما برنامه ریزی شده‌است. اگر در ۱۴۰۰ سال پیش دستور به قطع دست و پای خطاکاران داده شده‌است، همان باید اجرا شود و لاغیر. هر تغییر به منزله کفر مسلم است و آن که حتی پیشنهاد تغییر را می‌دهد کافر است و واجب‌القتل! این تحفه ضد تغییر از کجا آمده است جز این است که بیگانه آن را در دامن ملت ما گذاشته است؟!

ما ایرانیان سالیان درازی است که در کشورهای غربی زندگی می‌کنیم و با روش‌های دموکراتیک حکومت‌های این کشورها آشنا شده‌ایم. در این کشورها، دولت‌ها می‌آیند و می‌روند، سیاست‌های دولت‌ها به مقتضای درخواست مردم و دولتمردان تغییر می‌کنند و این پویایی در همه زمان‌ها در حال انجام است. هر کاندید ریاست جمهوری در امریکا برای انتخاب شدن همه گاه از تغییر و تغییر سخن می‌گوید. حتی رییس جمهوری که برای بار دوم می‌خواهد از سوی مردم به مسند ریاست جمهوری تکیه بزند از تغییر سخن می‌گوید حتی ابای آن ندارد که از تغییر مهره‌هایی در دولت‌ش سخن بگوید که تا دیروز یار غارش بودند و پس از آن که مجدداً انتخاب شد به وعده‌های دوران انتخابات وفادار می‌ماند و اعضای کابینه خود را ترمیم می‌کند. همین رویه و سیاست در همه زمینه‌های زندگی در جریان است و این پویایی و پیشرفت و حرکت به جلو در همه زمان‌ها صورت می‌گیرد.

متمادی به صورت ثابتی یعنی در آغاز هر سال به تغییرات بنیادی زندگی دست بزنند.

با حمله تازیان در دوران قدیم به سرزمین و جغرافیای ایران و در دوران جدید از طریق خمینی و حواریونش به فرهنگ ایرانزمین، جلوی تغییر و "نو" شدن را که نیاکان ما پیشنهاد داده بودند، گرفته‌اند. این‌ها می‌گویند ما با پیشرفت بشر کاری نداریم... چون پیامبر اسلام دستور به قصاص داده‌است ما نیز باید همین عمل را انجام دهیم، تازیانه می‌زنیم همان طور که در ۱۴۰۰ سال پیش می‌زدند، گردن می‌زنیم، هر روز چندین نفر را اعدام می‌کنیم، هر اندیشه دیگری را سرکوب و منکوب می‌کنیم و حاضر به انجام هیچ گونه تغییر و تحولی در آن چه که آن‌ها نسخه پیچی کرده‌اند نیستیم، مفهوم مخالف آن این است که آن‌ها می‌خواهند جامعه را در جمود فکری و عملی نگه‌دارند و به همین مناسبت است که از بام تا شام این شیخکان دلکچ را به پشت منابر می‌فرستند تا رسوم چهارشنبه سوری و نوروز را نکوهش کنند و آن را از عادات بد مجوسان بنامند. زهی خیال باطل که ملت ایران نه امروز که در دوران هزاران ساله زندگی خود از این تندبادهای بسیار داشته‌است، لیک با سربلندی تام و تمام توانسته است آن چه که نیاکانش برایش به میراث گذاشته‌اند که همانا بنیاد تغییر و تحول به مانند طبیعت است را در نهایت به انجام برسانند.

یکی از این تغییرات بنیادین "نو" شدن در حکومت است و از میان برداشتن این جرثومه‌های نوروز ستیز که اگر به تغییر در جهان هستی باور داریم خودشان و قوانین ضد بشریشان، مشمول این تغییرات به شرطی که پند نیاکا را آویزه گوش کنیم، خواهند شد.

آیا نیاکان ما در دوران باستان این چنین می‌اندیشده‌اند یا هوادار تغییر و تحول بوده‌اند! ما باید این مدعا را ثابت کنیم و یکبار برای همیشه باید بگوییم که پیشنهاد تغییر و تحول را همین نیاکان ما به جهانیان ارزانی داشته‌اند و آن چه که به دروغ و نیرنگ به شرقی‌ها نسبت می‌دهند که فرهنگشان فرهنگ سکون است و فرهنگی ایستا، حداقل به دامن نیاکان ما نمی‌چسبد.


نیاکان ما برای نخستین بار از از نوروز گفتگو می‌کنند. معنا و مفهوم نوروز چیست؟ نوروز یعنی آغاز فصلی تازه در زندگی، طبیعت و نشان از آن دارد که طبیعت دستخوش تغییر است و نیاکان ما به خوبی دریافته بودند که با تغییرات در طبیعت ما انسان‌ها نیز باید تغییر کنیم و "نو" شویم. خانه تکانی کنیم، گرد و غبار سال پیش را از زندگی مادی و روحانی خود بزداییم و سال نو را در هیبتی نو آغاز کنیم. به دیدار دوستان و فامیل و هم‌میهمان خود برویم و با آن‌ها تغییرات را جشن بگیریم. پادشاهان مان می‌بایست به بار می‌نشستند و مردم را از هر دسته و قبیله‌ای دیدار می‌کردند و پیام تغییر را بین یکدیگر مبادله می‌نمودند. در کوی و برزن جارچیان و شپورنوازان نوای تغییر را با موسیقی گوشنواز خود به آحاد جامعه می‌رساندند. همه در حال تغییر بودند، تغییر فقط مختص به طبقه ویژه یا طبقه حاکم نبود بلکه می‌بایست با زیر و زبر شدن طبیعت و جهان، انسان نیز دستخوش تحول می‌شد.

این میراث نیاکان ما بود که با پذیرش تغییر به سروری بر جهان متمدن آن روز رسیدند، یادآوری این نکته ضروری است که در برهه‌هایی این رهنمودها به مسیر اشتباه می‌افتادند، ولی پس از مدتی به جای خود باز می‌گشتند و نیاکان ما توانسته بودند در طول قرون

فرم تقاضای اشتراک

تاریخ:.....

جدول هزینه اشتراک مجله فرهنگی ایران‌شهر

اروپا	کانادا	داخل آمریکا	
\$ 150	\$ 120	\$ 60	۱۲ شماره
----	-----	-----	-----

NAME: _____

LAST NAME: _____

ADDRESS: _____

SUITE#: _____

CITY: _____

STATE: _____

ZIP CODE: _____

TEL: _____

شما می‌توانید با انتخاب گزینه مورد نظرتان در جدول اشتراک وجه آنرا از طریق چک به حساب KETAB CORP پرداخت نمایید و یا با تماس با ما از طریق کارت های اعتباری خود وجه مورد نظر را انتقال دهید. لازم به ذکر است شرایط ارسال و زمان دریافت مجلات تابع شرایط پست ایالات متحده خواهد بود.

اینجانب ضمن مطالعه اطلاعات فوق، متقاضی اشتراک مجله جدول ایران‌شهر از شماره برای مدت ۱۲ شماره می‌باشم.

امضا

برای اشتراک، فرم فوق را تکمیل نموده و به همراه چک به آدرس مجله ارسال فرمایید و یا با دفتر مجله تماس بگیرید

سلام نوروزی از راهروهای کاخ سفید



جمهوری‌اش (۲۰۰۹) خطاب پیام نوروزی خود را تغییر بدهد و با مردم و دولت ایران در آن پیام گفتگو کند.

آقای اوباما در این پیام که به دراز کردن دست دوستی به سوی رهبران ایران مشهور شد، گفت: «من به خصوص مایلم مستقیماً مردم و رهبران جمهوری اسلامی را مخاطب قرار دهم» و افزود که نوروز «صرفاً یک بخش از فرهنگ بزرگ و نام آور شماست و در طول تاریخ، هنر، موسیقی، ادبیات و نوآوری‌های شما جهان را مکانی بهتر و زیباتر ساخته است.»

رئیس جمهوری آمریکا در آن پیام گفت که حضور ایرانیان در آمریکا نیز باعث غنای بیشتر جامعه این کشور شده و افزود: «ما می‌دانیم که شما دارای تمدنی بزرگ هستید و دستاوردهایتان احترام ایالات متحده و جهان را برانگیخته است.»

پرزیدنت اوباما در اشاره به تیرگی روابط ایالات متحده و ایران از زمان بریایی جمهوری اسلامی گفت «برای کمابیش سه دهه، روابط بین ملت‌های ما دستخوش تنش بوده اما در این زمان، انسانیت مشترک خود را به یاد می‌آوریم که ما را بهم پیوند می‌دهد.»

اما فقط سه ماه بعد ایران دستخوش تحولات عظیمی شد. انتخابات ریاست جمهوری در ایران در سایه تقلب گسترده حامیان محمود احمدی‌نژاد و

نخستین بار بیستم مارچ ۲۰۰۳ بود که جورج دبلیو بوش رییس جمهور وقت آمریکا با انتشار بیانیه‌ای نوروز را تبریک گفت. خطاب او البته در آن پیام آمریکاییان ایرانی تبار بود و این روند برای چند سال بعد هم تکرار شد.

رئیس جمهور آمریکا در بیانیه دیگری که به همین مناسبت در سال ۲۰۰۶ منتشر کرد، گفته بود: «برای میلیون‌ها نفری که میراثشان به ایران، عراق، افغانستان، ترکیه، پاکستان، هند و آسیای مرکزی می‌رسد، نوروز جشن زندگی است که

با دیدار خانواده و دوستان، مبادله هدیه و نیز لذت از زیبایی طبیعت فرصتی برای ابراز لذت و شادی فراهم می‌کند.»

او در آن بیانیه افزوده بود: «ملت ما از سنت‌ها و خدمات آمریکایی‌هایی که ریشه‌های گوناگونی دارند بهره مند بوده است. تنوع ما، ما را قوی‌تر و نیکوتر کرده است.»

اما کمتر کسی فکر می‌کرد با روی کار آمدن دموکرات‌ها و راهی شدن پرزیدنت اوباما به کاخ سفید، او در همان نخستین سال ریاست



دکتر مهدی آقازمانی
(جامعه‌شناس)

را نظاره کرده است. زندانی شدن نسرين ستوده به خاطر دفاع از حقوق بشر؛ زندانی شدن جعفر پناهی و محروم شدن او از فیلمسازی؛ به زندان افتادن عبدالرضا تاجیک به خاطر کار روزنامه نگاری؛ تنبیه شدن جامعه بهائی و مسلمانان صوفی به خاطر ایمان دینی شان؛ و صدور حکم اعدام برای محمد ولیان، دانشجو، به خاطر انداختن سه سنگ را دیده ایم.»

سال بعد نوروز ۱۳۹۱ در حالی آغاز شد که تحریم‌های گسترده‌ای از سوی ایالات متحده و دیگر اعضای مسئول جامعه جهانی در مقابل زیاده خواهی‌های اتمی دولت تهران تحمیل شده بود. پرزیدنت اوباما دریافت بود که پیامی که سال‌های قبل برای رهبران ایران فرستاده است نتوانسته آنها را به حسن نیت ایالات متحده در قبال خودشان متقاعد سازد و از سوی دیگر خیل کثیری از مردم ایران را نیز که از شرایط موجود ناراضی هستند، ناامید کرده است. از همین روست که علی الرغم لحن محکم و جدی‌تر او مقابل دولت تهران رویکرد آقای رییس جمهور در این پیام متمایز است. او پیامش را با اشاره به ایرانی‌آمریکایی‌های موفق و تاثیر چشمگیر آنها در رشد کشور ایالات متحده آمریکا آغاز می‌کند و با اشاره به اینکه فیلم اصغر فرهادی برنده جایزه اسکار شده است به ایرانیان یادآوری می‌کند ایالات متحده آمریکا با مردم، هنر و فرهنگ ایران دشمنی ندارد، بلکه مایل است رفتار رهبران تهران در مقابل جامعه جهانی و خواسته آن مسئولانه و متعهدانه باشد. مهمترین فراز گفته‌های او در آن سال تاکید او بر پرده الکترونیکی است که جمهوری اسلامی به گرد ایران کشیده است. اشاره‌ای شاعرانه به کنترل اینترنت، تلفن و پارازیت اندازی شدید دولت ایران بر امواج ماهواره‌ای.

اما نوروز پیشین، گویی پرزیدنت اوباما برای ارسال پیام خود با شتاب عمل کرده بود. اینبار او دو روز زودتر از فرا رسیدن نوروز و در هجدهم مارچ ۲۰۱۳ پیام تازه ویدئویی خود را منتشر کرد. اگرچه کاخ سفید پس از انتشار آن توضیح داد که دلیل فرستادن این پیام پیش از نوروز، این بوده که نمی‌خواستند این پیام در میان خبرهای مربوط به سفر پرزیدنت اوباما به اسرائیل گم شود. اوباما در آن آخرین پیام خود گفت که می‌داند حل اختلافات، کار ساده‌ای نخواهد بود و «نیازمند تلاش جدی و متداوم است». آقای اوباما مناقشه هسته‌ای را یکی از اصلی‌ترین محورهای اختلاف دو کشور دانست و گفت: «مردم ایران تا به امروز بهایی‌گزار و غیر ضروری، به خاطر بی میلی رهبران کشورشان به حل این مناقشه پرداخته اند.» و تاکید کرد: «ایالات متحده ترجیح می‌دهد این مسئله را به طور صلح آمیز و دیپلماتیک حل کند. راه حلی وجود دارد که به ایران امکان دسترسی به انرژی صلح آمیز هسته‌ای را می‌دهد و هم‌زمان برای همیشه پاسخگوی پرسش‌های جدی جامعه جهانی در مورد ماهیت واقعی برنامه هسته‌ای ایران است.» او در پایان گفت امیدوار است در بهار تازه، دو کشور بتوانند تنش‌ها را پشت سر بگذارند و وعده داد که به تلاش‌هایش برای آغازی نو و رسیدن به صلحی پایدار ادامه دهد.

پیشینی پرزیدنت اوباما کمی با تاخیر و در پایان تابستان به جای بهار، اما محقق شد و برای نخستین بار دو رییس جمهور ایران (حسن روحانی) و آمریکا با هم ۱۵ دقیقه گفتگوی تلفنی داشتند. رویدادی که اگرچه موافقان و مخالفان بسیاری از طیف‌های گوناگون داشت، اما نشان داد مسیر تازه‌ای که از دل همین پیام‌های به ظاهر نوروزی آغاز شده است، اکنون جهان را به سمت جدیدی می‌برد. اکنون در تهران خیلی‌ها گوش به پیام جدید پرزیدنت اوباما دارند. پیامی که باید دید چگونه در طول سال جدید تحقق پیدا خواهد کرد.

اعتراض عمومی مردم به یک جنبش مهم مدنی مبدل شد که بیش از هر وقت دیگری می‌توانست به تغییر سیاست در ایران منجر شود. اما گویی روی خوشی که رییس جمهور تازه کار آمریکا از خود نشان داده بود جلوی او را می‌گرفت تا از معترضان در ایران حمایت کند. برخی پرزیدنت اوباما و دستگاه دیپلماسی خارجی او را به تعلل در مقابل حوادث ایران در آن شرایط خاص متهم می‌کنند که تاثیرش در سرکوب گسترده معترضان و بقای استبداد سیاسی حاکم در ایران نمایان شد. با این حال مسیر پیام‌های نوروزی از راهروهای کاخ سفید در سال‌های بعد همچنان ادامه یافت.

سال بعد در نخستین روز نوروز ۱۳۸۹ بود که پیام ویدئویی تازه‌ای از او برای مردم و رهبران ایران منتشر شد. پیامی که اگرچه در آن به مسائل مربوط به جنبش سبز، راهپیمایی سکوت، حمله و سرکوب معترضان، بازداشت‌های فله‌ای در ایران و کشته شدن ندا آقا سلطان اشاره شده بود، اما به صراحت در آن گفته می‌شد که: «ایالات متحده قصد هیچگونه مداخله در شرایط داخلی ایران را نداشته است» و خطاب به رهبران تهران این سوال را مطرح کرد که: «اما برای حرکت به پیش در روابطمان آماده‌ایم، ما می‌دانیم شما با چه چیزی مخالفید، به ما بگویید با چه چیزی موافقت می‌کنید؟».

پرزیدنت اوباما اگرچه در این پیام لحنی جدی‌تر در مقابل رهبران تهران به خود گرفته بود اما همچنان موضع انفعالی خود را حذف کرد و با وعده دسترسی آسان‌تر جوانان نخبه ایرانی به دانشگاه‌های آمریکایی و تلاش برای دسترسی عمومی و راحت مردم به نرم افزارهای اینترنتی در ایران صحبت‌هایش را کامل کرد. عیدی‌های او در قالب ویزاهای دانشجویی کثیرالورود و نیز رفع تحریم ایران در کمپانی‌های اینترنتی مانند گوگل و یاهو خیلی زود جامعه عمل پوشید.

نوروز ۱۳۹۰ در حالی آغاز شد که رهبران جنبش سبز به حصر افتاده بودند، جامعه ایران را نوعی ترس ناشی از سرکوب فرا گرفته بود و شعله‌های سوزان جنبش آزادیخواهی مردم که به جنبش سبز معروف شده بود رو به خاموشی می‌رفت. در این شرایط آقای اوباما برخلاف دو سال گذشته این بار فقط خطاب به مردم ایران و درباره آرزوهای دموکراتیک آنها سخن گفت. اگرچه دیگر کمی دیر به نظر می‌رسید اما رییس جمهور آمریکا در بخش اصلی پیام خود به بحران سیاسی ایران پرداخت که پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ این کشور را در خود فروبرد.

آقای اوباما ابراز اطمینان کرد که معترضان ایرانی در نهایت موفق به پاسخگو کردن حکومت خواهند شد. آقای اوباما با اشاره به تحولات خاورمیانه و بهار عربی گفت: «همان نیروهای امید که میدان تحریر (قاهره) را در بر گرفت، در ژوئن سال ۲۰۰۹ در میدان آزادی (تهران) مشاهده شده بود.»

او با اشاره به گزینه‌هایی که دولت برای رفتار با معترضان دارد گفت: «تا این جا، واکنش دولت ایران به گونه‌ای بوده است که نشان می‌دهد خیلی بیشتر نگران حفظ قدرت خویش است تا احترام گذاشتن به حقوق مردم ایران.» و افزود: «برای تقریباً دو سال، عملیات ارباب و نقض حقوق جوانان و پیرها؛ مردان و زنان؛ غنی و فقیر در جریان بوده است. مردم ایران سرکوب شده‌اند. صدها زندانی عقیدتی در زندان هستند. بی‌گناهان ناپدید شده‌اند. روزنامه‌نگاران به سکوت واداشته شده‌اند. زنان شکنجه شده‌اند. کودکان به اعدام محکوم شده‌اند.»

او در آن پیام با صراحت گفته بود: «جهان با نگرانی این اقدامات غیرمنصفانه



نیاز نوجوانان به نواندیشی ما



پیرایه خلیلی

با این وجود و به مصداق این ضرب المثل متناقض نمای ایرانی «روز از نو، روزی از نو»- که علیرغم تکرار واژه‌ی «نو» کنایه‌وار به تکرار مکررات اشاره دارد- برای برخی، نوآوری در حد همان شعر شاهداوری و چند روز آغازین سال نو باقی می‌ماند و زندگی به همان منوال سابق ادامه می‌یابد. نیت گذاری سال جدید (New year Resolution) عهد و پیمانی است که با خود می‌بندیم تا کاری را در جهت بهبود خود، خانواده، اجتماع و محیط زیست در سال نو انجام دهیم.

بازنگری کارنامه و عملکرد سال گذشته و نیت سال جدید از دیرباز در سراسر جهان موسوم بوده است. بابلی‌ها در آغاز سال متعهد می‌شدند که اجناس عاریتی را به صاحبان اصلی آن بازگردانند. در قرون وسطی، شوالیه‌ها با ادای «پیمان طاووسی» تجدید عهد می‌بستند؛ یهودیان نیز در آغاز سال نو یهودی، مروری به اشتباهات سال گذشته کرده و طلب آموزش می‌کنند. در دوره‌های اخیر نیز در کشورهایی، مانند آمریکا، نیت‌گذاری غالباً به موضوعاتی، نظیر کاهش وزن، ترک سیگار، مسافرت و غیره، معطوف

نوروز، سال نو ایرانی همزمان است با دگرگونی طبیعت و بازگشایی پنجره‌های بسته زمستانی، با رقص سبز چمن و رخنه عطر گل‌های بهاری در دالان خاطره‌ها، با بال‌گشایی پرندگان و ترنم رودها در بستر گرم خاک... چه آموزگاری بهتر از نوروز که رسم نواندیشی را یادآور شود! رسم بازنگری گذشته، ترمیم زیست و درک همین لحظه‌ها و بستن امید به آینده و آیندگان!

ادبیات فارسی در این درس‌گیری و الگوبرداری همواره پیشگام بوده است:

بیا تا گل برفشانیم و می در ساغر اندازیم
فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم
حافظ

هر زمان نو می‌شود و دنیا و ما
بی‌خبر از نو شدن اندر بقا
مولانا



می‌شود.

بر اساس آماری که در سال ۲۰۰۷ در دانشگاه بریستول بر روی ۳۰۰۰ داوطلب به دست آمد، ۸۸ درصد از نیت‌گذاران از انجام اهداف و نیات خود سرباز می‌زنند. با این وجود، مطالعات دیگر نشان می‌دهد که چنانچه به این اهداف به صورت واقع‌بینانه، توأم با برنامه ریزی و بیش از هر چیز به صورت «مشارکتی و گروهی» پرداخته شود، به میزان قابل توجهی انجام پذیرتر خواهند بود.

از این رو امسال بر آن شدم که یکی از معضلات بزرگ نوجوانان مهاجرین ایرانی را که چند سالی است ذهن مرا به خود مشغول کرده برای بازنگری گروهی مطرح کنم.

در سالیان اخیر، چندین گفتگو و ایمیل تکان دهنده از چند نوجوان ایرانی - آمریکایی داشته‌ام که همگی حاکی از عدم تمایل والدین، خانواده‌ها و اجتماع ایرانی از «نوگرایی» و «نواندیشی» در برخی از مسایل ویژه است. این جوانان از بسته بودن خانواده‌ها و اجتماع ایرانی و تاثیر منفی آن بر زندگی و آینده خود سخن می‌گویند. امسال ضمن اینکه یکی از نامه‌ها را برای یادآوری نواندیشی بر سر سفره نوروزی خود قرار داده‌ام، متن ترجمه و کوتاه شده‌ی آنرا در اینجا به میان می‌آورم؛ رویا (اسم مستعار) یک نوجوان ایرانی - آمریکایی می‌نویسد:

های [سلام]. من برای یک نظرخواهی به شما نامه می‌نویسم. از این که قادر به نوشتن نامه به زبان فارسی نیستم پوزش می‌خواهم. من در آمریکا به دنیا آمده‌ام. پدر و مادرم چند سالی تلاش کردند که مرا به کلاس زبان فارسی ببرند ولی من به یادگیری آن ادامه ندادم و برای دلخوشی آنان تنها چند آهنگ ایرانی را با پیانو می‌نوازم. همه مقاومت‌های من به این دلیل بوده که مدام سرزنش می‌شدم و تحت فشار قرار می‌گرفتم که در خانه و یا در میهمانی‌های ایرانی، صد درصد فارسی حرف بزنم. والدین من هرگز درک نکرده‌اند که من در ضمن، با فیلم‌ها، کارتون‌ها، هم کلاسی‌ها، معلمین و کتاب‌های انگلیسی و فرهنگ آمریکایی بزرگ شدم. هر آنچه که می‌گفتم و انجام می‌دادم و یا می‌پوشیدم، اشتباه بود و جای تصحیح داشت. چرا؟ چون ایرانی نبود!

این انتقاد، کمال‌گرایی و عیب‌جویی ایرانی رفته رفته به من نیز سرایت کرد و من تبدیل به موجودی شدم که بطور ناخودآگاه هر لحظه از خود نیز انتقاد می‌کنم؛ انگار همیشه چیزی کم دارم؛ انگار همیشه از دنیا عقب هستم بطوری که همانگونه که می‌دانی دچار یک عارضه روان - تنی شده‌ام و بدتر اینکه در جمع ایرانیان به دلیل سوال‌های نابجا و مداخله‌گری‌ها و نگاه‌های کنجکاوانه و ارزیابانه آنها دچار اضطراب می‌شوم. من از تعارف‌ها و ضرب‌المثل‌های ایرانی چیزی سرد نمی‌آوردم و نمی‌توانم جوابگو باشم. بنابراین تلاش می‌کنم از جمع ایرانیان پرهیز کنم. دوستان دیگر ایرانی - آمریکایی من هم غالباً همین احساسات را تجربه می‌کنند. ما برای اینکه به احساسات والدین خود صدمه نزنیم و آنان را دچار فشار بیشتری نکنیم، نوعی زندگی مخفیانه در پیش گرفته‌ایم؛ یک زندگی دوگانه!

یکی از دوستانم، که دوست پسرش باورمند مذهبی متفاوت از اوست، از بیم واکنش والدین، او را به آنها معرفی نمی‌کند و برای دیدارش مدام به دروغ گویی متوسل می‌شود. دوست دیگرم همجنس‌گراست و از افسردگی شدیدی رنج می‌برد. او مدام در تشویش است که موجب

سرافکندگی والدینش شود زیرا حدس می‌زند واکنش آنان این خواهد بود که چه بیهوده زندگی‌شان را برای او تلف کرده و مهاجرت کرده‌اند. دوست دیگرم می‌خواهد حشره‌شناس شود زیرا به پرورش پروانه‌های رو به انقراض علاقه‌مند است. اما والدینش بجز رشته‌های مهندسی، پزشکی و حقوق چیز دیگری را قبول ندارند. پسرعمویم مدام با همسرش باعمویم و زن عمویم در حال مشاجره و بگو مگو هستند زیرا خانواده انتظار احترامات ویژه و توقعات عصر حجری از آنان دارد.

با نظری به والدینم، افراد فامیل و دوستان ایرانی دریافته‌ام که علیرغم مشغله‌های گوناگون و داخل و خارج از خانه، همگی آنان جز اجسامی در کنار ما بیش نیستند، گویی روح آنان در ایران باقی مانده است: آه کشیدن‌ها، حسرت‌های گذشته، آهنگ‌های گذشته، حرف‌های گذشته، طرز فکر گذشته...

اکنون که دانشگاه مورد نظرم برای پذیرش از من خواسته است که یک اتوبیوگرافی و شرح حال از خود، خانواده و اجتماع ایرانی بنویسم، مانده‌ام که چه بگویم، آنها چه مشارکتی در جامعه آمریکایی داشته‌اند که بخوام آنرا به رخ یک آمریکایی میزبان و مسئول دانشگاه بکشم. کتمان نمی‌کنم که فداکاری کرده‌اند، از خود گذشته‌اند و به قول مادرم خود را به آب و آتش زده‌اند. اما من دقیقاً با همین «از خود گذشتگی» مسئله دارم. چرا نباید کمی هم زندگی کرد؟! من نمی‌خواهم تنها از گذشته پرافتخار تاریخ و فرهنگ ایرانی بنویسم، زیرا در این پرسشنامه و شرح حال، قرار نیست که واقعه‌نگاری تاریخی کنم. قرار است بنویسم که من چگونه «من» شدم. من تنها یک «رویا» نیستم که برای محقق شدنش به این سو آورده شده‌ام. من یک واقعیت دوگانه‌ام. آیا فکر می‌کنی در مورد اضطراب و عارضه روان - تنی‌ام چیزی قید کنم؟ من مایلم نظرت را در این موارد بیشتر بدانم...

با سپاس رویا.

زمانی که نامه رویا را می‌خواندم، با خود فکر کردم برآستی چرا نباید کمی هم در واقعیات موجود و نه در رویا زندگی کرد. من با رویا(ها) احساس همدردی کرده و بر این نظرم که ما با چمدان‌های بسته و آماده‌ی ذهنی خود برای هر لحظه بازگشت به ایران، انرژی و توان خود را برای پیوند با جامعه‌ی غیر ایرانی کاهش داده‌ایم. اما چگونه می‌توان از حلقه بسته ایرانی پافراتر گذاشت، به فرهنگ میزبان علاقه‌مند شد، بطور دو سویه فرهنگ آموزی کرد و آموخت و همچنان وفادار به ایران و ایرانی باقی ماند؟ در نامه‌ای که متعاقباً به رویا نوشتم، پاسخ به این سوال برایم کمی روشن‌تر شد:

های و سلام رویای عزیز، ضمن تشکر از در میان گذاشتن مسئله‌ات، با تو احساس همدلی و همدردی می‌کنم. اما پیش از هر چیز یادآور می‌شوم که خانواده‌های ایرانی سختی‌های بسیاری را ضمن دوری از وطن در این سالیان متحمل شده‌اند و این امر ساده‌ای نیست. همانگونه که تو به عنوان یک ایرانی - آمریکایی دچار بحران هویت هستی، آنان نیز می‌بایست نخست خود را در یک جامعه بیگانه و غریبه پیدا می‌کردند. اما نسل تو بهای زیادی برای این خودیابی پرداخته است. در این سالیان، من شاهد بروز و ازدیاد بیماری‌های روان - تنی در نسل نوجوان ایرانی بوده‌ام که بطور معمول در نسل‌های بزرگ‌تر در اثر فشارهای زندگی عارض می‌شوند اما از سوی دیگر نیز شخصاً شاهد خرید کتابهای تاریخی، خودشناسی، عرفان



می‌کردم و از دوستانم می‌خواستم که ضمن خواندن کتاب‌هایی به زبان فارسی، چند کتاب و رمان خارجه نیز بخوانیم. نظرت در مورد کتاب‌های جومپا لاهیری چیست؟ او نیز یک زن جوان مهاجر هندی-آمریکایی است و به موضوع و مسائل مهاجرت آشناست. شاید از والدین ایرانی درخواست می‌کردم که خاطرات مهاجرتشان را به دو زبان منتشر کنند که تو نیز از مسائل و کشمکش‌های درونی آنان بیشتر مطلع شوی.

هر هفته با تو به یک کلپ موسیقی مورد علاقه‌مان می‌رفتیم. راستی شنیده‌ای که خواننده معروف جاز آمریکایی، Sam McClain با یک خانم ایرانی، مهسا وحدت همصدایی کرده و یک CD مشترک منتشر کرده‌اند؟ از کارهای دیگری که احتمالاً انجام می‌دادم، در اینترنت، گروه‌های حمایت از حفاظت محیط زیست، دفاع از حقوق همجنس‌گرایان، زنان، کودکان، مبارزه با آلودگی هوا و غذا را جستجو می‌کردم و در یک یا چند گروه فعالانه عضویت پیدا می‌کردم. انتخابات آمریکا، سیاست جهان، انتخابات شهرداری و محلی شهر لس‌آنجلس و مسائل اقتصادی را پیگیری می‌کردم. به زندان‌های کالیفرنیا سری می‌زدم زیرا همانگونه که می‌دانی تعداد زندان‌ها و زندانیان رو به ازدیاد است. تلاش می‌کردم در جلوگیری از جرم و جنایت و در ایجاد امنیت این ایالت داوطلبانه مشارکت کنم. یکی از علل اصلی ارتکاب جرم علاوه بر مسائل اقتصادی، فقر فرهنگی و مسائل خانوادگی است. بنابراین در دوران اصلاح رفتاری و در بازگشت زندانیان به آغوش جامعه، با گفتگو و حمایت و تشویق به آنان امید می‌دادم که تنها

توسط افرادی، نظیر والدین تو بوده‌ام که خود نشان دهنده تلاش و پویایی آنان برای خودیابی بوده است.

با وجود همه این‌ها، با تو موافقم، یافتن «بینش» جدید به تنهایی کافی نیست، زیرا در حد تئوری و شعار باقی می‌ماند، شاید خانواده‌ها و جامعه ایرانی نیاز به یک خانه‌تکانی فکری و احساسی دارند و می‌بایست عملاً این تحولات فکری را به منصفه ظهور برسانند.

فرزندان عموما، والدین خود را نخستین الگوهای تقلید قرار می‌دهند. اما به نظر می‌آید والدین تو، الگوهای غیرفعال و بی‌علاقه به وجه آمریکایی تو بوده‌اند و در نتیجه تو به طور نهفته، دلسرد، افسرده و ناامید شده‌ای. با خود می‌اندیشم که اگر تو فرزند من بودی چگونه می‌توانستم بطور واقعی، نیمه آمریکایی (غیرایرانی) تو را هر لحظه به جا بیاورم و به هویت مشترک ایرانی-آمریکایی تو اراج بگذارم.

چند روز پیش در ضمن فکر کردن به مطالب نامه‌ات، برای دیدار یکی از دوستان به بیمارستان رفته بودم، یک خانم و آقای مسن آمریکایی که بطور داوطلب در آنجا کار می‌کردند، نظر مرا به خود جلب کردند. خیلی کنجکاو بودم بدانم به چه دلیل یک فرد بازنشسته بطور داوطلب و رایگان به کار ادامه می‌دهد. بعد متوجه شدم که علیرغم این بینش نادرست ایرانی که به پیری به دوران بطالت و از کار افتادگی می‌نگرد، آنها می‌خواهند با پیوسته بودن به هستی و دیگران از دوران بازنشستگی نیز لذت ببرند. برای خودیابی و نیز درک بیشتر تو در منزلمان دوره کتابخوانی دایر



نیستند.

در کنار غذاهای سنتی ایرانی برای تو و دوستانت، لازانیا و پیتزا و چند غذای غیرایرانی تهیه می‌کردم.

در یادگیری زبان فارسی به تو اصرار نمی‌ورزیدم بلکه نخست از زیبایی‌های اشعار تفکربرانگیز و هوش‌ریا و حکایات دلنشین ایرانی برایت می‌گفتم تا آنقدر علاقه‌مند شوی که مانند برخی از نوجوانان دیگر که علاقه‌مند به بازیابی فرهنگ ایرانی شده‌اند، اشتیاق یادگیری از درون خودت بجوشد. با تو در مورد آنچه که دوست داری ولو اینکه مخالف عقیده من باشد گفتگو می‌کردم.

تو را آزاد می‌گذاشتم و مدام نق نمی‌زدم که به دیدنم بیایی و یا محرومیت‌های حال و گذشته مرا جبران کنی.

زیرا می‌دانم که با آزاد گذاردن تو از بار مسائل کم می‌کنم و تو با حمایت غیرمشروط من، موفق‌تر و رضایت‌مندتر خواهی بود؛ آنوقت با رضای خاطر و کمال میل به دیدارم خواهی آمد. اگر هم نیامدی اطمینان داشته باش که سرم با این همه برنامه و نیت جدید گرم است.

رویای عزیز، آیا می‌دانی که مهاجرین اولیه آمریکایی در دویت و اندی سال پیش، همین مسائل ما را تجربه کردند. در سالیان اولیه، این کشور شاهد نه تنها مسائل خانوادگی مهاجرین، بلکه جنگ‌های داخلی گروه‌های مختلف بود. اما آنچه سبب پاکبازی دموکراسی نسبی در این کشور شد، گفتگو و گفتگو، مصالحه و وضع قوانینی بود که در بطن خود برای هر

سلیقه‌ای جایی پیدا کرد.

بگذار ببینم برای نزدیک‌تر شدن به تو دیگر چکار می‌توانم بکنم؟! اوه، تلاش می‌کردم که هر روز از طریق کامپیوتر و یا تلفن‌ات که به دریافت پیام از آن عادت کرده‌ای، چیزی برایت بنویسم: رویای عزیزم، من ترا با همه ویژگی‌هایت، لهجه، سلیقه، مذهب، تابعیت، ملیت، عقیده‌سیاسی، گرایش جنسی و زبان، همانگونه که هستی دوست دارم. تو رویای پیوند دو پاره‌های جهان موجود هستی و در تلاش و ترمیم این گسستگی‌ها، از جان و روانت هزینه کرده‌ای. من نیز با تو همراهم آن‌گونه که تو می‌خواهی.

رویای دل‌بندم، چقدر خوبست که به من اعتماد و گفتگو می‌کنی زیرا در برابر این پویایی «جهان‌فرزندی‌ات» من نیز احساس غرور «جهان‌مادری» می‌کنم. تو مرا به یاد دوران نوجوانی‌ام می‌اندازی که در شب‌های عید خواب کفش‌های نو می‌دیدم تا با آنها یک‌سال بعد را به دنبال کسب نوآوری‌ها بدم. امسال کفشی شبیه کفش نارنجی‌ات برای خود خریده‌ام، برای دل تو که اصرار می‌کنی برای شادمانی خودم رنگ‌های روشن بپوشم نه رنگ تیره‌ی آبرومندانه و موردپسند دیگران را. رویای عزیزم، من «نیت‌سال جدید» را به بررسی و اصلاح ویژگی‌های خود اختصاص می‌دهم. اما تو نیز امیدت را به محقق شدن رویاهایت از دست نده!

همیشه منتظر پیشنهادات خوب تو برای نواندیشی هستم!

نوروز پیروز - Happy Nowruz

«پیرایه»



the other in my presence, I notice that the child exhibits similar behavior.

Being a role model will require correcting our own behavior. Seeking help and taking the time to learn.

2. Effective Communication: Most parents do not understand healthy communication. Most believe that simply talking to their children means they are communicating with them. They also believe that they should be “friends” with their children to keep the channel of communication open. Nothing could be farther from the truth. I agree that for the most part parents do talk to their children. But simply stating your thoughts, ideas and feelings is only part of healthy communication. Healthy communication is a learned skill. If you were not purposely taught these skills as a child, you will not be able to pass them on to your child! But we can all learn. You must control and listen to your child at all times. You must also respect your child to earn their respect. If you do wrong, apologize. If you expect them to be truthful, always tell the truth. Eventually they will learn to share without the fear of persecution and / or rejection. In time, they will come to you before anyone else. Not because you are a “friend” but because they will value and trust your guidance. Children need to know they are heard. That does not mean that you will always like or agree with what they are saying, however, conveying to them that you do hear what they are saying and feeling is important.

It is vitally important that we talk to our children at a very early age about, sex, drugs, alcohol and other dangers surrounding them. Iranian-American parents generally do their very best to isolate their children from these conversations. In turn, the child will learn about them at school, from friends and social media. The wrong source.



I always meet with children and teens separately outside the presence of their parents. This gives them identity. They immediately understand that I am not there to judge. I am there to listen to them and assist them. This should also be the role of the parents.

3. Children are not here to become mini carbon copies of us. They are not here to please you, become you or what you want them to become. We have a responsibility to them, ourselves and the community at large to help them and guide them to grow up with positive values so they can lead a healthy and happy life and contribute to the society we all live in. Far too often parents see their children as extensions of them. They unconsciously impose who they are or who they wish they were onto their children in an effort to live out those things they feel are lacking in their own lives. I believe that the root to almost every conflict between a parent and child occurs because the parent is wanting their child to do something that aligns with their wishes, not their child's. This is exceptionally true in Iranian-American parent-child relationships.

To accomplish these tasks, Iranian-American parents need to interact with non-Iranian-American parents. They need to learn the Internet and actively participate in social chat rooms and sites. They need to participate in seminars, read books and involve themselves with their children at a much earlier age. Starting communication at age 15 or 16 is usually too late. Children must see their parents as active participants of the society children live in and not just the Iranian scene.

Michael Payman Kade practices criminal law, civil litigation and family law in Brentwood California. For more information visit, www.Kadelaw.com



The Family Disconnect and its Possible Consequences

By: Michael Payman Kade, Esq.
Criminal Defense Lawyer & former police officer



In my almost 15 years of practicing criminal law, I have represented 100s of children, teenagers and their parents.

Almost all parents love their children, want a healthy and happy life for their children and want them to succeed. So why are so many children (and in this case Iranian-American children) not succeeding? Why are many using drugs, abusing alcohol, commit crimes, get arrested and drop out of high school and / or college?

I kept asking myself these questions and began to ask some of the same questions from my clients. Soon I realized that there exists a serious thread of disconnect between parents and their children. This is more true in children of immigrants.

Parents of other cultures such as the Iranian Culture, teach their

children to be respectful to adults and elderly, close their mouth when chewing food and generally behave as they were taught by their parents but almost always fail in three major areas:

(Remember that I'm only a criminal defense lawyer. My experience is limited to my interactions with my clients. I am not pointing finger or blaming anyone. I'm not a therapist. I am not even a parent. These are simply my observations).

1. What you model to your children is what they will do. Think about that for a moment.

Ask yourself if those things that you see in your child that you feel are inappropriate or unacceptable could stem from something they see in you or your spouse. Do you smoke? Do you cuss? Do you fight at home? How do you get attention? Are you scared? Time and time again, when a parent fights with



گزارشی از نوآوری روشنک طوماری طراح جوان ایرانی آمریکایی در خلق عروسک‌هایی با لباس‌های محلی ایران:

عروسک‌هایی که پیام آور بهار شده‌اند

برای خرید این عروسک‌ها می‌توانید به شرکت کتاب مراجعه کرده و یا از صفحه فیس بوک www.facebook.com/iraniandolls دیدار کنید.



او وجود رنگ‌های متنوع در لباس‌های محلی اقوام ایرانی را دلیلی بر شادزی بودن این مردم دانسته و می‌گوید: «رنگی بودن لباس‌های محلی ایرانیان نشانه این بوده است که ملت ایران همیشه مردمی بودند شاد و خلاق که می‌توان تاثیر این روحیه را در ارکان گوناگون تاریخ اقوام ایران در دوره‌های متنوع تاریخی دید و نتیجه گرفت که خمودگی و افسردگی امروز در جامعه ایران ربطی به باورها و سنن مردم این آب و خاک ندارد.»

او در ادامه با اشاره به تحصیلات آکادمیک خود می‌افزاید:

«علاقه ذاتی من به این موضوع و همچنین تحصیل در رشته آموزش کودکان و در کنارش مطالعه جامعه‌شناسی و روانشناسی برای پروژه‌های تحصیلی دانشگاه، مرا به این موضوع بیش از پیش آگاه کرد که زنده نگه داشتن فرهنگ ایران و آشنا کردن کودکان و خانواده‌هایی که از ایران دور هستند، با آن بسیار اهمیت دارد. از سوی دیگر به عنوان یک معلم کودکستان هر روزه مشاهده می‌کنم که معلمان آمریکایی در تلاش هستند تا با طرح ریزی فعالیت‌های مختلف برای کودکان و با در اختیار قرار دادن عروسک‌های مختلف از کشورهای گوناگون، با توضیح دادن در مورد عروسک‌های سنتی این کشورها، در مدرسه، کودکان دو ملیتی و حتی



آمریکایی را با فرهنگ‌های ملل مختلف آشنا کنند! اما در این میان همیشه جای فرهنگ یک کشور را خالی یافته‌ام! و آن فرهنگ غنی

در آستانه رسیدن نوروز ۱۳۹۳ خورشیدی خلاقیت یک طراح جوان ایرانی آمریکایی بار دیگر شکوفندگی و زایش بهار را در دل جامعه ایرانیان آمریکا به تصویر کشیده است. روشنک طوماری که از خانواده‌ای هنر دوست و هنر پرور برخوردار است، پس از تکمیل تحصیلات متوسطه به همراه خانواده خود به ایالات متحده آمریکا مهاجرت کرده است، در خصوص خود می‌گوید:

«ده سال است که مهاجرت کرده‌ام و پس از ورود به این کشور در رشته آموزش پیش دبستانی تحصیلات خود را ادامه دادم و بر اساس همین تحصیلات به عنوان معلم مهد کودک در ایالت کالیفرنیا به فعالیت حرفه‌ای شغلی پرداخته‌ام. اما آنچه همواره در زندگی ام نقش موثری بازی کرده است رنگ‌ها و نقش‌ها است. رنگ‌هایی که در لباس‌های محلی زادگاه پدری ام کردستان و دیگر مناطق زیبای ایران دیده می‌شود.»

روشنک طوماری با این مقدمه متذکر می‌شود: «بر همین اساس همیشه به فرهنگ و لباس‌های محلی ایرانی علاقه مند بودم و همواره آگاه و متوجه به این موضوع که لباس‌های محلی هر کشور ارزشمند است و تا چه اندازه در خلق و خو و آداب آن ملت تاثیر دارد. از سوی دیگر دانسته‌ام که عدم توجه هر ملتی به ریشه‌های خود چقدر در شکل دادن تاریخ آن کشور به طور منفی تاثیر داشته‌است.»



تولیدات ماشینی و غیر اصولی نداشته باشد از همین رو نوع رنگ‌ها، پارچه‌ها و نحوه دوخت مشابه الگوی اصلی طراحی شده و تک به تک تولید می‌شوند.

این عروسک‌ها علاوه بر آنکه نقش تزئینی هم دارند و می‌توانند جلوه زیبایی به خانه علاقمندان بدهند، وسیله‌ای هستند برای جلب کنجکاوی مهمانان غیر ایرانی تا جلوه‌های زیبا و حقیقی ایران را ببینند و فقط به آن چیزی که در رسانه‌ها مرتباً درباره ایران منعکس می‌شود بسنده نکنند. عروسک‌ها نماد ایرانیان هستند، ایرانیانی با لباس‌های رنگی، دوستدار زیبایی و به دور از خشونت. من در هیچ کدام از عروسک‌هایم رنگ سیاه به کار نبرده‌ام چرا که هدفم نشان دادن ذوق و سلیقه اصیل دارندگان این لباس‌ها بوده‌است. در طراحی لباس این عروسک‌ها تحقیقات زیادی کرده‌ام تا لباس هر منطقه را مطابق با همان طرح‌ها انجام دهم که سابقه آن به زمانی باز می‌گردد که در ایران زندگی می‌کردم و به طور مرتب از موزه‌های لباس و مردم‌شناسی بازدید می‌کردم و از منابع معتبر در کتابخانه‌ها بهره می‌بردم. نتیجه این تحقیقات به همراه نیازی که در جامعه ایرانی‌آمریکایی احساس کرده‌ام موجب شده است با دقت در تفاوت‌های ظریفی که لباس‌های هر منطقه از ایران با مناطق دیگر دارد لباس عروسک‌ها را طراحی کرده و بدوزم.

روشنک طوماری یادآور می‌شود:

«هر کدام از ما ایرانی‌ها می‌توانیم راهی خلاقانه پیدا کنیم برای ترویج هویت‌مان و برای دفاع از هویتی که شاید عده‌ای دوست نداشته باشند. لزومی ندارد همه ما توان جنگیدن داشته باشیم، اما تا جوان هستیم و توان داریم می‌توانیم به روش‌های مختلف برای این هدف تلاش کنیم.»

روشنک طوماری در پایان اضافه می‌کند:

«عروسک‌ها قدرت تکلم ندارند اما می‌توانند از هر صدایی رساتر باشند.»

ایران است. تمام این دلایل باعث شد تا خود را وسیله‌ای ببینم برای زنده نگه داشتن این فرهنگ برای کودکان ایرانی‌آمریکایی تا با داشتن عروسک‌های محلی با فرهنگ مادری خود بهتر آشنا شوند و انس پیدا کنند.»

روشنک طوماری برقراری رابطه میان فرهنگی را از مهترین ابزارهای آشنایی ملت‌ها دانسته و می‌گوید:

«برقرار شدن ارتباط بین دو انسانی که هم ریشه‌اند و می‌توانند بسیار شبیه هم باشند، اما به دو زبان مختلف صحبت کنند و در دو فرهنگ کاملاً متفاوت زندگی و رشد نمایند و در دو سرزمین متفاوت به دنیا آمده باشند، برایم بسیار جالب بود. این نکته در سال‌های اول مهاجرت بیشتر ذهنم را مشغول می‌کرد که ما چقدر از هم دور افتاده‌ایم! بسیار شبیه به هم اما بسیار دور از هم! و کودکان ایرانی‌آمریکایی که در نسل‌های بعد در اینجا خارج از ایران متولد خواهند شد، فرسنگ‌ها دورتر از کودکان داخل ایرانی خواهند بود. طبیعی است که تاثیر رشد اقلیمی از آنها افرادی خواهد ساخت که کمترین میزان ارتباط با هویت فرهنگی خود و سرزمین مادریشان را داشته باشند.»

به عنوان یک آموزگار ایرانی تصمیم گرفتم برای کم کردن این فاصله‌ها نقشی در این زمینه ایفا کنم. از نظر من اگر مردم یک دیار با هم آشنا تر شوند (حتی اگر شرایط اجتماعی، سیاسی و تاریخی آنها را از هم متفاوت کرده باشد) می‌توانند کشور خود را بهتر بسازند.»

روشنک طوماری عروسک‌هایش را محصول چنین ایده‌ای دانسته و یادآور می‌شود:

«عروسک‌هایی که درست می‌کنم صنایع دستی هستند و تمام جزئیات کار را شخصا انجام می‌دهم. نخستین اصلی که در این عروسک‌ها مورد توجه قرار داده‌ام این بوده است که طراحی لباس‌ها به صورتی باشد که ضمن آنکه هویت ایرانی و محلی آنها حفظ گردد به عنوان یک محصول منحصر به فرد ارائه گردد که مشابهتی با

نوروز در زندان‌های دهه ۶۰

ایرج مصداقی



هر یک از ما که در بیرون از مرزهای جغرافیایی ایران و خارج از قلمرو حکومت انسان ستیز جمهوری اسلامی زندگی می‌کنیم نوروز را به فراخور حالمان گرامی داشته‌ایم هر چند در پشت ذهن هر یک از ما دانسته است که در داخل قلمرو آن حکومت بسیاری در بند و زندان گرفتارند و نمی‌دانیم که نوروز را چگونه و به چه صورتی پاس می‌دارند.

بدین سبب از ایرج مصداقی کهنه زندانی معروف در خواست کردیم که آنچه بر او و بر زندانیان سیاسی در ایام نوروز در زندان گذشته است را برای ایران‌شهر قلمی کند. روایتی که می‌خوانید گزارش ایرج مصداقی است از واکافی خاطراتی که اگرچه تلخ بوده و هستند اما حکایتگر روح زایش و امید بهار و نوروز است در کالبد انسانی. بی تفاوت به آنکه جسم او در بند زندان‌های مخوف جمهوری جهل و جنایت باشد.

عید ۶۱ اوین

خون از در و دیوار می‌بارید و داس مرگ همچنان قربانی می‌گرفت. نوروز از راه می‌رسید و ما همچون «تنبور نواز» داغدار میهنمان که به گاه «نوروز» در کنار ویرانی شهرها و خانه‌های سوخته و در میان اجساد عزیزانش که به شمشیر خلیفه عباسی پشته شده بودند، با چشمانی اشکبار تنبور خویش بر گرفته و نغمه سر داده بود: «ابا تیمار اندکی شادی باید، که گاه نوروز است» دل به نوروز سپرده بودیم.

سال نو نیمه شب تحویل می‌شد. اسدالله که زبان‌ش مار را از سوراخ بیرون می‌آورد از مسئولان زندان اجازه گرفته بود که هنگام سال تحویل بیدار باشیم اما نزد پاسداران صحبتی از مراسم نکرده بود. با این حال آن‌ها را راضی کرده بود که چای و پنیر اضافه بر جیره‌ی غذایی روزانه بدهند. این اولین نوروز زندان پس از شروع سرکوب خونین ۳۰ خرداد بود و هنوز مسئولان زندان تجربه‌ی لازم برای برخورد با چنین روزهایی را کسب نکرده بودند. در راهروی سالن یک «آموزشگاه» اوین سفره‌ای سراسری چیده شده بود و در دو طرف آن بچه‌ها نشسته بودند.

در چندین نقطه از سالن، سفره‌های هفت‌سین پهن شده بودند. اسدالله و چند نفر از بچه‌ها با لنگ حمام، کراوات زده و در طول بند رژه می‌رفتند و به شوخی با این و آن پرداخته و به جشن و پای‌کوبی و شعرخوانی شور بیشتری می‌بخشیدند. یک نفر نیز اسدالله را همراهی می‌کرد که او را «آقای فتو» صدا می‌زد. او با اشاره‌ی اسدالله از افراد مختلف با دوربین ساختگی‌ای

که درست کرده بود، عکس می‌گرفت و تحویل‌شان می‌داد. عکس‌ها چیزی به جز نقاشی‌های ساده و ابتدایی نبودند. مثلاً عکسی که ظاهراً از تواب‌ها می‌گرفت و به دست‌شان می‌داد، کره‌خوری بود که چهار دست و پایش را هوا کرده بود.

در آن دوران لاجوردی به منظور فشار هرچه بیشتر روی زندانیان کشیدن سیگار را نیز ممنوع کرده بود.

سیگارهای ساختگی به وسیله‌ی کاغذ، با استادی تمام درست شده و در میان سفره‌ی هفت‌سین بند گذاشته شده بودند. تعداد زیادی از بچه‌ها یک نخ از آن‌ها را بر گوشه‌ی لب داشتند.

تا ماه‌ها بعد نیز از این شبه سیگارها استفاده می‌کردیم. با یک زدن به این شبه سیگارها احساس سیگار کشیدن به من دست می‌داد و از آن لذت می‌بردم. چند بار هم پاسدار که از چشمی روی در، سلول‌مان را می‌پایید به تصور این که می‌چ ما را هنگام سیگار کشیدن گرفته در را با سرعت باز کرد اما دست از پادراز تر برگشت.

بچه‌ها به طور دست‌جمعی ترانه‌ی «شکوفه می‌رقصد از باد بهاری» را به رهبری اسدالله می‌خواندند. رقص و آواز و شادی تا پاسی از شب ادامه داشت. اسدالله کوچک و بزرگ و غریبه و آشنا نمی‌شناخت، به سرعت با افراد آخت می‌شد و به شوخی و بذله‌گویی می‌پرداخت.

اسدالله با استعداد منحصر به فردش، میرحسین میرنجات قوامی، یکی از توابان منفور را که از انجام هیچ زشتی‌ای فروگذار نکرده بود و داشته بود تا با





راهرو، توپ‌های مقوایی با رنگ‌های شاد و متنوع، ماهی‌های تزئینی زیبا برای آویزان کردن از سقف، لوسترهایی از مقوا و کاغذهای رنگی که به شکل چرخ گاری‌های فیلم‌های وسترن بود، انواع و اقسام مجسمه‌ها و کارهای دستی با خمیر کاغذ و ...

حوالی ساعت هشت بامداد سال تحویل می‌شد و ما شب قبل اجازه گرفته بودیم که مقررات خاموشی رعایت نشود و بچه‌ها تا صبح بیدار باشند. پاسدار بند ساعت ۱۱ شب بند را ترک کرد و از همان موقع بچه‌ها هر آن‌چه را که طی ماه‌ها تهیه و پنهان کرده بودند، بیرون آورده، مشغول نصب آن‌ها شدند. از در و دیوار بند کاغذهای رنگی به شکل‌ها و طرح‌های گوناگون، همراه با نوشته‌های زیبایی مبنی بر «بهاران خجسته باد» و «نوروزتان پیروز» و ... از سقف آویزان شده بود. ماهی‌ها و توپ‌ها و فانوس‌ها به چراغ‌ها آویزان شده بودند. جای خالی روی دیوارهای بند دیده نمی‌شد. چرخ‌های تزئینی نیز جلوه‌ای خاص به اتاق‌ها بخشیده بودند. گویی که کارناوالی عظیم در بند جریان دارد. دو طرف بند دو پتوی رنگی سفید و سبز کم رنگ به دیوار زده شده بود و روی آن‌ها عکس‌های زیبای کودکان چسبانده شده بود. سفره‌ی هفت سین بزرگی در بند چیده شده و در گوشه و کنار آن مرغابی‌های نقره‌ای رنگی که با زورق سیگار درست شده بودند، خودنمایی می‌کردند. به ابتکار بچه‌ها شمع‌های زیبایی تهیه شده بودند. شیشه‌های دارو را از وسط بریده و در قسمت تحتانی آن روغن غذا ریخته و یک فتیله میان آن قرار داده و روشن می‌کردیم. از آن‌جایی که رنگ شیشه قهوه‌ای مات بود، بسیار زیبا جلوه می‌کرد. این کار به سادگی امکان پذیر است. بالا و پایین محلی را که قصد بریدنش را دارید، با کش محکم بسته و سپس یک رشته پلاستیکی را بر سطح آن محکم می‌کشید. از اصطکاک حاصله، آن قسمت شیشه داغ می‌شود. کافی است شیشه را در آب قرار دهید تا به راحتی از محل مورد نظر بشکند. لیوان‌های چای‌مان را نیز به این صورت تهیه می‌کردیم.

صبح هنگام که پاسدار بند برای دادن چای در بند را باز کرد، نزدیک بود

ترانه «عمو سبزی فروش» که اسدالله خودش آن را می‌خواند، در میان جمع برقصد. دیدن صحنه آواز با عشوه‌هایی که اسدالله می‌آمد، و رقص «میرنجات» که از یک پاهای لنگید دل و روده برای کسی باقی نمی‌گذاشت. «سیدشله» مانند خرسی که در میان جمع به رقص آورده باشند، رقص مراسم شب عید بود و همین دست پاسداران را برای برخورد با افراد بند می‌بست و توپان هم نمی‌توانستند بر علیه ما نزد پاسداران سوسه بیایند.

روزهای بعد نیز اسدالله با راهاندازی دسته‌ای در بند و در حالی که اتاق به اتاق می‌رفت، دست‌افشان و پای‌کوبان «شکوفه می‌رقصد از باد بهاری» را خوانده و دیگران را نیز به همراهی با گروه ارکستر خود و امی داشت. گزارش مراسم نوروز به لاجوردی یکی از دلایلی بود که باعث شد در اتاق‌های سالن یک را ببندند و اتاق‌ها به صورت مجرد در بیایند.

عید ۶۲ گوهردشت

از اواخر دی‌ماه، در جلسه هفتگی سالن ۱۹ زندان گوهردشت مقرر شده بود هر اتاقی یک مسئول فرهنگی جهت تهیه مقدمات برگزاری جشن نوروز معرفی کند تا زیر نظر جلال ماهرالنقش که در خانواده‌ای هنرمند به دنیا آمده بود و دارای لیسانس نقاشی و فوق لیسانس معماری داخل ساختمان بود و در دانشکده هنرهای زیبا نیز تدریس کرده بود، به کار بپردازند.

مسئول صنفی بند موظف شده بود کاغذهای بسته‌بندی پرتقال و سیب خریداری شده از فروشگاه را که رنگی بودند، به جلال تحویل دهد. این کاغذها به رنگ‌های مختلف سفید، زرد، قرمز و نارنجی بودند. بچه‌ها با بریدن این کاغذها به شکل نوارهای کوچک و چسباندن آن‌ها به یکدیگر با چسب برنجی که خود تولید می‌کردیم، کاغذ رنگی‌هایی تهیه می‌کردند که برای تزئین سالن مورد نیاز بود. درختی از کاغذ نیز درست شده بود که در انتهای بند خودنمایی می‌کرد. مسئولان فرهنگی روزها در تهیه آن‌چه که جلال فرمان می‌داد، مشغول بودند: فانوس‌های رنگی برای آویزان کردن از چراغ‌های



ادامه از صفحه قبل

سین سوم، سادگی؛ ساده باشیم مثل بنفشه کنار جوی با پاکی هم کاسه باشیم
سین چهارم، سرود؛ سرود شقایق و شعر و شور، سرود پرواز به دور
سین پنجم، سپید؛ دست‌مان سپید، قلب‌مان سپید، مثل پرندای که به آسمان
پرید

سین ششم، سفر؛ سفر کنیم با سیم‌رغ و صبح و شکوفه‌ی سیب، به سرزمین
آب و نسترن و نی
سین هفتم، سلام؛ دوباره سلام، سلام به صبح و سپیده و سحر، سلام به
پرواز و پر

هفت‌سین سلول انفرادی اگرچه غیر متعارف بود ولی تلاش می‌شد که حتماً
از هفت «سین» تشکیل شده باشد، مثلاً سطل که با پلاستیک و کیسه‌ی نان
درست کرده بودی؛ سفره که با پلاستیک دوخته بودی؛ سنگریزه که در کف
سلول و یاراهرو و حمام پیدا کرده بودی؛ سبد که از پلاستیک و مشمع درست
شده بود؛ ساک اگر داشتی یا خودت درست کرده بودی و سوزن و ساعت
اگر با خود داشتی. سینی که می‌توانست به هر چیزی مسطحی اطلاق شود.
بعضی سفره‌ها سبزه و ماهی هم داشتند! ماهی را می‌شد با حفاظ آلومینیومی
قالب کره ساخت. قسمت آلومینیومی و نقره‌ای رنگ آن را از پوسته‌اش جدا
کرده و بعد آن را روی یک تکه مقوا که به شکل مثلاً ماهی در آمده بود،
می‌کشیدی. مهم نفس عمل بود. البته مهارت در امور هنری و داشتن سلیقه
می‌توانست به ماهی مورد نظر شکل زیبایی بدهد. سبزه را می‌توانستی از
خسپانیدن هسته‌خرما در آب ته‌آفتابه و سپس قرار دادن هسته‌ها در پلاستیک
و جای گرم برویانی. من سبزه‌هایی داشتم که ماه‌ها همراهم بودند و از طریق
آن‌ها با طبیعت ارتباط برقرار می‌کردم. گاه غلف کوچک کنار دیوار که در
مسیر بازجویی و ملاقات و دادگاه و ... جسته بودی، زینت‌بخش سفره‌ی
هفت‌سین‌ات می‌شد و گاه سبزی رسته بر پیاز کوچکی که به سلول راه‌یافته
بود. هر سبزه‌ای که نشان از رویش داشت خجسته بود و گرامی.

آن‌چه در سلول انفرادی تهیه می‌شد، نه فقط هفت سین سفره‌ی عید بلکه
هفت سلاح آتشین بود در رزم با دشمنی که به غارت همه چیزمان کمر بسته

از تعجب شاخ در بیاورد. فکر کرده بود از سر شب تا صبح همه‌ی این‌ها را
ساخته و پرداخته کرده‌ایم. به ذهن‌اش خطور نمی‌کرد که این همه محصول
چند ماه کار و انرژی است.

مراسم به شکل جمعی در بند برگزار شد و مسئولان اتاق‌ها و بند، کارگری
روز و پذیرایی را انجام می‌دادند. محمود آنوش که سن بالاتری نسبت به بقیه
داشت، از قبل به تعداد افراد بند، از مسئول صنفی بند اسکناس ۲۰ تومانی
تحویل گرفته بود و همه‌ی بچه‌ها بعد از سال تحویل، ضمن روبوسی و
تبریک سال نو به او، یک اسکناس ۲۰ تومانی از دست وی عیدی می‌گرفتند.
سرود «بهاران خجسته باد» بعد از تحویل سال نو به شکل گروهی اجرا شد و
سپس افراد مختلف به هنرنمایی پرداختند. کیک بزرگی نیز تدارک دیده شده
بود که به همراه شربت و چای سرو می‌شد. نمایش‌های پانومیم و تئاترهای
گوناگون تا چند روز پس از عید نیز شب‌ها در بند اجرا می‌شدند.
برگزاری شکوهمند مراسم نوروز باعث چرخش نگاه مسئولان زندان به بند
ما و افزایش حساسیت‌هایشان شد. چیزی نگذشت که تاوان برگزاری مراسم
نوروز را مسئول بند و من با رفتن به سلول انفرادی و ... پس دادیم.

عید ۶۳ سلول انفرادی

برای تجلیل از بهار و رسیدن نوروز، سلول‌های مختلف مراسم ویژه تدارک
می‌دیدند. البته کیفیت آن بستگی داشت به حال و روز زندانی و نگاهش به
زندگی. با بهار دوباره زنده می‌شدی و به قلب زمستان شلیک می‌کردی.

در فضای سلول انفرادی زندانیان به فراخور حال، سفره‌ی هفت‌سینی بدیع
فراهم می‌کردند. یکی که یک سین کم آورده بود، چون نامش با حرف سین
شروع می‌شد، خودش در میان سفره نشسته بود! و دیگری خود سلول را
سین گرفته بود. یکی از بچه‌ها قطعه شعری به جای هفت سین سروده بود:
سین اول سلام؛ سلام به بهار و باران و یاران، سلام به پاکی چشمه‌ساران
سین دوم سحر؛ سحر که مرغ می‌خواند، سحر که آوازش را سپیدار بیدار
می‌داند

نوروز آمده بود و زندگی همچنان ادامه داشت و قهقهه‌های سرمستانه‌ی ما فضا را پر می‌کرد.

عید ۶۵ قزلحصار

نوروز نزدیک می‌شد و همه آن را به فال نیک گرفته بودند. نسیم بهاری در راه بود و انجماد زمستانی رخت بر می‌بست. درگیری و تنش در بند ۲ واحد یک قزلحصار که در دوران حاج داوود شرایط بسیار سختی داشت به حداقل رسیده بود. همه چیز حکایت از آب شدن یخ‌های موجود در روابط بین زندانیان مجاهد در این بند داشت. من و تعداد دیگری از بچه‌ها ۵ ماه بود که به این بند منتقل شده بودیم. قرار بود از سال نو مخالفت‌ها به کنار نهاده شده و همه در ورزش و دیگر حرکات جمعی بند شرکت کنند.

مجتبی قدیانی که بعدها در کشتار ۶۷ به دار آویخته شد، مسئول فرهنگی اتاق بود و تمام تلاش خود را به خرج می‌داد تا تزیینات داخلی اتاق برای سال نو، به نحو احسن انجام گیرد. تجربه‌ی برگزاری مراسم نوروز در گوهردشت به کمک مان آمده بود. ستونی از کاغذ رنگی به شکل آبشار تهیه کرده بودیم که در وسط اتاق از سقف آویزان بود. دور تا دور قفسه‌های اتاق را با کاغذهای رنگی به شکل زیبایی آراسته بودیم. جنب و جوش در اتاق ما تأثیر به‌سزایی در سطح بند گذاشته بود و به تلطیف روابط میان زندانیان کمک شایانی می‌کرد. کاغذ رنگی‌ها مثل سابق، تشکیل یافته از کاغذهایی بود که دور میوه‌های زمستانی می‌پیچیدند. پیش از نوروز، جشن چهارشنبه سوری را نیز طی مراسمی در اتاق گرامی داشتیم. برگزاری جشن‌های ملی همچون شب یلدا و چهارشنبه سوری و نوروز جدا از شور و نشاط و شادابی که به محیط زندان می‌بخشید تأکیدی بود بر هویت ملی و سرشت جداگانه‌ی فرهنگی ما با حاکمان بر میهن مان.

عید ۶۶ گوهردشت

در بند ۲ زندان گوهردشت به سر می‌بردیم و سال تحویل حوالی هشت بامداد بود. کیک بزرگی که تهیه آن را مصطفی اسفندیاری برعهده داشت، با مرارت زیاد آماده شده بود. مسئولیت اجرای برنامه‌های هنری، از جمله تئاتر و میان پرده با حمید لاجوردی بود که به کارش مسلط بود. گروه‌های سرود فارسی و آذری نیز به تمرین مشغول بودند. گروه‌های تزیین سالن که مسئولیت آذین‌بندی حسینیه بند و دکوراسیون صحنه تئاتر را به عهده داشتند نیز همچنان فعال بودند.

فریدون فم تفرشی یک زندانی توده‌ای که در دوران شاه نیز سالیان زیادی را در زندان به سر برده بود سال‌خورده ترین فرد بند بود و نیازمند شارژ روحی. او از نظر جسمی بسیار ضعیف بود و به شدت لاغر و تکیده می‌نمود. عصب‌های کف پاهایش، در اثر ضربه‌های کابل، آسیب دیده بودند و به همین دلیل هنگام راه رفتن تعادل نداشت و از عهده‌ی انجام کارهایش بر نمی‌آمد. او برای ما، پیش از تمامی تضادهای سیاسی و ایدئولوژیکی که با او داشتیم، یک انسان رنج‌دیده بود و در کنار ما و در زیر یک سقف به سر می‌برد. به هنگام تحویل سال و به هنگام ورود به سالن حسینیه، تک به تک بچه‌های اتاق مان به سمت او که روی زمین نشسته بود رفته و با بوسیدن رویش فرارسیدن عید را از صمیم قلب به او تبریک گفتیم. مصطفی اسفندیاری که مسن ترین مان بود جلو و من که مسئول اتاق بودم پشت سر او قرار داشتم. هیچ‌گاه صورت پیرمرد را فراموش نمی‌کنم. چشمان بی‌فروغ‌اش، درخشش عجیبی یافته بود.



بود؛ هفت کفش آهنین بود که به پای کردی و با آن از هفت دریای خون و شکنجه می‌گذشتی؛ هفت شمشیر آخته بود که با آن هفت دیو خطرناک‌تر از اکوان دیوراد در هفت‌خوانی مهلک‌تر از هفت‌خوان رستم به خاک می‌افکندی و ترنم هفت سرود عاشقانه بود در هفت گنبد مینا به یاد هفت پیکر زیبا!

عید ۶۴ قزلحصار

اولین مراسم عید بعد از برکناری حاج داوود رحمانی با شور و شوق خاصی در بند یک واحد سه زندان قزلحصار اجرا شد. هر چند مراسم جمعی در بند برگزار نشد ولی از مدت‌ها قبل اتاق‌ها با رویاندن سبزه‌های مختلف و برپا کردن سفره‌های هفت‌سین، به استقبال بهار و نوروز رفته بودند. قوطی‌های شامپو به مانند کوزه‌های سبزی در آمده بودند. بچه‌های اتاق ما «بهاران خجسته باد» زیبایی را به شکل یک تابلو رویانده بودند. تخم شاهی و خاکشی بهترین دانه برای رویاندن بودند و به سرعت رشد می‌کردند. یکی از بچه‌ها تابلوی زیبایی گل‌های بنفشه را با رنگ و روغن کشیده بود. موادش را از بخش فرهنگی بند که پس از برکناری حاج داوود رحمانی تعطیل شده بود برداشته بود.

بخش فرهنگی برای اعمال فشار هر چه بیشتر روی زندانی و شکستن او راه‌اندازی شده بود و حالا با ذوق و ابتکار یکی از بچه‌ها از ابزار که بیشتر خمودی و مرگ را تبلیغ می‌کرد برای نشان دادن رویش و زندگی استفاده می‌شد.

مراسم نوروز به شکل عمومی انجام نگرفت، ولی دائم در حال آمد و شد به اتاق‌های یکدیگر برای بازدید عید و روبوسی بودیم. اتاق به اتاق به میهمانی می‌رفتیم و مورد پذیرایی قرار می‌گرفتیم.

اولین عید بعد از شرایط دهشت بار زمان حاج داوود، در من احساس فرح‌بخش اولین بهار آزادی را تداعی می‌کرد که بس کوتاه بود و زود گذر. در روزهای بعد رقص زیبای لری و کردی در یکی از اتاق‌های بند در حالی که بچه‌ها از سر و کول هم بالا می‌رفتند اجرا شد. به مناسبت نوروز، من و همایون سماطی شعری فکاهی گونه در باره‌ی بچه‌های اتاق سروده بودیم. سال قبل «قبر»های حاج داوود رحمانی و «قیامتی» که برپا کرده بود ما را در خود می‌فشرد. می‌خواستند مدفون مان کنند، اما توفیقی نیافتند. ما برخاسته بودیم،



تلاش می‌کرد هر بار از زمین بلند شود و تمام قد در برابرمان بایستد. من شاید همه‌ی ما، در آن لحظه به آنچه که او و دوستانش بر ما روا داشته بودند، فکر نمی‌کردیم و بیش‌تر به وظیفه‌ی انسانی خود، فارغ از مرزبندی‌های رایج سیاسی می‌اندیشیدیم.

کاغذهای رنگی و «عیدتان مبارک» که به زبان‌های مختلف فارسی، آذری و کردی نوشته شده بودند از سقف حسینیه آویزان بودند. سن زیبایی تهیه شده بود. گروه سرود فارسی و آذری، با انگیزه و احساس بسیار قوی ترانه «بهاران خجسته باد»، «آزادی» فرخی یزدی و نیز سرودهای زیبا، دل‌انگیز و ماندگار آذری را اجرا کردند. آن روز مصطفی اسفندیاری «الله ناز» را به زیبایی خواند. احمدرضا محمدی مطهری نیز حاجی فیروز بود و محمود سمندر پاتومیم اجرا کرد. در حین اجرای مراسم، سیدحسین مرتضوی رئیس زندان و پاسدارانش از بیرون به شیشه‌های سالن سنگ پرتاب می‌کردند و با فریاد می‌گفتند: نخوان! منافق! مرگ بر منافق! ولی حمله و یورش به بند صورت نگرفت. در بندهای دیگر بچه‌ها آلات موسیقی هم درست کرده بودند. علی بلوریان با لیوان‌های آب سنتور درست کرده بود و به زیبایی می‌نواخت.

عید ۶۷ گوهردشت

زندانیان مذهبی و غیرمذهبی مدتی بود که در بندهای جداگانه تقسیم شده بودند. گویا مقدمات پروژیه «پاکسازی» زندان‌ها چیده می‌شد. زندان مانند جامعه در تک و تاب بود. این بار اثرات جنگ شهرها در زندان هم احساس می‌شد. در آسمان هواخوری، موشک «اسکاد بی» را که به سمت تهران می‌رفت دیده بودیم. چند صبحی از اصابت موشک هواپیماهای عراقی به دیوار زندان نگذشته بود. هرچند هرگونه حرکت جمعی در سطح بند ممنوع شده و امکان برگزاری مراسم نوروز را به شکل عمومی نداشتیم اما با هماهنگی‌ای که از پیش در سطح بند شده بود مراسم را برگزار کردیم. بند به چند مجموعه تقسیم شده بود و هر مجموعه جداگانه مراسم نوروز را اجرا می‌کرد. هیچ‌کس نمی‌توانست حدس بزند این آخرین نوروزی است که در کنار هم برگزار می‌کنیم.

عید ۶۸ اوین

جان به در بردگانی بودیم که کشتار ۶۷ را به تازگی پشت سر گذاشته و از گوهردشت به اوین منتقل شده بودیم. در روزهای تابستان نحسی که از سر گذرانده بودیم، هیچ‌گاه تصور نمی‌کردم شاهد آمدن بهاری دوباره باشم. ولی بهار از راه رسیده بود و دوباره خانه را از طراوت و شادابی می‌آکند. مسئول بند بودم، مثل سال‌های قبل دوباره تمام اتاق‌ها، راهرو، حمام، توالت و حیاط زندان را شستیم و گرد و غبار از چهره‌ی زندان زدودیم. پاسداران با تعجب ما را نگاه می‌کردند، انتظار نداشتند بعد از آن کشتار دوباره کمر راست کنیم. دل و دماغ هر ساله نبود و مراسم عید مانند قبل گسترده برگزار نشد. با این حال فرصت را غنیمت شمرده در اتاقمان مراسم ساده‌ای را برگزار کردیم. به جایش بچه‌ها در صدد بودند با ساییدن سکه‌های ۵ تومانی و تبدیل آن به قلب و شمع، گردن‌بندهایی طلایی برای مادران شهدا تهیه کنند.

به مناسبت نوروز و سال نو، «عواطف» زندانبانان نیز گل کرده و دژخیمان بالاخره به مادر صونا اجازه دادند تا دو فرزندش هوشنگ و عباس (ابراهیم)

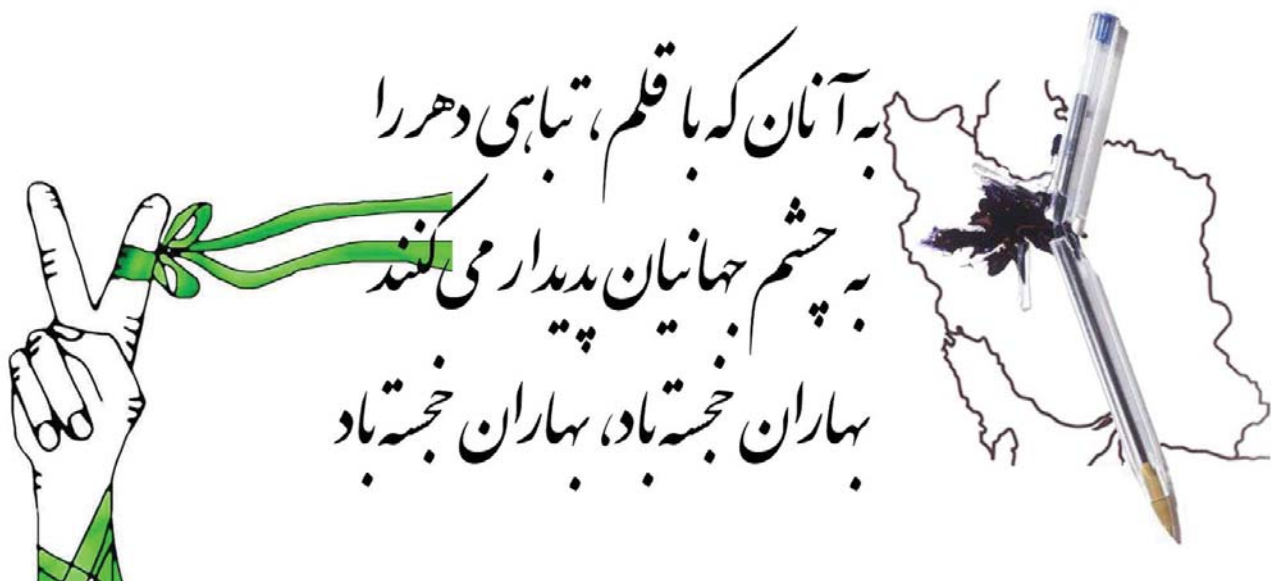
محمد رحیمی را ملاقات کند. مادر به همراه دو دخترش سهیلا و مهری در اوین اسیر بود و در خلال قتل عام، دو دخترش به جوخه‌ی اعدام سپرده شده بودند. پیرزن تا مدت‌ها نمی‌دانست بر سر هوشنگ و عباس چه رفته است؟ یک فرزند و نوه‌اش را در سال ۶۰ از دست داده بود و عمو جلیل همسرش و روح‌انگیز دخترش نیز مدت‌ها در اسارت رژیم بودند. هوشنگ بعد از آزادی در سال ۷۰، دوباره دستگیر و در سال ۷۱ جاودانه شد. بدون آن که رژیم حتا مسئولیت دستگیری‌اش را بپذیرد. هوشنگ از عواطف مادر می‌گفت و این که او چگونه آن‌ها را در آغوش گرفته و مویه کرده بود. بدون شک حتا یادآوری آن‌چه که بر او رفته، دردناک است و فاجعه‌بار. هوشنگ و عباس با هدایای مادر بازگشتند. من هر بار که هوشنگ را می‌دیدم، بی‌اختیار به یاد مادر صونا می‌افتادم و مصیبتی که متحمل شده بود. ما را گریزی از عواقب آن‌چه که در قتل عام‌ها گذشته بود، نبود و نیست.

عید ۶۹ اوین

در سالن ۶ «آموزشگاه» زندان اوین بودیم و سبزه‌ها در اتاق‌ها می‌روئیدند و سفره‌های هفت‌سین چیده می‌شدند و دوباره مال‌لباس نو می‌پوشیدیم، اتاق به اتاق می‌رفتیم و سال نو را تبریک می‌گفتیم و جای خالی «موسی» و همه‌ی شهدا و به ویژه بچه‌هایی را که در قتل عام تابستان ۶۷ پر شده بودند، گرامی می‌داشتیم و مثل هر سال، به همدیگر نوید پیروزی می‌دادیم و آرزوی سالی خوش می‌کردیم.

محمود رویایی بالنگ کراواتی زده و در بند رژه می‌رفت. امیرانتظام نتوانست خوشحالی خود را پنهان کند و گفت: بعد از سال‌ها چشم‌مان به جمال کراوات روشن شد! واقعا دلش برای کراوات تنگ شده بود. ...

خمینی مرده بود و ما همچنان زنده بودیم. یادش به خیر موقع ربوبی ابوالحسن مرندی بغل دست من ایستاده بود و پیراهنی نو به تن داشت، سرش را بغل گوشم گرفت و گفت از وقتی این پیراهن نو را پوشیدم نمی‌دونم



نظیری چند ترانه‌ی زیبای قدیمی را با صدایی دلنشین اجرا کرد. گویی که پیرانه سر، جوانی از سر گرفته بود. سرانجام محمود رویایی شعر «نوروز» را خواند که به تازگی در زندان سروده شده بود و من آن را از حفظ کرده بودم.

دست‌هام رو کجا بذارم. از خنده غش کرده بودم. بعد از مراسم روبوسی، همه‌ی بچه‌های بند در یکی از اتاق‌ها جمع شدند. بقیه نیز در راهرو نشسته بودند. آدم بود که از سرو کول هم بالا می‌رفت. موضع‌گیری سیاسی نداشتیم به همین دلیل منطقی نبود که نوروزمان را نیز در خفا جشن بگیریم و آن را نیز از خودمان دریغ بداریم. مراسم با خواندن شعر «جان نامیرا» توسط من آغاز شد که وصف حال ما پس از کشتار ۶۷ بود.

نگرانم
اگر چه پنجره باز است و برگ گل آبی ست
اگر چه در رگان مرگ
حبابی شکفته می‌شود و شب آفتابی ست
با این همه نگرانم
در تمام فصول
کسی مغلوب می‌شود و کسی پیروز
کسی عریان‌تر از خدا به زیر باران می‌دود
کسی در بازار جهان نانی می‌خرد و جانی می‌دهد
و کسی برای دلبرکش نی لبک می‌زند
در تمام این فصول
من نگرانم
نوروز
امروز یا دیروز
یا هر روز ابری و آفتابی
که جهان پوشیده‌ی شرمی عنابی ست
من نگران چشم‌های تو هستم
که کی گشوده می‌شوند

چه شکوهی دارد
جان نامیرای دریاها
هر چه از آتش می‌نوشند
هر چه از ماهیش می‌گیرند
باز دریا آبی ست
باز دریا لبریز ماهی ست
چه راز شیرینی ست
در سرسبزی ما
هر چه خزان
سبزمان را می‌گیرد
باز سرسبزیم
هر چه تاریکی از ما
ستاره‌می‌چیند
باز هر شب
بر شاخه گل داریم
چه شکوهی دارد
راز سرسبزی و سرشاری ما

مراسم نوروز تا پاسی از شب با شعر و آواز ادامه یافت. نوروز ۷۰ را هم در زندان بودم و هنوز آنان که دل‌شان برای آزادی میهن می‌تپد نوروز را در زندان جشن می‌گیرند.

بعد شعر «هفت‌سین» [که در بالا آمده] خوانده شد. ... مرحوم دکتر یحیی



دست افشانی و پایکوبی نوروزی



آتش، جشن سده، جشن سوری پایان سال، نوروز و جشن‌های مربوط به نوروز، نوروز کوچک، نوروز بزرگ یا خردادروز، سروش روز، جشن خزان، سیرسور، جشن بتیکان، جشن گاوگیل، جشن بادبره، یلدا، نوروز انهار، جشن بمو و جشن‌های دیگری که در خلال هر یک از این مراسم برگزار می‌شده‌است.

شروع هر سال خورشیدی، جشن نوروز است. نوروز به عنوان یکی از کهن‌ترین و برترین نمادهای فرهنگی ایران، آیینی مورد قبول و خوشایند برای تمامی افراد ایران است و به همین دلیل در مقوله نظم فرهنگی و انسجام اجتماعی می‌تواند کارکرد مفیدی در جهت نزدیکی اقوام ایرانی و همبستگی ملی ایجاد کند. نوشتار پیش رو رهاوردی است به جشن آغازین.

چیستی جشن نوروز

در فرهنگ ایران کهن، جان و پیکر انسان با خداوند سرشته شده است. این است که انسان با خداوند هم گامی می‌کند و جشن و شادی می‌آفریند. در این فرهنگ، که بر بینش زاینده‌گی بنیان دارد، همواره هر پدیده‌ای از پدیده دیگری آفریده می‌شود. بسان این که بهار از بُن زمستان و تابستان از بُن بهار

بر کسی پوشیده نیست که هر ملت و فرهنگی دارای مراسم و مناسکی است که هویت فرهنگی آن ملت را نشان می‌دهد. در اصل جشن، برپایی مراسم نیایش و سپاس به مناسبت یک پیروزی یا واقعه اجتماعی یا یک معجزه آسمانی است که برای جامعه، منافع دربردارد. نوروز جشن ملی و آیین کهنی است که در گذر هزاره‌ها و در دوران مختلفی که بر سرزمین ایران گذشته است، برترین نمادهای انسانی و فرهنگی را در خویش گنجانده و آنچنان در ناخودآگاه فرهنگی این سرزمین ریشه دوانده که هیچ برشی از تاریخ ایران، توان انحصار آن را نداشته و ندارد.

فرهنگ ایرانی از دیرباز آمیخته با جشن‌ها و شادی‌ها بوده است. برخی جشن‌های بزرگ ایرانیان باستان عبارت بودند از روزهای همنام با دوازده ماه و جشن‌های ماهانه شامل اردیبهشتگان، خردادگان، جشن تیرگان، جشن امردادگان، جشن شهریورگان یا آذر جشن، جشن مهرگان، جشن آبانگان، جشن آذرگان، خرم‌روز، بهمن‌گان یا بهمن‌جنه، مردگیران یا سپندارمذگان یا اسپندگان. جشن‌های شش گانه گاهنبار، جشن فروردگان، جشن‌های



سها شریف





برخی آیین‌های نوروزی ایران باستان

با در نظر گرفتن گستره جغرافیایی ایران که هم شامل اقوام گوناگون و هم محل تلاقی قاره‌ها و تمدنی کهن است، تنوع زیادی در مراسم نوروزی ایرانی مشاهده می‌شود. اشتراکات این مراسم در حوزه ایران باستان (آسیای مرکزی و خاورمیانه امروزی) شامل درود نوروزی، نیایش، دید و بازدیدهای نوروزی، حاجی پیروز، میر نوروزی، کاروان‌های شادی و سرور، چهارشنبه سوری، خوان نوروزی، کاشت حبوبات، آب پاشی، هدایای نوروزی، آوردن آب از آسیاب، پخت حلوا و خوراک‌ها و نوشیدنی‌های خاص، شیر سنگی، کوزه شکستن، جامه نو به تن کردن، خانه‌تکانی، هفت سین و ... است. قالب مردم با آیین‌های مربوط به خانه‌تکانی، آراستن ظاهر، خوراک، و دید و بازدیدهای نوروزی آشنایی زیادی دارند. اما، اکثریت قریب به اتفاق، از آیین‌های دست‌افشانی و پایکوبی، بی‌خبرند. نظر به محجور ماندن آیین‌های دست‌افشانی و پایکوبی در نوروز، در ادامه به معرفی چند مراسم پرداخته می‌شود:

۱. کاروان‌های شادی و سرور

بر اساس اسطوره‌های ایران کهن، در نبرد که میان اهریمنیان با انسان آغاز شد تا فرزندان آدم از رشد و افزایش باز بمانند، اهریمن دوازده حیوان عجیب الخلقه را در هیبت موجوداتی اژدهاگون و دیوانی شاخدار فرستاده است که مشغول جویدن پایه‌های دنیا هستند. در روزهای خاصی از سال که به آنها «همس پت مدم» گفته می‌شود، این اهریمنیان به خیال اتمام کار دنیا،

پدیدار می‌شود. بر اساس این نگرش، زایمان هر پدیده با جشن و شادمانی همراه است.

از مهمترین ارکان شادی و سرور در تمامی فرهنگ‌های بشری، حرکاتی آیینی در قالب دست‌افشانی و پایکوبی (رقص) است. جشن و خرسندی، از شادمانی رقصندگان آفریده می‌شود و آنها را با نیروی مهر به یکدیگر پیوند می‌دهد. در جشن ویژگی‌های همگانی همچون مهر، نیاز، آز و دوستی هم آهنگ می‌شوند. جشن، بیکار بودن و تن آسایی نیست، بلکه درست در نقطه مقابل، در هر جشنی یک دگرگونی و نوزایش در هستی به وجود می‌آید. نمونه بارز چنین پدیده‌هایی نوروز است که در آن زمین خرم می‌شود یا جشن خرم‌ن به هنگامی که خرم‌ن برگرفته می‌شود.

این است که فردوسی، از خود بیگانه شدن ما را نکوهش می‌کند:

نه جشن و نه رامش نه گوهر نه نام
به کوشش ز هرگونه سازند دام
نباشد بهار از زمستان پدید
ننوشند هنگام رامش نبید

در جشن نوروز، درود (که نام روز پایان سال است) از زادمان بهار مژده می‌دهد که دوباره جهان به زاینده‌گی و رویندگی برانگیخته خواهد شد. از این روی مردمان، در هنگام نوروز، نیازهای خود را بر زبان می‌رانند و امیدوار هستند که تافراسیدن نوروزی دگر به آرزوهای خود برسند و همراه با زایش بهار تصویر آرزوهای خود را بزنند.



می‌توان گفت در شکل پایه، مراسم حاجی فیروز در آسیای میانه صورت می‌گیرد. در آخرین شب سال، مردم انتظار «مامای مروسه» را می‌کشند و زنان، سمنویی را که برای نوروز تدارک دیده‌اند در ظروفی روی سفره می‌گذارند تا در طول شب مامای مروسه آنها را برکت دهد و بچشد. پیش از آمدن مامای مروسه، مراسم «گل گردانی» یا «گل نوروزی» برگزار می‌شود و در این مراسم گروهی از مردم، نخستین گل‌های روئیده در صحرا را چیده و دست‌افشان و پایکوبان در کوچه‌ها می‌گردانند. این آیین با تفاوت‌هایی در گیلان و کوهپایه‌های تالش نیز برگزار می‌شود. در آنجا «آروس/عروس گلی» و «پیر بابا» با یک خرس و با دسته‌های گل و پوشیدن پوشاک سرخ و کلاه بوقی (به احتمال یادمانی از میترا) به ترانه‌سرایی و داریه‌نوازی و کارهای خنده‌آور می‌پردازند. در هزاره‌جات افغانستان و در دامنه‌های کوه بابا، نیز «بی‌بی نوروز» با لباس‌هایی خنده‌دار و سرودخوانی به شاد کردن مردم می‌پردازد.

۳. میر نوروزی (بر نشستن کوسه):

به گفتهٔ خیام در کتاب نوروزنامه، مراسم آغاز سال نو و نوروز با آمدن موبد به نزد پادشاهان پیش از اسلام آغاز می‌شد. ابتدای صبح اولین روز سال، موبد موبدان به تنهایی با جامی زرین پر از نوشیدنی مخصوص، انگشتر، درهم و دینار خسروانی، یک دسته گندم تازه سبز شده (سبزه)، شمشیر، تیر و کمان، قلم و دوات، اسب، باز، و غلامی خوب‌روی به نزد پادشاه رفته و با آداب و حرکاتی خاص به زبان پارسی پس از نیایش پروردگار به مدح پادشاه می‌پرداخت. پس از آن، بزرگان دولت و حکومت به نزد پادشاه شرفیاب شده و هدایای نوروزی خود را پیشکش می‌نمودند و پس از آن اعلام نوروز در سراسر کشور آغاز می‌شد و این پایه‌ی مراسم میر نوروزی است؛ بر این اساس، در آغاز نوروز، مردی نیکنام، خوش‌یمن، خجسته، گشاده روی و خوش‌بین که «میر نوروزی» خطابش می‌کردند، به حضور شاه شرفیاب شده و اجازه‌ی داخل شدن می‌گرفت. شاه می‌پرسید: که هستی؟ از طرف که و از کجا آمده‌ای؟ به کجا می‌روی؟ همراهانت کیستند؟ چه با خود به همراه داری؟

میر نوروزی در پاسخ می‌گفت: نامم میر نوروزی خجسته است. من از بر دو فرخنده‌پی آمده‌ام. به سوی دو نیک بخت روانه هستم. همراه من شادی و پیروزی است. پیشکشم سال نو است. همراه من برای نیک بختان خبری خوش و درود و پیام است.

پس از این گفت و شنود، شاه به او بار و اذن دخول می‌داد. در این هنگام میر نوروزی، تعظیم کنان خوان و سفرهٔ نوروزی خود را در پیشگاه شاه باز می‌نمود که در آن نان‌های کوچک پخته شده از گندم، جو، ارزن، ذرت، نخود، عدس، برنج، کنجد، باقالا و لوبیا بود. سپس، برای شاه و کشورش آرزوی طول عمر و سعادت می‌کرد. پس از آن، مراسم رسمی پایکوبی و دست‌افشانی نوروز آغاز می‌شد.

در این آیین زیبا، دو مبارک عبارتند از امشاسپند (خرداد که شامل تندرستی، فرمانروای آب-هاست) و امرداد (نامیرایی، که فرمانروای گیاهان است). دو نیکبخت نیز شاه و شهبانو بوده‌اند که برای مردم برکت و فراوانی می‌آوردند. هدف از این نوشتار، اشاره‌ای مقدماتی به چند آئین فراموش شدهٔ پایکوبی و دست‌افشانی در جشن باستانی نوروز بود؛ رسم‌هایی که در بین دیگر آئین‌های نوروز محجور و مغفول مانده‌اند و به ندرت کسی حتی از وجود چنین آئین‌هایی با هدف‌های بالا مرتبه با خبر است.



برای رقص و شادی پایان و نتیجه‌بخشی خبثت خویش به زمین آمده و به هنگام بازگشت شاهد بازسازی ستون‌هایی هستند که تا آن زمان تخریب نموده بودند. این نبرد اساطیری و پیروزی نهایی یاران اهورامزدا بنابر باورهای رازآلود جادویی موضوع و دست‌مایهٔ کاروان‌های شادی و سرور بهاری شده است. این سنت که امروزه تقریباً به بوتهٔ فراموشی سپرده شده است، تا حدی مختصر باقی مانده که یکی از بازمانده‌های آن، رسم رقص «نیماسپ» است که در برخی روستاهای فلات ایران هنوز در نوروز به انجام می‌رسد.

۲. حاجی فیروز (مرد پیروز):

آیین دیگر جالب در زمینهٔ دست‌افشانی و پایکوبی نوروزی حاجی فیروز است. بر اساس برخی اعتقادات موجود، اگر خانواده‌ها شاد نباشند فروهر خانه را ترک می‌کند و برکت از خانه‌ها می‌رود. پس در این روزها افرادی با شکل‌ها و حرکات و کلام خنده‌آور و موزون در خانه‌ها و معابر و بازار ظاهر شده و به این امر مقدس می‌پرداختند. قضیهٔ دلچسپ‌های درباری و مراسم رقص و نوازندگی و آوازهای قصر شاهان نیز از همین اعتقادات سرچشمه گرفته است. گویا این مهم در قدیم بر عهدهٔ برده‌های سیاه بوده است. بعدها که به برده‌های سیاه دسترسی نبوده با دوده و رنگ شبیه‌سازی می‌شده است. بنظر برخی از پژوهشگران عرصهٔ تاریخ و فرهنگ ایران، نام حاجی فیروز و شکل خاص آن که امروزه مردم شاهدش هستند (لباس قرمز، دست و صورت سیاه شده، ترانه‌های عامیانه‌ای که می‌خواند) بدعتی نو خاص تهران معاصر است. اما شخصیت پیام‌آور نوروزی به شکل‌های گوناگون در سراسر فلات ایران موجود بوده است. در بخش‌های مختلف فلات ایران چنین شخصیتی نام‌های خاصی دارد؛ به عنوان نمونه، در آذربایجان «ننه مریم»، در ماوراءالنهر (تاجیکستان و بخارا) «ماما مروسه»، «بابا نوروز» و «عمو نوروز»، در خراسان بزرگ (شامل خراسان ایران و افغانستان) «بی‌بی نوروزک»، در حوزهٔ شاخاب پارس «ماما نوروز»، در گیلان «پیر بابا» و «آروس/عروس گلی»، و در استان مرکزی ایران به «ننه نوروز». علی‌رغم شخصیت زنانهٔ این اسطوره (که ریشه در میترایسم دارد)، هنگام اجرای نمایش‌ها، مردان با لباس مبدل اجرای نقش می‌کنند.

نکتهٔ جالب توجه در مورد حاجی فیروز، گوناگونی شیوهٔ اجرای نمایش‌ها در نواحی گوناگون، زمان مراسم و حتی ترانه‌هایی که سروده می‌شود است و به نظر می‌رسد چنین تفاوت‌هایی ناشی از گوناگونی ویژگی‌های اقلیمی باشد.



بزرگترین دید و بازدید نوروزی

ایرانیان خارج از ایران

PERSIAN SQUARE



همراه با هنرمندان موسیقی و آواز
عمونوروز حاجی فیروز

یکشنبه ۲۳ مارچ ۲۰۱۴ - ۳ فروردین ۱۳۹۳

۱۰ صبح تا ۵ بعداز ظهر وست وود بلوارد

بین Wilkins و Ohio

Iranian New Year

Nowruz Celebration

Sunday March, 23th 2014

10 am-5 pm

Westwood Blvd

Between Ohio and Wilkins

818 . 9.08.08.08

مرکز اطلاعات ایرانیان **08**



نگاهی به سهم مهاجران ایرانی ساکن اروپا از نوروز:

هفت سین را چیده‌ای اما...



می‌شود. هرکس تلاش می‌کند به خانواده‌اش زنگ بزند. خط‌ها شلوغ است. در همین وضعیت موبایل‌ها زنگ می‌خورد و از هر گوشه صدای سلام و احوال‌پرسی می‌آید. شبی که انگار تلفن نقش اصلی را در زندگی بیشتر خارج از کشوری‌ها بازی می‌کند.

«حسین» نوازنده تار است و در آلمان زندگی می‌کند. او می‌گوید: «اگر قرار باشد در شب عید به تلفن دسترسی نداشته باشم و در عوض به یک میهمانی بروم هرطور شده باید پیش از آن به خانواده‌ام، خواهر و برادرم و دخترم زنگ بزنم و بعد به میهمانی بروم چون در غیر این صورت نمی‌توانم آن‌طور که باید خوش باشم.»

«مژگان»، پرستاری در استکهلم می‌گوید: «من هنگام عید نوروز خانه‌ام را تمیز می‌کنم. سفره هفت‌سین می‌چینم، برای خودم و خانواده و دوستانم کادو می‌خرم، لباس نو می‌خرم و سعی می‌کنم لباس تمیز و زیبا بپوشم اما باز هم به شدت دچار افسردگی می‌شوم. از وقتی از ایران خارج شدم دچار این حالت شدم. چه در سال نو میلادی و چه در عید نوروز. نه اینکه از بودن در میان جمع دوستانم خوشحال نباشم اما یک جای خالی وجود دارد. سعی می‌کنم خانواده‌ام متوجه این حس نشوند اما بغضی در گلویم می‌ماند که می‌دانم فقط تماس تلفنی با مادر و پدرم آن را التیام می‌دهد.»

«سیاوش»، ۴۳ ساله و ساکن دانمارک ظاهراً در این ایام کمتر دلتنگ است: «احساس خاصی در روز عید نوروز ندارم و هنگام سال نو میلادی حالم بهتر است. شاید به این دلیل باشد که به هر حال مادر جامعه دیگری زندگی

عید نوروز است. از یک ماه پیش با دوستانت قرار گذاشته‌ای که دور هم جمع شوید. تعداد دوست‌ها هرچه بیشتر باشد بهتر.

در حاشیه پنجره‌ها شمع روشن کرده‌ای. سبزه‌ای که خریده‌ای را کنار تنگ بلور ماهی‌ها گذاشته‌ای. از صبح مشغول کاری تا خانه تمیز باشد. آجیل و میوه و شیرینی روی میز گذاشته‌ای و سبزی‌پلو و ماهی و کوکوسبزی را برای شام آماده کرده‌ای ...

به دوستی که تار می‌زند گفته‌ای تارش را فراموش نکنند و آن که دف می‌زند دفش را. تلفن را برمی‌داری و به دوستی که اصلاً حال و حوصله ندارد اصرار می‌کنی که: امشب بدون تو اصلاً خوش نمی‌گذرد. باید حتماً امشب در سر شوری دارم» را بخوانی. اما نمی‌دانی چرا هرچه به تعداد کفش‌های جلوی در اضافه می‌شود تو دلتنگ‌تر می‌شوی. چیزی انگار کم است.

کادوها را کنار شمع‌ها می‌گذاری. رادیو را روشن می‌کنی و صدای تیک‌تاک ثانیه‌های قبل از تحویل سال را که می‌شنوی فکر می‌کنی چقدر جای کفش‌های مادرت در پاگرد خانه و قدم‌های مبارکش در خانه خالی است تا در این ثانیه‌های آخر، شتاب‌آلود، به پشت در خانه برود و هنگام تحویل سال با آب و آینه و کتاب وارد خانه بشود و در پاقدمش، بذر برکت در خانه برود. حس می‌کنی که بدجور تنهایی. تلفن را برمی‌داری تا با او که دست در زیر چانه، گوش به زنگ تلفن است حرف بزنی.

در غربت و در شب عید، انگار تلفن اهمیت خاصی پیدا می‌کند. معمولاً بعد از تحویل سال مهمان‌ها انگار همدیگر را نمی‌بینند. جمع آشفته و متلاشی





از میان این ۱۰۳ نفر، ۹۱ نفر اشاره کرده‌اند که برای تبریک سال نو از تلفن استفاده می‌کنند. آنها تلفن را وسیله مطمئنی دانسته‌اند و علاوه بر این تاکید کرده‌اند که اغلب با والدین و یا افراد میانسال خانواده خود تماس می‌گیرند و استفاده از تلفن برای آنها آسان‌ترین راه ارتباطی است چراکه میانسالان و کهنسالان ایرانی اغلب آشنایی با وسایل جدید ارتباط جمعی ندارند.

۴۷ نفر از این گروه اشاره کرده‌اند که ارسال اس‌ام‌اس به ایران را تجربه کرده‌اند اما آن را وسیله مطمئنی برای ارسال پیام نوروزی به ایران نمی‌دانند چون در بسیاری مواقع اس‌ام‌اس‌ها به دست گیرنده‌های مورد نظر در ایران نمی‌رسد.

در میان جمعیت آماری ذکر شده، ۳۳ نفر اشاره کرده‌اند که برای ارسال پیام تبریک نوروزی به ایران از ایمیل و مسنجر هم استفاده می‌کنند که ۲۱ نفر از آنها بین ۲۵ تا ۴۰ سال بودند. این گروه اما تلفن را برای ارسال پیام نوروزی خود ترجیح داده‌اند. شلوغ بودن خطوط اینترنتی در ایران، دور هم بودن اعضای فامیل در شب عید و در نتیجه دور بودن احتمالی شان از کامپیوتر، و ضرورت ارتباط با میانسالان و کهنسالان فامیل از جمله دلایل این ترجیح بوده است.

سمیرا، دانشجوی ۳۱ ساله در اتریش می‌گوید: «من برای تبریک به دوستان خودم در ایران بیشتر از مسنجر و ایمیل استفاده می‌کنم اما برای تماس با جوانان فامیلم مثل دخترخاله‌ها و پسرخاله‌ها ترجیح می‌دهم از هر دو راه استفاده کنم چون در هنگام تحویل سال نو اغلب پیش مادر بزرگم هستند. دیگر اینکه اینطوری می‌توانم بیشتر حسشان کنم و صدایشان را بشنوم.»

از میان ۱۰۳ نفر یاد شده، فقط ۱۲ نفر به ارسال نامه و عکس اشاره کرده‌اند که آنها نیز تاکید کرده‌اند که ترجیح می‌دهند علاوه بر آن از تلفن نیز برای صحبت با عزیزان خود در ایران استفاده کنند.

در میان جمعیت آماری یاد شده، فقط یک دختر ۲۶ ساله از لندن اشاره کرده است که برای تبریک سال نو حدود ۳ سال است که از پیام تصویری خیلی کوتاه استفاده می‌کند. او با اشاره به اینکه در ایران به دلیل سرعت پایین اینترنت به سختی موفق به دیدن پیام‌های تصویری می‌شوند می‌گوید: «من فقط برای دایام پیام تصویری تبریک سال نو را می‌فرستم تا بعد آن را به مادر بزرگم نشان بدهد. از سفره هفت سین خانه‌مان و شام عید با وب کم فیلمبرداری می‌کنم تا آنها بدانند که مامانم و همه ما شاد هستیم.»

می‌کنیم. در اینجا در زمان سال نو میلادی شاهد شور و شوق عمومی هستیم که ناخودآگاه حس شادی را به همه منتقل می‌کند. در زمان عید نوروز اما با شادی عمومی روبرو نیستیم. تنها چیز جالب در عید نوروز برای من این است که بهانه‌های برای دور هم جمع شدن پیدا می‌کنیم. بهانه‌های مشترک، دچار احساس دلنگی هم در چنین شبی نمی‌شوم. دلنگی‌ای هم اگر بود بعد از گذشت بیش از دو دهه زندگی در اروپا از بین رفته یا یک جایی ته‌نشین شده.»

وی ادامه می‌دهد: «تماس تلفنی با خانواده‌ام چیزی است که هر سال عید نوروز ذهنم را مشغول کرده‌است حتی اگر برخی از سال‌ها به آنها زنگ نزده‌ام. اگر تماس گرفته‌ام هم بیشتر به خاطر این بوده که همیشه فکر کرده‌ام مادرم که مثل من فکر نمی‌کند و منتظر است. و گرنه از نوروز و شادی آن فقط یک مشت خاطره از کودکی‌ام مانده.»

«روح‌انگیز»، معلم مهد کودک در لندن است. او می‌گوید از زمانی که از ایران خارج شده تعداد جشن‌های زندگی‌اش بیشتر شده است: «تعداد جشن‌های ملی و عمومی در اروپا زیاد است. یعنی به بهانه‌های مختلف می‌توان در کنار دیگران احساس شادمانی کرد. کاملاً برخلاف ایران که میزان عزاداری‌های بیشتر از جشن‌ها است. در نتیجه از این شادی استقبال می‌کنم و تلاش می‌کنم در زمان عید نوروز به خانواده و دوستانی که در کنارم هستند احساس شادی منتقل کنم.»

«محمد»، مرد جوان افغان که در فنلاند زندگی می‌کند عید نوروز را یکی از مهمترین جشن‌های فارسی‌زبانان می‌داند: «از کودکی یاد گرفتم در این روزها شاد باشم. پس هر سال به یاد آن ایام و خاطرات خوش کودکی شاد می‌شوم. تلاش می‌کنم همراه با خانواده‌ام شاد باشیم و در غربت تنها نمانیم و آن شب را با دوستانمان بگذرانیم.»

همسر او «عزیزه» نیز می‌گوید: «از زمانی که از کشورم خارج شده‌ام، هر سال موقع عید نوروز غمگین می‌شوم. یاد کشورم می‌افتم. اما تلاش می‌کنم به فرزندم یاد بدهم که این روز، روز مهمی است. باید شاد باشند و آرزوهای خوب برای خودشان بکنند. سعی می‌کنم به عزیزانم در افغانستان تلفن بزنم و با این کار بگویم که یادشان هستم.»

راه‌های گفتن تبریک عید؛ یک آمار

در زمان تحویل سال نو خورشیدی، تلفن در میان وسایل ارتباطی موجود، بیشترین کاربرد را در بین ایرانیان دارد.

اس‌ام‌اس، ایمیل، مسنجر، نامه و کارت پستال، پیام ویدئویی و تلفن راه‌های ارتباطی امروز هستند، اما کدامیک بیشترین کاربرد را در زمان تحویل سال نو دارد؟

برای رسیدن به پاسخ، چند پرسش با ۱۰۳ ایرانی ساکن اروپا و آمریکا، به طور اتفاقی و با ایمیل، مسنجر و یا گفتگوی تلفنی، در میان گذاشته شد. ۶۴ نفر از این افراد، بین ۴۰ تا ۵۵ سال و بقیه بین ۲۵ تا ۴۰ سال داشتند.

پرسش‌های مطرح شده در پرسشنامه به طور کلی گرد چهار موضوع مطرح شده‌اند: هنگام تحویل سال نو در خارج از کشور چه احساسی داری؟ آیا هنگام تحویل سال با خانواده و یا دوستان و عزیزانت در ایران تماس می‌گیری؟ با کدام وسایل ارتباطی سال نو را به خانواده‌ات تبریک می‌گویی؟ و اگر قرار باشد به جشنی بروی و در آنجا نتوانی با خانواده‌ات تماس بگیری، ترجیح می‌دهی در منزل بمانی و یا به جشن بروی؟



تاثیر ارزشمند رادیو تلویزیون‌های فارسی زبان در ایام نوروز

نوروز شاد است، روضه نخوانید



نوروز یکی از چالش برانگیزترین موضوعات در مدیریت رسانه‌های دولتی در ایران است. چالشی که در ۱۰ سال گذشته به طور جدی مدیران رادیو و تلویزیون دولتی ایران را وادار به واکنش اجرایی کرده است. واکنش به تاثیر چشمگیر برنامه‌های نوروزی تلویزیون‌های ۲۴ ساعته فارسی زبان که اکثر آنها از لس‌آنجلس روی آنتن می‌روند و رقبای جدی تلویزیون دولتی ایران محسوب می‌شوند.

اگر با این دیدگاه که از ابتدای به قدرت رسیدن مذهب‌یون تندرو در ایران نوعی دشمنی فطری با آیین‌های ملی ایرانیان از جمله نوروز در کردار و اندیشه اجرایی آنها جا داشته است، به ماجرا نگاه کنیم می‌توانیم متوجه شویم که سرچشمه خیانت بزرگ ملی رادیو تلویزیون دولتی ایران و دیگر دستگاه‌های تبلیغاتی جمهوری اسلامی، از کدام آب‌شخور تغذیه می‌شود.

در ایران و پس انقلاب نوعی ادبیات روضه خوانی در همه ارکان رسانه‌ای ایران حاکم شد. شعر و موسیقی، رقص و آواز و در کل شادمانی از جامعه رخت بریست و دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی کوشید تا در هر شرایطی چشم مردم را گریان نگه دارد حتی در لحظه زیبای تحویل سال نوی خورشیدی.

انحصار رسانه‌ای صاحبان قدرت در جمهوری اسلامی موجب شد تا مردم برای نزدیک به دو دهه، زیر شدیدترین تبلیغات و مغز شویی مداوم این نظام رسانه‌ای ایران‌ستیز بپذیرند که نوروز ایرانی سنتی اسلامی است و اگرچه متولیان قدرت و ایدئولوژی اسلامی در ایران نتوانستند ریشه‌های اصیل ایرانی نوروز را بخشکانند و انکار کنند اما تا آنجا که می‌توانستند به آن رنگ و روی مذهبی بخشیدند.

برای بسیاری از خانواده‌های ایران در این دوران نوروز فقط با دعای تحویل سال به عربی «یا مقلب القلوب و الابصار...» معنی می‌شد و همواره تلویزیون دولتی ایران کوشیده است تا با جعل احادیثی از امامان شیعه و شخصیت‌های مذهبی مورد احترام مردم عموماً مسلمان و پاک دل ایرانی، هویت ایرانی این جشن ملی را کمرنگ نماید.

در چنین فضایی است که تلویزیون‌های ۲۴ ساعته ایرانی با برنامه‌های متنوع فرهنگی، سیاسی و هنری از طریق ماهواره‌ها، به فضای رسانه‌ای داخل ایران وارد می‌شوند و اکثر قریب به اتفاق آنها با هر دیدگاه، موضع سیاسی و یا روش اجرایی که داشتند تقریباً در یک امر متفق القول بودند که نوروز ایرانی را باید با شادمانی، آواز، هنر موسیقی و تلاش برای ایجاد لبخند برای خانواده‌های ایرانی همراه کرد.

اگرچه ضیا آتابای نخستین برنامه‌های نوروزی از لس‌آنجلس را برای بیندگانی در ایران ارسال کرد، اما سابقه تولید برنامه‌های نوروزی و تلاش برای زنده نگه داشتن این سنت حسنه سابقه‌ای به قدمت مهاجرت اجباری ایرانیان به خارج از کشور در پی وقوع انقلاب دارد. برای نخستین بار در سال ۱۹۷۹ است که پرویز قریب افشار در برنامه تلویزیونی سیمای آشنا اقدام به تهیه، تولید و پخش یک شوی ویژه نوروز می‌کند و پس از او در سال ۱۹۸۲ این منوچهر بی‌بیان است که در تلویزیون جام جم تدوین برنامه‌های ویژه نوروز برای مهاجران را در دستور کار قرار می‌دهد. برنامه‌هایی که اگرچه از طریق شبکه‌های محلی و در محدوده محدود جنوب کالیفرنیا پخش می‌شود اما با چند هفته‌ای تاخیر فیلم‌های ویدئویی آن مرزها را در نور دیده و در داخل ایران تکثیر شده و دست به دست می‌شود.





همواره برای بیش از دو دهه چشم انتظار نوارهای ویدئویی رسیده از لس‌آنجلس هستند.

حرکت‌های ارزشمند و وحدت‌آفرینی مانند اجرای ترانه‌های ویژه نوروز با همخوانی ستارگان موسیقی پاپ در کنار هم و چیدمان‌های زیبای سفره هفت سین از یک سو و مهمانی‌ها و همنشینی‌های استودیویی با حضور ستارگان هنر و موسیقی از سوی دیگر به هرچه باشکوه شدن این برنامه‌ها و افزایش تاثیر آن در داخل کشور منجر می‌شود.

چهره‌های تلویزیونی مانند حمید شب‌خیز، علیرضا امیرقاسمی، فرزانه دلجو، نادر رفیعی و... از دیگر کسانی هستند که برنامه‌های نوروزیشان در تلویزیون‌های ۲۴ ساعته با توجه مخاطبان در ایران روبرو می‌شود و با فراگیر شدن امکان استفاده از آنتن‌های ماهواره‌ای در ایران علی‌الرغم ممنوعیت آن‌ها، در خلال سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۶ خورشیدی برنامه‌های نوروزی شبکه‌های تلویزیونی لس‌آنجلس انتخاب شماره یک مردم ایران در ایام نوروز و لحظه تحویل سال نو است.

این مسیر هموار شده موجب می‌گردد تا بنگاه‌های بزرگ رسانه‌ای که با بودجه‌های میلیونی دولت‌ها تغذیه می‌شوند هم دست به کار گردند و در سال‌های اخیر شاهد برنامه‌های متنوع نوروزی در رسانه‌های عموماً خبری مانند بی‌بی‌سی فارسی در لندن و صدای آمریکا در واشنگتن هستیم که هم از قافله عقب نمانده‌اند و هم، هم صدا با پیشگامان خود در لس‌آنجلس فریاد می‌زنند که نوروز شاد است در آن برای مردم ایران روضه نخوانید.

اولین نوروز تلویزیون جام جم به زمانی مربوط می‌شود که در همه کالیفرنیا بیش از ۳۰-۴۰ هزار ایرانی نبود. این مهاجران هم بیشتر سرگردان بودند و بی آنکه زبان بدانند بیشتر به دنبال خبر بودند و اتفاقاتی که در ایران می‌افتاد. در همین ایام جنگ ایران و عراق هم تازه شروع شده بود. همه نگران فامیل‌هایشان در ایران بودند. درهرحال مردم واقعا آماده آن عید نبودند. ولی نخستین دست اندکاران برایی نوروز در تلویزیون جام جم با تحمل سختی فراوان توانستند آن برنامه نوروزی را تهیه کنند. چند آهنگ ضبط کرده و چند ویدئو ویژه که به توان برای برنامه نوروزی مورد استفاده قرار گیرد و لحظه سال تحویل و تیک تاک ساعت... نخستین مجریان نوروز در جام جم ساسان کمالی و گلی یحیوی بودند که همه در ایران دوست‌شان داشتند و هر روز در تلویزیون (سابق) ایران آنها را می‌دیدند.

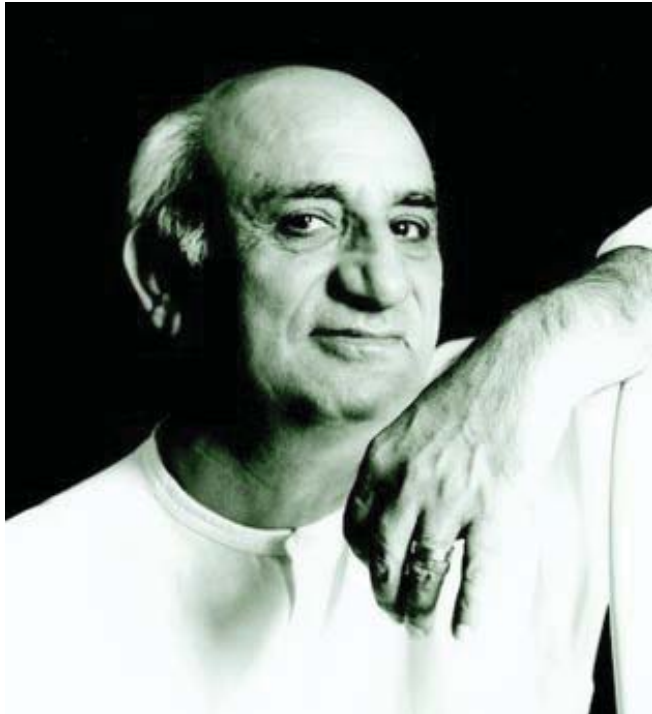
هنرمندان و خصوصا خوانندگان نیز استقبال گسترده و انصافا قابل تقدیری در این راه داشته‌اند. اکثر ایشان در طول این سال‌ها در برنامه‌های نوروزی مشارکت جسته‌اند و برای شادی مردم با جدیت کوشیدند.

با قوام گرفتن جامعه ایرانیان در جنوب کالیفرنیا رنگ و روی مناسبات اجتماعی و به دنبال آن احترام به سنت‌های ملی نیز بیش از پیش رشد می‌کند و بی تردید نوروز به عنوان مهمترین رویداد ملی ایرانیان در همه اعصار تاریخ دلیلی است برای بروز هرچه بیشتر روحیه میهن دوستی و تلاش برای حفظ و بقای هویت ایرانیان در خارج از کشور. اما این تلاش در داخل ایران بازتاب گسترده‌ای می‌یابد و مردم



بوی بهار در تمبرهای پستی

راوی: پرویز کردان



اجازه بدهید من هم به نوبه خودم فرا رسیدن نوروز باستانی را به شما شادباش گفته و بهترین آرزوهایم را بدرقه روزهای خجسته‌ای کنم که پس از لحظه متفاوت و شورانگیز تحویل سال نوی خورشیدی برای یکایک شما از راه می‌رسند و آستان رویدادهای گوناگون هستند. باشد که این رویدادها، همه و همه سرشار از موفقیت و شادی باشد.

اما نوروز در تمبر ایرانی بی تاثیر نبوده است. اگرچه هرگز نمی‌توان این جشن مهم تاریخ ساز را از تاریخ ایران زدود اما در چند برهه خاص تاریخی خصوصاً در آغاز حکومت جمهوری اسلامی، تازه به قدرت رسیدگان پس از انقلاب کوشیدند تا از نوروز در راستای منافع سیاسی خود بهره ببرند.

در دوره قاجاریه نیز متأسفانه نوروز رویداد مهمی در تاریخ تمبر ایران بر شمرده نشده است و حتی در دوران زمامداری رضا شاه و نیز در نیمه نخست سلطنت محمدرضا شاه پهلوی، طراحان تمبر ایران و سیاستگذاران فرهنگی ایران از این رویداد مهم غافل بوده‌اند.

با این حال در دهه ۱۳۴۰ خورشیدی بوی بهار به تمبر ایرانی هم رسید و حتی در چند نوبت سفره هفت سین هم زینتگر سیمای تمبر ایران شد. در این شماره مقایسه‌ای داریم بین نخستین تمبر نوروزی ایران که در سال ۱۳۴۲ خورشیدی منتشر شد و نخستین تمبری که پس از انقلاب در بهار ۱۳۵۸ خورشیدی منتشر گردید.

نخستین تمبر نوروزی ایران مزین به تصویر شکوفه‌های بهاری بود و با نقش این شکوفه‌ها عطر بهار در فضای مراسلات پستی ایران پیچید. این تمبرها که با قیمت یک ریالی و پنجاه دیناری با زمینه آبی و سبز در نوروز ۱۳۴۲ روانه بازار شد با استقبال مردم روبرو گشت و پس از آن همه ساله تا وقوع انقلاب، دولت شاهنشاهی ایران به مناسبت نوروز تمبرهای گوناگونی را منتشر کرد که بر آنها از طرح هفت سین تا لباس‌های محلی ایران تصویر شده بود. اما همچنان توجه به طبیعت و گل‌های بهاری پایه‌ای غیر قابل انکار در طراحی تمبرهای نوروزی ایران به شمار می‌رفت.

با وقوع انقلاب در زمستان سال ۱۳۵۷ در ایران، نوروز ۱۳۵۸ نخستین نوروزی بود که به قدرت رسیدگان پس از انقلاب فرصت انتشار تمبر نوروزی را داشتند. در همین ایام شعاری هم در ارکان حکومت تازه تاسیس رایج شده بود که می‌گفت: «در بهار آزادی جای شهدا خالی». از سوی دیگر گل لاله که نماد جانباختگان در راه وطن بود نیز بیش از سایر گل‌ها مورد توجه انقلابیون بود.

این شرایط در نهایت منجر به طراحی و انتشار نخستین تمبر نوروزی ایران در بعد از انقلاب شد که بیش از آنکه ربطی به نوروز داشته باشد یک تابلوی کاملاً سیاسی و ایدئولوژیک بود برای تبلیغات حکومت انقلابی. در طراحی این تمبر از نقاشی گل لاله‌ای بهره برده بودند که کاسه گل آن را کلمه الله و برگ‌هایش را نوشته جمهوری اسلامی تشکیل داده بود.



www.IranStamp.com ©



انجمن Women in the Channel یک زن ایرانی را به عنوان چهره برگزیده خود مورد ستایش قرار داد:

چهره‌های متفاوت از بیتا میلانین

www.womeninthechannel.com



ارتباطی توانسته‌اند با بهره‌گیری از رهبری در کار، صداقت در انجام وظایف، شور آفرینی برای کار، خانواده و زندگی خود، پشتیبانی و حمایت از زنان دیگر در زمینه‌های شغلی و اجتماعی، تلاش برای ارائه آموزش و مشاوره به سایر زنان در حوزه‌های تخصصی وابسته، نوآوری در زمینه‌های گوناگون، شفقت و نشان دادن عشق به کسانی که در اطراف آنها هستند و نیز تهور در زندگی، تأثیری بسزا در رشد توانایی‌های زنان شاغل در عرصه صنایع مخابراتی و ارتباطات در سطح جهانی داشته باشند.

شایان ذکر است بیتا میلانین نخستین زن ایرانی آمریکایی است که موفق به دریافت این جایزه ارزشمند شده است.

در اطلاعیه‌ای که Women in the Channel در توصیف جایزه Lipstick Award منتشر ساخته است این نامگذاری

را به صورت زیر تشریح می‌کند که به وضوح از اهمیت جنبه‌های فراگیر آن در انتخاب برندگان خبر می‌دهد:

L= Leadership – in their work, in their communities and in WiC

I= Integrity– in everything they do

P= Passion– for their work, families and lives

S= Support– supporting other women both at work and in their communities

T= Teaching– teaching & mentoring up-and-coming women in the channel

I= Innovation– thinking outside of the box

C= Compassion– showing compassion for those around them through volunteer work

K= Kick Ass– in general!



WOMEN
IN THE CHANNEL

با اینکه بیشتر ما ایرانیان خانم بیتا میلانین را به دلیل فعالیت‌های ارزشمند فرهنگی‌اش در مقام مدیر اجرایی بنیاد فرهنگ می‌شناسیم و نام او با رویدادهای فاخر فرهنگی و سنتی ایران در ذهنمان گره خورده است اما جامعه آمریکایی با چهره‌های دیگر از این بانوی توانا و فعال ایرانی آشناست که ریشه در نزدیک به بیست سال فعالیت حرفه‌ای او در زمینه صنایع مخابراتی و ارتباطات دارد.

بیتا میلانین که در زمینه‌های تله کامیونیکیشن با کمپانی‌های معتبر آمریکایی در دو دهه گذشته همکاری‌های گسترده‌ای داشته است و در زمینه ارتباطات بین‌المللی در حوزه مخابرات و اینترنت فعال بوده است، با توجه به همین سابقه درخشان و پر کار از سه سال پیش به عنوان عضو هیئت مدیره بنیاد Women in the Channel مسولیت قائم مقامی بازرگانی این بنیاد را نیز عهده دار بوده است.

بنیاد Women in the Channel مجموعه‌ای است که می‌کوشد تا به جایگاه و نقش زنان در صنعت ارتباطات، جنبه‌های محوری بخشیده و در ارتقای سطح دستاوردهای زنان در این حوزه صنعتی که آینده جهان را تحت شعاع پیشرفت‌های خود قرار داده است موثر باشد.

از همین رو با رویکرد توسعه‌گراانه کوشیده است تا زنان شاغل در صنایع مخابراتی و ارتباطی را مورد تشویق برای رشد آگاهی‌ها و بالابردن توانایی‌های شغلی خود کند.

این موسسه که بیش از یکصد زن نخبه در صنایع مخابراتی در سطح بین‌المللی را در عضویت خود دارد از امسال برای تقدیر از تأثیرگذاری زنان در پیشرفت صنایع مخابراتی اقدام به اهدای تقدیرنامه‌ای کرده است که به Lipstick Award شهرت یافته است.

این قدرشناسی شامل زنانی است که در موقعیت‌های شغلی خود در صنایع



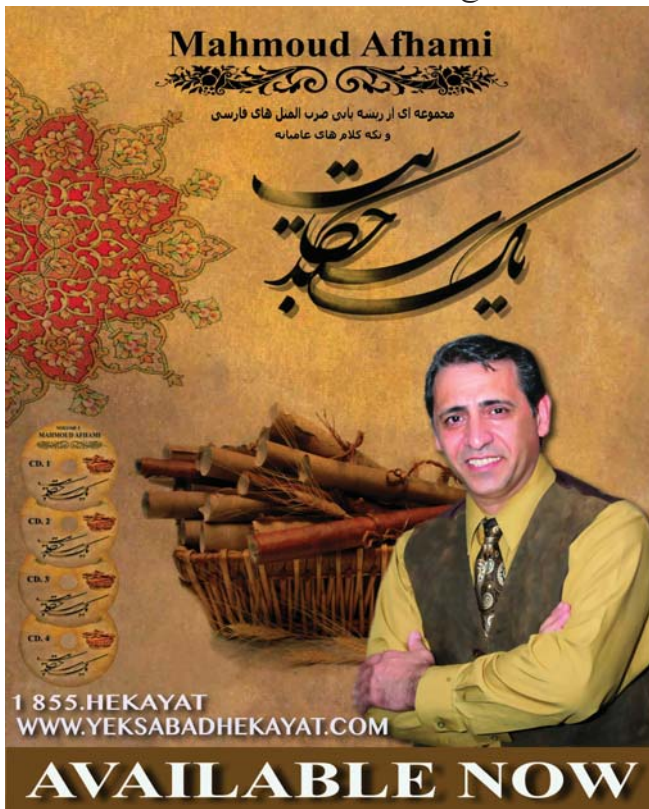


محمود افهمی

ضرب المثل بوق سگ!

برای خود و فرزندان‌شان می‌خواسته‌اند. ضمناً این عبارت مثلی ناظر بر افرادی نیز خواهد بود که از مشاغل حساس برکنار شده کوس قدرت و توانایی آنان فروکش کرده باشد. اگر مرد یا زن بیماری به هنگام شب از دار دنیا می‌رفت با آهنگ مخصوصی که می‌توان آن را به آهنگ عزا تعبیر کرد بوق می‌زدند تا سکنه آن آبادی آگاه شوند و صبحگاهان در تشییع جنازه متوفی شرکت کنند. دیر زمانی پس از انجام این مراسم اگر احیاناً افراد بی‌خبر از جریان مرگ آن شخص، از حال و احوالش می‌پرسیدند مخاطب از باب طنز یا کنایه جواب می‌داد بوقش را زدند یعنی از این دنیا رفت و روی در نقاب خاک کشید. این عبارت رفته رفته به صورت ضرب المثل درآمد و اکنون نه تنها در مورد اموات و مردگان به کار می‌رود بلکه درباره افرادی که از مشاغل حساس برکنار شده باشند نیز مورد استشهاده و تمثیل قرار می‌گیرد، فی المثل می‌گویند فلانی بوقش را زدند یعنی دیگر کارهای نیست و از گردونه خارج شده‌است.

«کارکردن از خروس خون تا بوق سگ» جمله ایست که شاید بارها در محاورات روزانه از آن استفاده کرده ایم و یا دست کم آن را شنیده ایم. ریشه عبارت «بوق سگ» به بازار برمی‌گردد. بازارهای ایرانی از دو گذر بزرگ عمود بر هم ساخته می‌شد که در میانه بهم رسیده و «چهارسوق» بزرگ را می‌ساخت. بازار بسته به بزرگی و کوچکی اش و بازاریان آن می‌توانست چندین چهارسوق کوچک نیز داشته باشد. اما ورودی و خروجی این بازارها تنها از دو سر گذرهای اصلی آن بود. بنابراین بازارهای ایرانی چهار مدخل داشت که در دو سر شاخه اصلی بود و یا درهای بزرگ چوبی بسته می‌شد. حفاظت از این بازارها کاری درخور توجه بود. اگر چه هر دکان با دری چوبی بسته می‌شد، اما این درها از امنیت خوبی برخوردار نبوده و به سادگی می‌توانست شکسته شود. از این رو امنیت بازار به درهای اصلی و نگهبان بازار وابسته بود. این نگهبانان از سر شب (دم اذان مغرب) تا بامداد روز دیگر (پس از اذان صبح) باید از بازار پاسداری نموده و همواره درازای بازار را گشت می‌زدند. از آنجا که بازار، بزرگ بود و بازبینی همه جای آن نشدنی، نگهبانان، سگانی درنده و گیرنده به نام «سگ بازاری» داشتند. این سگان بجز از مربی خود به سوی هر جنبه‌ای دیگر یورش برده و پاچه می‌گرفتند. از این رو با برچیده شدن دامن آفتاب و بسته شدن درهای بازار و پیش از رها شدن سگ‌های بازاری، نگهبانان در بوقی بزرگ که از شاخ قوچ ساخته می‌شد و صدایی پرطنین و گسترده داشت می‌دمیدند تا همه از باز کردن سگان و رها کردنشان در بازار آگاه گردند و زودتر حجره‌ها را تعطیل کرده و از بازار خارج شوند. به این بوق که سه بار با فاصله زمانی مشخصی نواخته می‌شد «بوق سگ» می‌گفتند. این بود که مشتری آخر شب نیز خویش پای خودش بود! یعنی کسی که با شنیدن بوق سگ از بازار بیرون نرفته هر آن ممکن است سگان درنده بازاری به وی بتازند. امروز اگر کسی تا دیر وقت به کار پردازد و یا دیر به خانه برگردد می‌گویند تا بوق سگ کار کرده یا بیرون از خانه بوده‌است. همچنین کسانی را که زود برمی‌آشوبند و پیش از پرس و جو و یافتن حقیقت به پرخاش می‌پردازند، سگ بازاری می‌گویند که توان بازشناختن دزد از بازاری را نداشته و بی‌خود پاچه دیگران را می‌گیرند.



بوقش را زدند

عبارت بالا که غالباً از باب طنز و تعریض و کنایه گفته می‌شود مراد از این است که فلانی روی در نقاب کشید و از دار دنیا رفت.

این مثل بیشتر در مورد مردگانی به کار می‌رود که با وجود ثروت سرشار و زندگی مرفه منشأ آثار خیر نبوده به زعم و گمان آنکه عمر جاودان دارند همه چیز را صرفاً



خروس پیر



فرهاد کاشفی

suptron@hotmail.com

نهر پرید، راسته دیوار را گرفت و در جهت جریان آب به طرف انتهای باغ حرکت کرد. چند قدمی که رفت متوجه سوراخی شد در پایین دیوار که یک راه آب قدیمی بود به باغ همسایه. سوراخ به اندازه ای نبود که او بتواند عبور کند ولی حدس می زد مرغ‌های کوچکتر بتوانند از آن رد شوند. از سوراخ می توانست کمی از باغ همسایه را ببیند. گوشش را به دیوار چسباند از دور صدای قد قد مرغ‌های همسایه را می شنید، خوب که گوش کرد صدای یکی دو تا از مرغ‌های خودی را میان آنها تشخیص داد. به سرعت از جوب پرید دور خیزی کرد و با هر چه توان داشت که بر آمده از خشم و غیرت بود بالای زد و از آنطرف جوب به بالای دیوار پرید. ولی ایکاش نتوانسته بود بپرد و ببیند آنچه را که نباید می دید.

در باغ همسایه خروس جوان و گردن کلفتی در میان مرغان به تکاپو بود. ستبری سینه، بر افراختگی گردن و سرخی لاله‌ها که از غرور جوانی انگار از آن داشت خون می چکید خاری بود در چشم او. خوب که نگاه کرد همه مرغان مفقود خود را در میان آنها شناسایی کرد. خروس جوان هر از گاهی دوری میزد، آوازی می خواند و بر بالای یکی از نو عروسان باد آورده سوار می شد.

خروس پیر بر بالای دیوار تاب تماشا نیارود. بار خفت بدوش کشید و از سنگینی آن به کنار جوی پرید. نشسته بود و نگار خویش بر آب نظاره می کرد. گردهای خمیده و کاکلی شکسته بجا مانده از تاجی که روزگاری سرخی آن در تیغ آفتاب لرزه بر دل بیگانه میفکند و هراس بر دل آشنا. لختی به اندیشه گذراند سپس تشویش دل فرو خورد، پاهای لرزان صاف کرد، زاله چشم بر آب داد، عزم جزم کرد و با دسیسه‌ای در سر به سوی لانه روان شد.

پیش از طلوع از خواب پریشان به پا خاست، فرمانی بنوشت و بر چهار چوب لانه بیابوخت. متن اعلان چنین بود:

«اینجانب خروس ارشد به علت کهولت سن و بیماری مزمن بدینوسیله از سمت خویش استعفا داده و با این فرمان جوچه خروس شماره پنج و جوچه خروس شماره هفت را به عنوان جانشین رسمی و مطلق خود انتخاب می نمایم. این دو خروس موظفند که با تفاهم و شراکت کامل به تمشیت امور و اداره کامل جامعه عزیز ماکیان بپردازند. همه مرغان و جو جگان موظفند فرامین این دورهبر را با پیروی کامل بپذیرند.» اندی گذشت، خبر آبی بود در کار که مورچگان، هیاهویی بر پا شد، مرغان جوان از همه خوشحالتربودند، حالا دیگر حق انتخاب داشتند، برق غرور و شادی در چشمان دو جوچه خروس نوپا می درخشید. چیزی نگذشت که خبر به آنطرف دیوار رسید و غوغایی به پا خاست. در هر گوشه‌ای چند مرغ یا جوچه دور هم جمع شده بودند و پیچ پیچ می کردند. خروس مغرور همسایه که اینچنین دید همه آنها را که از ماجرا صحبت می کردند شدیداً تنبیه کرد. سایه ترس و وحشت، باغ همسایه را فرا گرفته بود. دو سه مرغ فراری که اوضاع را اینچنین دیدند شبانه از راه آب باغ به خانه برگشتند. خروس پیر که از تقاعد خود خوشنود بود و از تصمیم خود مسرور روزها را بیشتر به استراحت می پرداخت و گاهی به جوچه خروس‌های نو پا درس آواز می داد. چندی گذشت، یکرز صبح خروس از خواب که بیدار شد متوجه شد لانه از همیشه شلوغتر است، بیاد گذشته شروع کرد به سر شماری، انگشت به دهان تاسی و یک مرغ شمرد. تعداد جوچه‌ها هم که از حد گذشته بود. بالبنخندی فاتحانه از در لانه خارج شد گشتی در باغ زد و اینجا و آنجا دانه‌ای برچید. نزدیکی‌های ظهر رسیده بود کنار درخت زرد آلو دور خیزی کرد و پرید بالای همان شاخه خشک قدیمی. چشمانش را بست و چرتی از روی دل زد فارغ از همه مسئولیت‌ها و گرفتاری‌های قدیمی. دوباره بادی آمد، شاخه بتکاند و خواب او ریود. مژگان که گشود خروس مغرور همسایه بدید که بر بالای دیوار نشسته، سر افکندگی گریبانش گرفته با اندوهی سنگین سر فرو برده بود در لاک خود و بانگاهی لبالب از حسرت فزاینده خویش نظاره می کرد.

صدایی نا بهنگام از گوشه باغ بلند شد، خروس پیر از چرت در آمد، از جا بر خاست بالای تکان داد، گردن دراز کرد و صدا را صاف. با اکراه نیمه قوقولی آواز خواند. بار کهولت بسی گران می نمود، می دانست که خورشید شبایش در خون نشسته است. آردها را بیخته بود و الک آویخته. آنچه مانده بود قلمروی بود و تتمه آبرویی که باید حفظ می شد. با آنکه حال پریدن روی هیچ مرغی را نداشت دوری در لانه زد و طبق روال مرغ‌ها را سر شماری کرد. یک، دو، سه، چهار ده، یازده، دوازده. تعجب کرد درست در نیم‌آمد دوباره شمرد، یک، دو، سه، چهار ... ده، یازده، دوازده. نه، درست شمرده بود

دوازده تا مرغ و مشت‌های جوجه سر و ناسر بیشتر نبودند. این دومین روزی بود که هر بار می شمرد یکی از مرغ‌ها کم می آمد. پریروز چهارده تا بودند، دیروز سیزده تا و امروز دوازده. سخت در فکر فرو رفته بود. در این چند روز هر صبح که در لانه باز می شد و آنها به چرامی رفتند اتفاق خاصی نیفتاده بود. می دانست که سگ باغ پاسبان خویست. نه شمایل روباهی دیده و نه زوزه شغالی شنیده. خانه ارباب هم که خلوت و دلمرده است. نه سوز و ساتی براه و نه مهمانی در انتظار که شبانه سرایدار فانوس بدست و چاقو در کف شبیخونی بر حرم او زده باشد. درد و بلا و مرضی هم که در کار نبود پس رمز این معما چه بود. هر چه بیشتر فکر می کرد کمتر جواب می گرفت. آخر سر با خود وعده کرد که از فردا صبح حواسش را بیشتر جمع کند بلکه سر از این راز پنهان در آورد. صبح نیمه آفتاب سر و کله سرایدار پیدا شد، در لانه باز کرد، مشت‌های دانه بر زمین ریخت، تخم مرغ‌ها را به سبد کرد و رفت. اعضای خانواده قدقد کنان یکی یکی از لانه خارج شدند و به سوی غلفزار سرازیر. مادران جوچه دار بطرف علف‌های کم پشت امن تر و مرغان جوان لمبرزان در جهت گیاهان خشکتر دانه دار کنار آب حرکت کردند. خروس پیر از پس همه از لانه خارج شد. درخت نیمه خشک زردآلویی در وسط باغ بود. بسوی آن رفت، بر روی اولین شاخه خشک آن پرید و آنجا به نگهبانی نشست. این همان جایی بود که در جوانی پناهگاه او بود. هر وقت که خروس حرم‌دار بطرف او حمله ور می شد به این شاخه پناه می آورد و او آنجا در امان بود زیرا خروس ارشد بخاطر چاقییش نمی توانست آنقدر بالا بپرد. ساعت‌ها در آنجا می نشست و به رویاهای جوانی می اندیشید. اینکه چگونه یکرز پوزه این خروس چاق بی قواره را بخاک خواهد مالاند و بعد چه وجه‌های در میان مرغان جوان پیدا خواهد کرد و چه سان صاحب لایق حرمسرا خواهد شد حرمی بزرگتر با مرغ‌هایی زیباتر و فهمیده‌تر. اکنون ولی با اینکه همه آن راه را پیموده بود، به همه آنچه خواسته دست یافته بود فرتوت و خسته بزور باید چشمان خواب آلودش را باز نگه می داشت تا حرمت حرمسرا را برای یافتن دو مرغ ناقابل حفظ کند. یک ساعتی گذشت، اتفاق غیر مترقبه‌ای نیفتاد. همه در گوشه‌ای مشغول چرا بودند فقط گاه گلاری خروس‌های جوان با صدای ناپخته قوقلو قوقلویی سر می دادند و آرامش او را بهم می زدند. همانطور که نشسته بود خوابش برد، چندی گذشت بادی آمد، شاخه زرد آلو تکانی خورد و از خواب پرید. دور و برش را نگاه کرد از مرغ‌های جوان خبری نبود. دو سه تا از آنها را از دور دید که داشتند بطرف ته باغ می رفتند. قدری نگران شد، فورا از شاخه پرید و دوان دوان بطرف آنها رفت. انتهای باغ صیفی کاری بود پس از آن نهری روان بود که آب چشمه را از دامنه کوه می آورد و از توی باغ می گذشت. از صیفی کاری‌ها گذشت و به کنار آب رسید، هیچ خبری نبود. مثل همیشه آب روان بود، درخت‌های سپیدار سر به آسمان کشیده کنار جویبار به ردیف ایستاده و برگ‌هایشان بر آهنگ بادی رقصیدند. همه چیز خیلی عجیب بنظر می رسید به غیر از صدای باد صدای دیگری نبود. فکری کرد و به آنطرف

فضای سوم زنانگی

وب نوشته‌های مادرانه همان درد و دل‌های مادرانه خودمان است در دنیای دیجیتال. جنس خاص خودش را دارد. هم سیاست درش هست هم تدبیر منزل هم بچه‌داری کمی هم روشنفکری. دغدغه‌های زنانه با واگوبه‌های مدرن و امروزی با دردهای قدیمی یک جا جمع می‌شوند. بیان تجربه‌های زنانگی در فضایی متفاوت و البته مشترک. وب نوشته‌های مادرانه یادداشت‌های روزانه یک زن ایرانی است در یک وبلاگ شخصی. زن ایرانی که اگر چه سالها درس خوانده و دانش آموخته لیکن فضای سیاسی حاکم در ایران از یک طرف و حس و عرق مادری از طرف دیگر دست به دست هم دادند تا او را در فضای خانه جای دهند. این جایگزینی اما سرنوشت محتوم نیست، نوشته‌های وبلاگ او حاکی از بیان تلاش‌ها و تجارب زنانه است برای ایجاد فضایی سوم فضایی متفاوت از تحمیلات بیرونی و تعهدات درونی، تجاربی مشترک با فضای بیرون و نقش‌های درون. با سپاس از شرکت کتاب و آقای بیژن خلیلی که امکان چاپ این تجربه متفاوت را فراهم نمودند.

پست ششم

آتوسا راوش

پست هفتم

نفسم گرفت از این شهر

هر وقت که می‌خواهم با ماشین جایی بروم، اول کار و قبل از حرکت با خودم عهد می‌بندم که خون‌سرد باشم، بوق زنم، فحش‌های چاروداری ندهم، فاصله‌ی ایمن را رعایت کنم، از روی خطوط شخصیت حرکت کنم تا به حقوق خود و دیگران آسیب نرسانم، رعایت حال عابر پیاده را فراموش نکنم و... خلاصه مثل آدم برم و برگردم.

- هنوز چند کیلومتر که نه چندقدمی از در منزل فاصله نگرفته‌ام که جوانکی مثل اجل معلق از فرعی سبز می‌شود و مثل جت از جلویم می‌گذرد، آنچنان ترمزی می‌زنم که صدای بوق ماشین عقبی به فلک می‌رسد، هر چند عهد بستم مثل آدم باشم لیکن فحش هم کار ساز نخواهد بود چون صدای ضبط ماشین‌اش آنقدر بلند است که هیچ صدایی به گوشش نمی‌رسد.

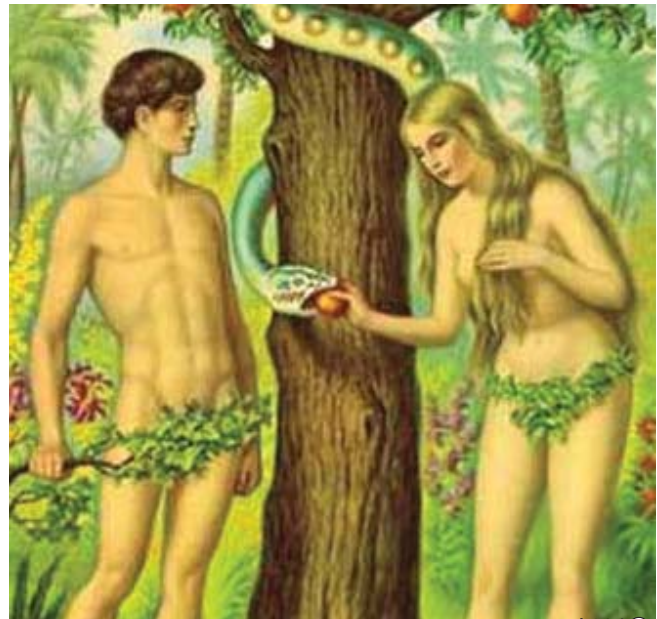
- در اتوبان با سرعت مجاز و با رعایت فاصله‌ی ایمنی با ماشین جلویی مشغول حرکت هستم، ماشین عقبی با سرعت ما فوق صوت به پشت سرم می‌رسد چراغ و بوق‌اش امان نمی‌دهد محلش نمی‌گذارم، از آینه نگاهش می‌کنم، آنچنان به ماشین چسبانده که با یک نیش ترمز من دست کم بیست تا ماشین در هم مچاله خواهند شد، با احتیاط و با استفاده از چراغ راهنما به راست می‌روم، جوانک از کنارم رد نمی‌شود پرواز می‌کند، چیزی می‌گوید و می‌رود، این بار هم صدای ضبط ماشین‌اش به فریادم می‌رسد.

- در خیابان تنگ و باریک که دو طرفش پارکینگ است (یاد حرف آن کارشناس ژاپنی می‌افتم که می‌گفت: تهران یک پارکینگ بزرگ است) مشغول حرکت هستم جوانک جلویی موبایل به گوش مشغول خوش‌وبش است و به رماتیک‌ترین شیوه رانندگی می‌کند، بوق نمی‌زنم با چراغ سعی می‌کنم متوجه‌ی صف طویلی از ماشین‌ها که پشت سرش ایجاد شده بشود اما بی‌فایده است، بوق ماشین‌های عقبی امانم را بریده اول یک بوق بعد دو بوق پی در پی و بالاخره دستم را روی بوق می‌گذارم اما فایده‌ای ندارد جوانک حالا از روی لجبازی کنار نمی‌رود، رانندگان

ماجرای پاکنویس

دوست نازنینی کامنتی فرستاده و خواسته ایده‌ی پاکنویس رو برای وبلاگم انتخاب کنم. جریان پاکنویس به لطفه‌ی خوشمزه‌ای برمی‌گرده راجع به دلیل تقدم آفرینش جنس مذکر بر مونث. از خداوند می‌پرسند چرا اول جنس مذکر رو آفریدی و بعد جنس مونث را؟ می‌فرماید برای نوشتن هر مطلب مهمی اول چرکنویس آن را می‌نویسند بعد پاکنویس‌اش می‌کنند.

علاقه‌ی خود من هم این بود که عنوان وبلاگ را پاکنویس انتخاب کنم، اما دوست عزیز که زحمت ایجاد وبلاگ را برایم کشید آنچنان در انتخاب نام حسن نیت نشان داد و شرم‌نامه کرد که رویم نشد نام انتخابی ایشان را تغییر دهم، چه آن دوست محترم با صرف وقت و مرور بر کتب لغات زحمت کشیده و معنی «راوش» را پیدا کرده و چون آن را به حسن ظن خود نیکو یافتند برای وبلاگ حاضر برگزیدند، از آن دوست عزیز و محترم و از این دوست نازنین سپاسگزارم، شاید وقتی دیگر...



پست هشتم

روشنفکران نخستین



دوستی می‌گفت با این تعریف حکمای علم سیاست از جمله فوکو و دریدا از روشنفکرکه وی را موجودی دائم‌المعرض به وضع موجود می‌دانند، و یا به قول آل احمد آدم «غر غرو» و «نق نقو» که دائماً نسبت به وضعیت و شرایط موجود می‌نالند و نق می‌زند، زنان نخستین روشنفکران تاریخ بشریت هستند، چرا که اگر غرغرها و نق‌نق‌های زنان برای بهتر شدن شرایط زندگی بشر نبود، این بشر مذکر نخستین هنوز ترجیح می‌داد توی غار بلمد و

دیوار نبشته‌های غاری را نقاشی کند یا بخواند. و تنها هنرش هم این باشد که صبح‌ها نيزه‌ی اولیه را روی دوشش بیندازد و دست در جیب برای سیر کردن شکم خودش و خانواده اش پی شکاری، چیزی برود و ظهر هم به خانه برگردد و غذایی حاضر و آماده را نوش جان کند و بقیه روز را هم یا غارنوشته بخواند یا جلوی سایه‌های ایجاد شده روی دیوار غارچرت بزند...

در حالی که زن اولیه در غیاب مرد اولیه می‌باید به هزارو یک کار، از رسیدگی به بچه‌ها گرفته تا مراقبت از امنیت غار و تلاش برای یافتن راه‌های بهتر تغذیه و انبار کردن خوراکی‌ها و نگهداری از آنها و تهیه‌ی پوشاک نیم بند خانواده و خلاصه هزار و یک کار جورواجور دیگر رسیدگی کند.

همین کارهای جورواجور زن اولیه باعث شد تا آنقدر به جان مرد اولیه غر بزند و خواستار تغییر شرایط شود که بالاخره مرد اولیه راضی شد از پیشه‌ی تک شغلی شکار که تنها تعداد اندکی از سنسورهای مغزی اش را فعال کرده بود و بقیه سنسورها عاطل و باطل و آکد بند مانده بودند دست بکشد و وارد حرفه پیچیده و پردردسر کشاورزی شود البته آن را هم اول زن اولیه پیدایش کرد بعد مرد اولیه را مجبور به کار کرد.

همان دوست می‌گفت تازه همه تمدن‌های بزرگ را هم زنان به وجود آورده‌اند، چرا که باز غرغرها‌ی زنان بود که باعث شد تا بشر نخستین از پرداختن به اموری که تنها تامین کننده مایحتاج اولیه اش است خسته و دل زده شود و به اموری بپردازد که پرداختن به آنها برای زیست و ادامه بقا لازم و ضروری نبوده و باعث ظهور تمدن‌های بزرگ گردیده است. باز همان دوست می‌گوید تاریخ پر است از زن‌های نق‌نقو که مدام به وضع موجودشان معترض بودند و مردان را به تغییر زیست بشریت وامی‌داشتند. وگرنه اگر به این مردان نخستین بود که تا حالا توی غار لمیده بودند و غار نوشته می‌خواندند و دلشان خوش بود به اینکه صبح به صبح می‌روند شکار یا همان سرکار.



خشمگین‌اند، اما جوانک با حال همچنان با موبایل مشغول صفاست. - در پشت چراغ‌عابر پیاده و پشت خطوط مثل بچه‌ی آدم ایستاده‌ام عابرین درهم و برهم با هول دادن و لگد زدن و خلاصه با رعایت کلیه حقوق مدنی از روی خطوط و از میان ماشین‌ها رد می‌شوند، چراغ عبور عابر پیاده قرمز می‌شود چراغ سواره‌ها سبز گاش را می‌گیرم که بروم، چند عابر پیاده عشق‌شان می‌کشد که بپرند وسط خیابان، ترمز می‌زنم، یکی شان با مشت می‌کوباند روی کاپوت ماشین و چیزی می‌گوید این بار صدای هیچ ضبطی به فریاد نمی‌رسد.

- در خیابانی در لاین سرعت مشغول حرکت هستم چند عابر پیاده در لاین سرعت دست در دست هم داده‌اند و تفریح کنان مشغول عبور از باند شمالی به باند جنوبی هستند شانس می‌آورم و بغل دستم ماشین نمی‌آید با یک فرمان جانانه ردشان می‌کنم آنان همچنان در حال دل دادن و قلوه گرفتن هستند.

- مسافر کش‌ها که خود حکایت دیگری دارند، به هیچ صراطی به معنای واقعی مستقیم نیستند، هر جا عشقشان کشید می‌ایستند؛ سر پیچ، وسط سربالایی، انتهای سرازیری، وسط میدون، هر جا هم عشقشان کشید به محض دیدن یک مسافر می‌پیچند، پشت سر آدم نه از بالای سر آدم که نه از بالای ماشین آدم رد که نمی‌شوند پرواز می‌کنند چند ثانیه‌ی بعد جلوی آدم می‌کوبانند روی ترمز و با مسافرشان خوش و بش یا بگومگو می‌کنند و بی خیال بقیه، جون می‌دهند برای دیوانه کردن آدم در این ترافیک.

هنوز سفر درون شهری‌ام به نیمه نرسیده که دیوانه می‌شوم، بی‌خیال رعایت حق تقدم، خطوط شخصیت کیلویی چنده؟ بوق اگر نباشه آدم حتما تو این ترافیک پشت فرمون دق می‌کنه، فاصله‌ی ایمنی شوخیه، لایی را عشق است و فرار.



روز شمار فرهنگ، هنر و سیاست ایران

۱۱ اسفند تا ۱۱ فروردین

March 2013

بهره برداری و نقل قول از این روز شمار فقط برای همکاران شاغل در رسانه‌ها (جراید، رادیوها، تلویزیون‌ها و سایت‌های خبری و تحلیلی) با ذکر ماخذ مجاز است.



موجود است.

۱۳۴۸ خورشیدی (۱۹۷۰ میلادی)

زادروز یانتهآ بهرام، هنرپیشه تئاتر، سینما و مجموعه‌های تلویزیونی

۱۳۴۸ خورشیدی (۱۹۷۰ میلادی)

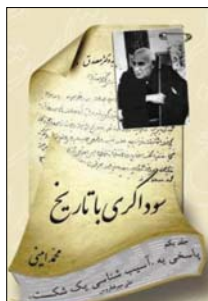
زادروز مرجان محتشم، هنرپیشه سینما

۱۱ اسفند (۵ مارچ)

۱۳۴۵ خورشیدی (۱۹۶۷ میلادی)

درگذشت دکتر محمد مصدق - نخست وزیر، در تبعیدگاه خود، احمدآباد

کتاب «سوداگری با تاریخ» جلد نخست نوشته محمد امینی در پاسخ به کتاب «دکتر مصدق - آسیب شناسی یک شکست» نوشته علی میرفطروس از سوی انتشارات شرکت کتاب منتشر شده است.



۱۱ اسفند (۶ مارچ)

۱۳۴۱ خورشیدی (۱۹۶۳ میلادی)

زادروز رضا چایچی، شاعر

۱۳۵۳ خورشیدی (۱۹۷۵ میلادی)

امضای پیمان نامه ۱۹۷۵ الجزایر - قراردادی میان کشورهای ایران و عراق که خط مرزی ایران و عراق در آبهای اروندرود را تعیین کرده است

۱۳۷۳ خورشیدی (۱۹۹۵ میلادی)

درگذشت عباس زریاب خوبی، محقق و مترجم

۱۶ اسفند (۷ مارچ)

۱۳۳۳ خورشیدی (۱۹۵۵ میلادی)

زادروز حافظ موسوی، شاعر

۱۳۵۱ خورشیدی (۱۹۷۳ میلادی)

تأسیس فرهنگستان ادب و هنر ایران (وابسته به وزارت فرهنگ و هنر) به ریاست دکتر پرویز خانلری

۱۳۶۸ خورشیدی (۱۹۹۰ میلادی)

درگذشت حسین قوامی (فاخته)، هنرمند آواز

۱۷ اسفند (۸ مارچ)

۱۳۶۷ خورشیدی (۱۹۸۹ میلادی)

درگذشت علیرضا خواجه‌نوری - نوازنده و موسیقیدان

۱۳۲۹ خورشیدی (۱۹۵۱ میلادی)

ترور سپهبد حاجیعلی رزم‌آرا، نخست وزیر محمدرضا شاه پهلوی به دستور نواب صفوی، توسط خلیل طهماسبی از گروه تروریست‌های اسلامی

۱۳۸۴ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)

درگذشت عباس شاپوری، آهنگساز

۱۱ اسفند (۲ مارچ)

۱۳۰۰ خورشیدی (۱۹۲۲ میلادی)

زادروز مرتضی حنانه - موسیقیدان

۱۳۱۲ خورشیدی (۱۹۳۴ میلادی)

زادروز فرخ تمیمی، شاعر، در شهر نیشابور

۱۳۲۵ خورشیدی (۱۹۴۶ میلادی)

زادروز فریدون فرح اندوز، گوینده رادیو تلویزیون ملی ایران، برنامه ساز برنامه‌های رادیو تلویزیونی در خارج از میهن.

سی دی‌های این هنرمند در شرکت کتاب موجودند

۱۳۵۳ خورشیدی (۱۹۷۵ میلادی)

تأسیس حزب رستاخیز

۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۷ میلادی)

درگذشت مجید دوامی روزنامه‌نگار و سردبیر پیشین روزنامه اطلاعات و مجله زن روز در سن ۷۵ سالگی در نروژ.

۱۲ اسفند (۳ مارچ)

۱۳۰۸ خورشیدی (۱۹۳۰ میلادی)

زادروز بیژن ترقی، ترانه‌سرا، در تهران

کتاب از پشت دیوارهای خاطره از این هنرمند در شرکت کتاب موجود است.

۱۳۲۴ خورشیدی (۱۹۴۶ میلادی)

دکتر محمد مصدق، نماینده تهران در مجلس شورای ملی، شدیداً به شوروی که حاضر به خارج ساختن نیروهایش از ایران نمی‌شد، اعتراض کرد.

۱۳۴۱ خورشیدی (۱۹۶۳ میلادی)

هیئت دولت، تصویب نامه‌ای را امضا کرد که کلمه «ذکور» از مواد ۶ و ۹ قانون انتخابات حذف شد، و زنان حق انتخاب شدن و نمایندگی در مجلس شورای ملی را به دست آوردند.

۱۳۷۴ خورشیدی (۱۹۹۶ میلادی)

درگذشت امیر بیداریان، نوازنده‌ی چیره دست تنبک

۱۳۸۷ خورشیدی (۲۰۰۹ میلادی)

درگذشت سیدعلی میری، بازیگر قدیمی تاتر و سینما در بیمارستان آبان تهران بر اثر سکته قلبی.

او در بیش از ۱۱۵ فیلم بازی کرد که تعدادی از این فیلم‌ها در مرکز

موسیقی و فیلم ایران شرکت کتاب موجود است، او در اواخر عمر مدتی در لوس‌آنجلس زندگی کرد و با تلویزیون‌های فارسی زبان همکاری می‌کرد هم‌چنین در چند تئاتر نیز به ایفای نقش پرداخت.

۱۳ اسفند (۴ مارچ)

۱۳۲۶ خورشیدی (۱۹۴۸ میلادی)

درگذشت دکتر فاطمه سیاح، استاد دانشگاه، نویسنده و پژوهشگر

کتاب نقد و سیاحت این پژوهشگر در شرکت کتاب



۱۸ اسفند (۹ مارچ)

۱۲۷۵ خورشیدی (۱۸۹۷ میلادی)

درگذشت سید جمال الدین اسدآبادی، اندیشمند و فعال سیاسی اسلامی

۱۳۵۸ خورشیدی (۱۹۸۰ میلادی)

درگذشت نصرت الله محتشم - کارگردان و بازیگر
تئاتر و سینما

۱۳۷۱ خورشیدی (۱۹۹۳ میلادی)

درگذشت استاد احمد عبادی - نوازنده و موسیقیدان
آثار موسیقی استاد عبادی در مرکز موسیقی و
فیلم ایران شرکت کتاب موجود است

۱۳۶۷ خورشیدی (۱۹۸۹ میلادی)

درگذشت دکتر عباس ریاضی کرمانی - استاد نجوم
و هیئت دانشگاه

۱۳۹۰ خورشیدی (۲۰۱۱ میلادی)

درگذشت ایرج افشار ایرانشناس برجسته کشور
پس از طی یک دوره بیماری در بیمارستان جم تهران.
ایرج افشار محقق، ایرانشناس و کتابشناس در
تاریخ ۱۶ مهر ۱۳۰۴ در تهران متولد شد. او فرزند
دکتر محمود افشار بنیادگذار موقوفات دکتر محمود
افشار یزدی و یکی از استادان مدرسه دارالفنون
است. اسکندرنامه، پرونده صالح، گاهشماری در
ایران قدیم، ریاض الفردوس و جستارها درباره
نسخه خطی از جمله نزدیک به ۳۰۰ عنوان کتاب
منتشر شده او در زمینه های تصحیح، تألیف و
ترجمه هستند.

آثار بی‌بدیل این پژوهشگر یگانه در شرکت کتاب موجود است.

۲۰ اسفند (۱۱ مارچ)

۱۳۱۶ خورشیدی (۱۹۳۸ میلادی)

زادروز نوذر پرنگ، شاعر و ترانه سرا
نوذر پرنگ به پیشنهاد زنده یاد منوچهر سخایی برای
مدت حدود یک سال در ۱۹۸۴-۱۹۸۵ در شرکت کتاب
استخدام شد که منشاء کارهای فرهنگی بسیاری شد.
این شاعر بزرگ معاصر بدلیل افسردگی مجبور به
بازگشت به ایران و پیوستن به خانواده شد.کتاب شعر او با عنوان آن سوی باد در شرکت
کتاب موجود است

۱۳۲۴ خورشیدی (۱۹۴۶ میلادی)

ترور احمد کسروی - پژوهشگر و نویسنده

کتاب شیعی‌گری کسروی با بازبینی و ویرایش
همراه با یادداشت‌ها و افزوده‌ها، به ویراستاری محمد
امینی نویسنده و پژوهشگر تاریخ ایران در آمریکا
توسط شرکت کتاب منتشر شده است. آثار دیگر
روانشاد کسروی نیز در شرکت کتاب موجود است.

۱۳۷۹ خورشیدی (۲۰۰۱ میلادی)

تخریب تندیسهای بودا در بامیان توسط رژیم
طالبان - رادیکال‌های اسلامی در افغانستان

۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۷ میلادی)

درگذشت خسرو شایگان، (زادروز ۴ شهریورماه

۱۳۱۷ خورشیدی)، پیشکسوت دوبله در ایران بر اثر بیماری سرطان روده.
از مجموعه‌هایی که وی مدیریت آن را بر عهده داشته است می‌توان به
مجموعه‌های «دریک»، «گروه ویژه» و «کارتون فوتبالیست‌ها» اشاره کرد.

۲۱ اسفند (۱۲ مارچ)

۱۳۱۶ خورشیدی (۱۹۳۸ میلادی)

زادروز فرهاد فخرالدینی، موسیقیدان و رهبر ارکستر

۱۳۶۹ خورشیدی (۱۹۹۱ میلادی)

درگذشت دکتر هوشنگ طاهری - مترجم و منتقد سینما (بر اثر سانحه ی
رانندگی)

۲۲ اسفند (۱۳ مارچ)

۱۳۰۴ خورشیدی (۱۹۲۶ میلادی)

درگذشت ایرج میرزا - شاعر

دیوان کامل ایرج میرزا به تصحیح دکتر محمد
جعفر محبوب توسط شرکت کتاب چاپ و منتشر شده
است (چاپ سوم - جلد لوکس) این کتاب با اجازه
شادروان محبوب و پس از آن با اجازه خانم زری
اقبال و در قبال پرداخت حق التألیف در هر سه بار چاپ
و منتشر شده است

۱۳۱۲ خورشیدی (۱۹۳۴ میلادی)

تقدیم لایحه ی تأسیس دانشگاه تهران به مجلس
شورای ملی

۱۳۴۰ خورشیدی (۱۹۶۲ میلادی)

درگذشت آیت الله سیدابوالقاسم کاشانی

۱۳۴۲ خورشیدی (۱۹۶۴ میلادی)

زادروز فرحناز پهلوی، سومین فرزند محمدرضا شاه پهلوی، آخرین شاه ایران
۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۹ میلادی)قتل سبهد نادر جهانبانی، فرزند امان‌الله معاون فرماندهی نیروی زمینی - به
حکم صادق خلخالی حاکم شرع وقت (مامور از طرف خمینی) بر روی پشت بام
مدرسه علوی تیرباران شد

۱۳۶۳ خورشیدی (۱۹۸۵ میلادی)

درگذشت حسین گل‌گلاب - شاعر و سراینده ی سرود «ای ایران»

کامیخت دیسک سرود ای ایران که آهنگ آن توسط روح‌الله خالقی تهیه و
تنظیم شده است در مرکز موسیقی و فیلم ایران در شرکت کتاب موجود است.

۲۳ اسفند (۱۴ مارچ)

۱۲۹۹ خورشیدی (۱۹۲۱ میلادی)

زادروز حسن شهباز - نویسنده، مترجم، روزنامه‌نگار
و ناشر و سردبیر فصلنامه ی «ره‌آورد»نشریه ره‌آورد که از زمان درگذشت حسن
شهباز (در سال ۲۰۰۶) توسط همسر او شعله شهباز
اداره می‌شود و همچنین دیگر آثار او در شرکت کتاب
موجود است

۱۳۸۴ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)

درگذشت علی‌اکبر تجویدی آهنگساز، نوازنده
ویلون و از رهبران برجسته بر نامه گل‌های جاویدان
در طول سال‌ها.آثار این هنرمند بزرگ در مرکز موسیقی و فیلم ایران در شرکت کتاب
موجود است

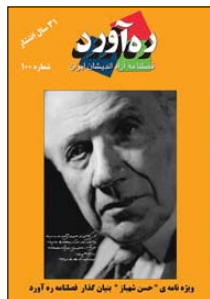
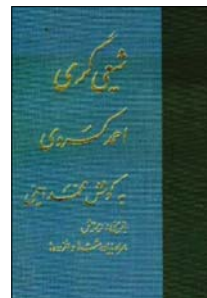
۲۴ اسفند (۱۵ مارچ)

۱۲۵۶ خورشیدی (۱۸۷۸ میلادی)

زادروز رضا شاه، بنیانگذار دودمان پهلوی

۱۳۱۳ خورشیدی (۱۹۳۵ میلادی)

گشایش دانشگاه تهران شامل شش دانشکده



کوزه- نقد و تفسیر قصه‌ها و تمثیلات مثنوی معنوی، پله پله تا ملاقات خدا- درباره زندگی، سلوک، و اندیشه مولانا و نیز نحوه آشنایی با شمس تبریزی و چگونگی اثرپذیری روحی و طوفان تصوفی که در وی عارض گردید و نیز اطلاعات با ارزشی در مورد کودکی و نوجوانی مولانا و نیز شرح احوالات شاگردان معروفش حسام الدین چلبی و صلاح‌الدین زرکوب، پیر گنجه- در جستجوی ناکجاآباد- شرح حال نظامی گنجوی و بررسی اشعار و آثار وی و نیز شرح تفصیلی تاریخ آن دوران، آشنایی با نقد ادبی، از گذشته ادبی ایران، از فی‌نامه، دیدار با کعبه جان درباره زندگی و آثار و اندیشه خاقانی، نامور نامه درباره فردوسی و شاهنامه، دو قرن سکوت در باره تاریخ و اتفاقات دو سده بعد از حمله اعراب به ایران و اثرات نفوذ اعراب و مسلمانان در آن دوران، تاریخ ایران بعد از اسلام، فتح عرب در ایران، تاریخ مردم ایران (۲ ج)، روزگاران ایران- تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی، دنباله روزگاران ایران- تاریخ بامداد اسلام، کارنامه اسلام، ارزش میراث صوفیه، فرار از مدرسه، جستجو در تصوف ایران، در قلمرو وجدان- سیری در عقاید، ادیان، و اساطیر، شعله‌ور، بنیاد شعر فارسی، ادبیات فرانسه در قرون وسطی، ادبیات فرانسه در دوره رنسانس، شرح قصیده ترساییمه خاقانی، فن شعر ارسطو، یادداشتها و اندیشه‌ها، نه شرقی- نه غربی- انسانی، از چیزهای دیگر مجموعه چند یادداشت پراکنده، با کاروان اندیشه، دفتر ایام- مجموعه گفتارها- اندیشه‌ها و جستجوها، نقش بر آب- جستجویی چند در باب شعر حافظ، گلشن راز- گذشته نثر فارسی و ادبیات تطبیقی، حکایت همچنان باقی- تک درخت.

✪ آثار شادروان زرین کوب در شرکت کتاب موجود است. کتاب دو قرن سکوت بدون سانسور از سوی شرکت کتاب تجدید چاپ شده است.

۲۸ اسفند (۱۹ مارچ)

۱۳۹۰ خورشیدی (۲۰۱۲ میلادی)

درگذشت جلال ذوالفنون، آهنگساز و نوازنده سه تار عصر روز یکشنبه ۲۸ اسفند ۱۳۹۰ در سن ۷۴ سالگی در بیمارستان البرز کرج. گزارش شده که وی به دلیل سکته قلبی و نارسایی تنفسی، جان سپرد.

۲۹ اسفند (۲۰ مارچ)

۱۳۰۳ خورشیدی (۱۹۲۵ میلادی)

زادروز اسماعیل نواب صفا، شاعر و ترانه سرا

۱۳۲۹ خورشیدی (۱۹۵۱ میلادی)

ملی شدن صنعت نفت ایران

✪ کتاب‌های بی‌شماری در مورد ملی شدن صنعت نفت، عواقب و پیامدهای آن در شرکت کتاب موجود است.

۱۳۶۰ خورشیدی (۱۹۸۲ میلادی)

درگذشت ابراهیم سرخوش- نوازنده و موسیقیدان

۱۳۸۶ خورشیدی (۲۰۰۸ میلادی)

درگذشت ثمین باغچه‌بان

۱۳۸۶ خورشیدی (۲۰۰۸ میلادی)

ترور و درگذشت منوچهر فرهنگی در شهر مادرید توسط عوامل جمهوری اسلامی. کالج بین‌المللی اسپانیا به همت وی بنیان گذاشته شد.

✪ یادنامه منوچهر فرهنگی به همت دکتر فرهنگ مهر و با نوشتارهایی از دکتر منوچهر تهرانی، دکتر علی‌اکبر جعفری، دکتر تورج دریایی، دکتر شجاع‌الدین شفا، دکتر محمد عاصمی، مهندس مازیار قوبیل،



۱۳۳۲ خورشیدی (۱۹۵۴ میلادی)
قتل کریم پور شیرازی - روزنامه نگار
۱۳۷۰ خورشیدی (۱۹۹۲ میلادی)
درگذشت حسین امیرفضلی، بازیگر، کارگردان، نویسنده و تهیه کننده ایرانی
۱۳۷۴ خورشیدی (۱۹۹۶ میلادی)
درگذشت تقی بینش، مورخ و رساله‌شناس موسیقی

۲۵ اسفند (۱۵ مارچ)

۱۲۸۵ خورشیدی (۱۹۰۷ میلادی)

زادروز پروین اعتصامی - شاعر

✪ دیوان پروین اعتصامی به زبان فارسی و انگلیسی در شرکت کتاب موجود است

۱۳۱۶ خورشیدی (۱۹۹۹ میلادی)

زادروز هوشنگ گلشیری، قصه نویس و منتقد

✪ آثار هوشنگ گلشیری در شرکت کتاب موجود هستند

۱۳۱۸ خورشیدی (۱۹۴۰ میلادی)

ازدواج محمدرضا شاه پهلوی با فوزیه پهلوی (خواهر ملک فاروق - پادشاه مصر)

۱۳۲۸ خورشیدی (۱۹۵۰ میلادی)

زادروز پریسا، خواننده و آوازه خوان

✪ آثار این هنرمند در مرکز موسیقی و فیلم ایران موجود است.

۱۳۵۴ خورشیدی (۱۹۷۶ میلادی)

در پی مصوبه مجلس شورای ملی و مجلس سنا مبداء تاریخ رسمی کشور از هجرت پیامبر به سال تاجگذاری کوروش کبیر تغییر یافت و از آن پس تا ۱۱ شهریور ۱۳۵۷، تاریخ شاهنشاهی تاریخی رسمی کشور بود.

۱۳۷۷ خورشیدی (۱۹۹۹ میلادی)

درگذشت سیروس طاهباز، روزنامه نگار، نویسنده و وکیل ادبی نیما یوشیج.

۲۶ اسفند (۱۷ مارچ)

۱۳۶۳ خورشیدی (۱۹۸۵ میلادی)

درگذشت علی اکبر شهنازی - نوازنده و موسیقیدان

۲۷ اسفند (۱۸ مارچ)

۱۳۰۰ خورشیدی (۱۹۲۲ میلادی)

زادروز مهدی آذرین‌زیدی، نویسنده کودکان و نوجوانان

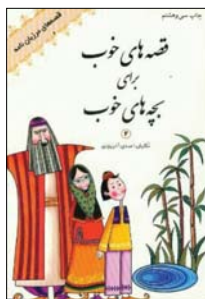
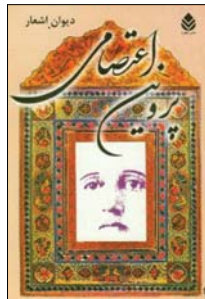
✪ آثار شادروان یزدی با عنوان قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب در شرکت کتاب موجود است

۱۳۰۱ خورشیدی (۱۹۲۳ میلادی)

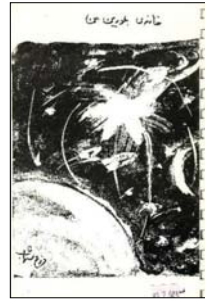
زادروز عبدالحسین زرین‌کوب، نویسنده و برجسته‌ترین مولوی پژوه معاصر در شهرستان بروجرد (مرگ ۲۴ شهریور ۱۳۷۸)

آثار تالیف و ترجمه او به شرح زیر می باشند:

فلسفه شعر، نقد ادبی، با کاروان حله مجموعه‌ای از نقد ادبی، شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب، از کوچه زندان، بحث و بررسی و نقد اشعار حافظ شیراز و تشریح شرایط سیاسی و اجتماعی شیراز در زمان شاه مسعود، سیری در شعر فارسی - بحثی انتقادی در شعر فارسی و تحول آن با نمونه‌هایی از شعر شاعران، سرنوی - نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی معنوی، بحر در



پروفسور فرهنگ مهر، دکتر مسعود میرشاهی، دکتر علی میرفطروس توسط شرکت کتاب منتشر شده است.



۱ فروردین (۲۰ مارچ)

۱۲۸۷ خورشیدی (۱۹۰۸ میلادی)

زادروز دکتر فروغ شهاب - نویسنده و نقاش

شرکت کتاب در دهه ۸۰ میلادی کتاب‌های این بانوی فرهیخته را چاپ و منتشر کرد و با همیاری زنده یاد ایرج گرگین مجلس بزرگداشتی برای ایشان در دانشگاه یوسی ال برگزار کرد.

۱۳۰۳ خورشیدی (۱۹۲۴ میلادی)

زادروز مرضیه، هنرمند آواز خوان

مجموعه آثار مرضیه در مرکز موسیقی و فیلم ایران وابسته به شرکت کتاب موجود است

۱۳۰۳ خورشیدی (۱۹۲۴ میلادی)

زادروز عباس بلوکی فر، نقاش قهوه‌خانه‌ای (وفات ۷ مهر ۱۳۷۹)

کتاب‌های نقاشی قهوه‌خانه‌ای در شرکت کتاب موجود است.

۱۳۰۸ خورشیدی (۱۹۲۹ میلادی)

زادروز خاطره پروانه، خواننده آواز

۱۲۹۹ خورشیدی (۱۹۲۰ میلادی)

خودکشی کلنل فضل‌الله آقاولی، افسر ژاندارمری در اعتراض به قرارداد ۱۹۱۹

۱۳۱۰ خورشیدی (۱۹۳۱ میلادی)

زادروز پروین کلانتری، قصه نویس

شرکت کتاب ویژه نامه‌ای در دوران اولیه انتشار خود برای این هنرمند گرامی منتشر کرد (سال اول - شماره ۱۱ - ۴ خرداد ۱۳۷۵)

آغاز انتشار روزنامه لیک، قدیمی‌ترین روزنامه ارمنی در ایران

۱۳۱۱ خورشیدی (۱۹۳۲ میلادی)

تبدیل واحد پول ایران از «قران» به «ریال»

۱۳۱۴ خورشیدی (۱۹۳۵)

تغییر نام پارس و پرشیا به ایران و معرفی کشور با این نام به سراسر جهان

۱۳۲۲ خورشیدی (۱۹۴۳)

زادروز کتایون مزداپور، زبانشناس ایرانی و پژوهشگر زبانهای باستانی

۱۳۳۴ خورشیدی (۱۹۵۵ میلادی)

زادروز سیدعلی صالحی، شاعر و قصه نویس

۱۳۳۴ خورشیدی (۱۹۵۵ میلادی)

محمد حجازی، ذبیح‌الله صفا، و شجاع‌الدین شفا جایزه بهترین کتاب‌های سال را دریافت کردند.

۱۳۳۵ خورشیدی (۱۹۵۶ میلادی)

زادروز ابوتراب خسروی، قصه نویس

۱۳۳۷ خورشیدی (۱۹۵۸ میلادی)

زادروز علی دهباشی، ژورنالیست

دو ماهنامه بخارا به سردبیری علی دهباشی بلافاصله پس از انتشار در تهران در شرکت کتاب در لس آنجلس نیز بر سر سفره مطبوعات قرار می‌گیرد

۱۳۳۹ خورشیدی (۱۹۶۰ میلادی)

زادروز حسین سنابور، قصه نویس

۱۳۴۴ خورشیدی (۱۹۶۵ میلادی)

درگذشت مرتضی محجوبی استاد بزرگ پیانو (تولد: ۱۲۷۹ خورشیدی)

۱۳۴۸ خورشیدی (۱۹۶۹ میلادی)

زادروز علی دایی، بازیکن و مربی تیم ملی فوتبال ایران



۱۳۵۶ خورشیدی (۱۹۷۷ میلادی)

زادروز محمدرضا گلزار، بازیگر سینما

۱۳۷۳ خورشیدی (۱۹۹۴ میلادی)

درگذشت یزدانبخش قهرمان - شاعر

۱۳۷۵ خورشیدی (۱۹۹۶ میلادی)

درگذشت کلارا آبکار، نقاش و مینیاتوربست معاصر ایران. وی در سال ۱۲۹۴ بدنیا آمد و ۴۰۰ اثر ارزشمند از خود بجای گذاشت. بر اساس روزنامه «زنان» چاپ ۱۳۸۰، سازمان یونسکو او را برجسته‌ترین نگارگر معاصر جهان معرفی کرده بود.

۱۳۸۷ خورشیدی (۲۰۰۸ میلادی)

درگذشت شمسی عصار (شووشا کاپی) نویسنده، خواننده، آهنگساز ایرانی - بریتانیایی، در روز اول فروردین، در سن ۷۲ سالگی در منزل مسکونی‌اش در لندن.

۲ فروردین (۲۱ مارچ)

۱۰۷۸ خورشیدی (۱۶۹۹ میلادی)

درگذشت محمدباقر مجلسی، فقیه اسلامی و نویسنده کتاب بحار الانوار

کتاب درد اهل زمه به قلم یوسف شریفی در مورد شرایط زندگی رقت بار اقلیت‌های ایران بدلیل فتاوی و دستورات علمای شیعه از جمله محمد باقر مجلسی در شرکت کتاب موجود است.

۱۲۳۲ خورشیدی (۱۸۵۳ میلادی)

زادروز مظفرالدین شاه قاجار

۱۳۰۳ خورشیدی (۱۹۲۴ میلادی)

تشکیل جلسه مجلس شورای ملی، برای تصویب و اعلام «جمهوریت» که در اثر اعتراض مردم در میدان بهارستان، بدون اخذ نتیجه تعطیل شد

۱۳۰۷ خورشیدی (۱۹۲۸ میلادی)

زادروز محمد بهارلو، نوازنده و استاد ویلن

۱۳۲۵ خورشیدی (۱۹۴۶ میلادی)

زادروز عطاءالله امیدوار، خواننده آواز، کارشناس آثار هنری و دکتر در معماری و شهرسازی

۱۳۵۹ خورشیدی (۱۹۸۰ میلادی)

آخرین سفر محمدرضا شاه پهلوی در زندگی و ورود به کشور مصر

۳ فروردین (۲۲ مارچ)

۱۳۱۹ خورشیدی (۱۹۴۰ میلادی)

انتصاب علی منصور، به نخست وزیری

۱۳۴۴ خورشیدی (۱۹۶۵ میلادی)

درگذشت عبدالعظیم قریب استاد دانشگاه، مؤلف کتابهای تاریخ ادبیات فارسی برای تدریس و شخصیت برجسته فرهنگی و ادبی ایران

۴ فروردین (۲۳ مارچ)

۶۹۰ خورشیدی (۱۳۱۱ میلادی)

زادروز امیرخسرو دهلوی شاعر فارسی زبان در هندوستان

۱۳۱۲ خورشیدی (۱۹۳۳ میلادی)

زادروز استاد حبیب‌الله بدیعی آهنگساز و نوازنده ویولن

۱۳۱۶ خورشیدی (۱۳۳۷ میلادی)

زادروز عباس پهلوان نویسنده، روزنامه نگار و سردبیر هفته‌نامه مشهور «فردوسی» در ایران و فردوسی امروز در لوس آنجلس

۱۳۲۶ خورشیدی (۱۹۴۷ میلادی)

درگذشت مهدی نوایی اصفهانی، نوازنده چیره دست نی



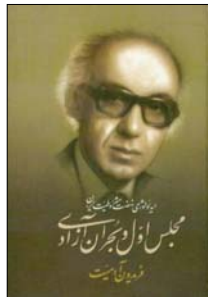
۱۳۴۸ خورشیدی (۱۹۶۹ میلادی)
درگذشت عبدالحسین سپنتا از پیشگامان سینمای ایران و سازنده فیلم دختر لر

۹ فروردین (۲۸ مارچ)

۱۳۶۰ خورشیدی (۱۹۸۱ میلادی)
درگذشت مهدی مصری - بازیگر تئاتر و «سیاه‌باز» معروف
۱۳۷۷ خورشیدی (۱۹۹۸ میلادی)
درگذشت «لر» تهایر اپتیمان، قدیمی‌ترین زن بازیگر در تئاتر ایران
۱۳۸۶ خورشیدی (۲۰۰۷ میلادی)
درگذشت عزیزالله رفیعی، فیلمبردار و کارگردان معروف فیلم‌های فارسی، در سن ۸۵ سالگی در آمریکا.

۱۰ فروردین (۲۹ مارچ)

۱۲۷۲ خورشیدی (۱۸۹۳ میلادی)
زادروز علی اصغر حکمت نخستین رئیس دانشگاه تهران، وزیر معارف، استاد دانشگاه و ادیب در شهر شیراز (درگذشت: ۳ شهریور ۱۳۵۹)
۱۲۹۱ خورشیدی (۱۹۱۲ میلادی)
درگذشت میرزا ابوالقاسم محمدنصیر (طرب) شاعر و خوشنویس
۱۳۲۶ خورشیدی (۱۹۴۷ میلادی)
اعدام قاضی محمد، صدر قاضی، و سیف قاضی از رهبران کرد
۱۳۳۴ خورشیدی (۱۹۵۵ میلادی)
زادروز شهلا شرکت، روزنامه‌نگار فمینیست ایرانی و مدیر مسئول ماهنامه زنان
۱۳۵۴ خورشیدی (۱۹۷۵ میلادی)
زادروز بهار سومخ، بازیگر ایرانی تبار آمریکایی - یهودی
۱۳۵۸ خورشیدی (۱۹۷۹ میلادی)
تغییر رژیم شاهنشاهی در ایران، توسط روح‌الله خمینی که یک فرم حکومتی جمهوری اسلامی آری یا نه را به رفرا ندانم گذاشت.
۱۳۵۸ خورشیدی (۱۹۷۹ میلادی)
اعلام برقراری نظام جمهوری اسلامی در ایران
۱۳۸۷ خورشیدی (۲۰۰۸ میلادی)
درگذشت فریدون آدمیت، دیپلمات برجسته و نویسنده و تاریخ نگار سرشناس در سن ۸۷ سالگی در تهران. از آثار او می‌توان به «فکر آزاد و مقدمه نهضت مشروطیت»، «اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی»، «اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده»، «اندیشه‌های طالبوف تبریزی»، «اندیشه‌ی ترقی و حکومت قانون» و غیره نام برد. (تولد ۱۲۹۹ خورشیدی)
آثار او در شرکت کتاب موجود است



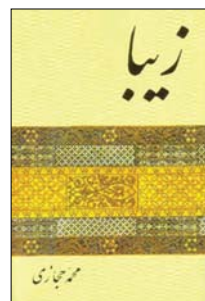
۱۱ فروردین (۳۰ مارچ)

۱۲۵۶ خورشیدی (۱۸۷۷ میلادی)
زادروز علامه محمدقزوینی، ادیب، مصحح و استاد دانشگاه و مؤلف «بیست مقاله»
۱۳۰۱ خورشیدی (۱۹۲۲ میلادی)
شرکت صدیقه دولت آبادی، به عنوان نخستین زن ایرانی در کنگره‌ی بین‌المللی زنان در برلین
۱۳۰۴ خورشیدی (۱۹۲۵ میلادی)
تصویب «قانون تبدیل بروج به ماه‌های فارسی» در مجلس شورای ملی. بر اساس این قانون در تقویم ایرانی نام‌های ماه‌های سال به نام‌های کنونی تبدیل گردید و نام‌هایی چون حمل و ثور و جوزا و ... حوت جای خود را به فروردین و اردیبهشت و خرداد و ... اسفند دادند.

۱۳۲۸ خورشیدی (۱۹۴۹ میلادی)
چاپ و انتشار کتاب «انتقاد بر قانون اساسی ایران از نظر حقوق زن» نوشته دکتر مهرانگیز منوچهریان، حقوق‌دان و استاد دانشگاه
۱۳۳۰ خورشیدی (۱۹۵۱ میلادی)
ترور و درگذشت دکتر عبدالحمید زنگنه، رئیس دانشکده حقوق
۱۳۳۱ خورشیدی (۱۹۵۲ میلادی)
تسلیم دادخواست مجدد انگلستان علیه دولت ایران در ملی کردن نفت و خلع ید از شرکت نفت انگلیس، به دیوان دادگستری بین‌المللی لاهه
۱۳۶۵ خورشیدی (۱۹۸۶ میلادی)
درگذشت دکتر امیر حسین یزدگردی - نویسنده و ادیب

۵ فروردین (۲۴ مارچ)

۱۲۷۸ خورشیدی (۱۸۹۹ میلادی)
انتشار نخستین شماره مجله «عالم نسوان» زیر نظر نوابه صفوی
۱۳۲۴ خورشیدی (۱۹۴۵ میلادی)
زادروز دکتر مسعود آذر نوش - باستان‌شناس و رئیس پژوهشکده باستان‌شناسی
۱۳۳۰ خورشیدی (۱۹۵۱ میلادی)
انتصاب محمد حجازی (مطیع الدوله)، نویسنده معروف، به ریاست اداره کل تبلیغات و انتشارات
آثار مکتوب محمد حجازی از سوی شرکت کتاب تجدید چاپ شده‌اند و در شرکت کتاب موجودند
۱۳۳۲ خورشیدی (۱۹۵۳ میلادی)
زادروز حسن میرعبدینی، منتقد و پژوهشگر ادبیات
۱۳۶۱ خورشیدی (۱۹۸۲ میلادی)
درگذشت استاد اسماعیل ادیب خوانساری، خواننده و ردیف‌دان (تولد ۱۲۸۰ خورشیدی)



۶ فروردین (۲۵ مارچ)

۱۳۳۱ خورشیدی (۱۹۵۲ میلادی)
درگذشت قاسم غنی، پژوهشگر، مؤلف، و مترجم در آمریکا

۷ فروردین (۲۶ مارچ)

۱۳۲۳ خورشیدی (۱۹۴۴ میلادی)
زادروز خسرو شکیبایی، بازیگر سینما و تئاتر
۱۳۲۵ خورشیدی (۱۹۴۶ میلادی)
زادروز شاهین فرهنگ موسیقیدان
۱۳۲۷ خورشیدی (۱۹۴۸ میلادی)
نخستین کلنگ ساختمان آرامگاه سعدی در شیراز به زمین زده شد.
۱۳۴۱ خورشیدی (۱۹۶۲ میلادی)
درگذشت کاظم‌زاده ایران‌شهر، ادیب و روزنامه‌نگار، در سوئیس
۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)
درگذشت منوچهر همایون پور آوازخوان و ردیف‌دان سال‌های دهه سی و چهل بر اثر عارضه قلبی در تهران در سن ۸۲ سالگی.

۸ فروردین (۲۷ مارچ)

۱۳۴۰ خورشیدی (۱۹۶۱ میلادی)
زادروز کورش همه‌خانی، شاعر
۱۳۴۳ خورشیدی (۱۹۶۴ میلادی)
نخستین انتصاب «زن» ایرانی به مقام مدیرکل: عفت‌الملوک نحوی در وزارت آب و برق، و عذرا ضیایی در وزارت آبادانی و مسکن

من به فکر بهار ایرانم



سروده:
مسعود سیند

نیمه شبها میان بستر ماه
من به فکر طلوع خورشیدم
همه جا می‌روم به بال خیال
می‌رسم تا به تخت جمشیدم

می‌زنم بوسه بر سرا پایش
شهر نوروز باوران اینجاست
می‌گذارم به خاک پیشانی
خاک پاک دلاوران اینجاست

بیک خورشید از دیار کهن
خبر آورده ماه نوروز است
سبز و اسپید و سرخ دامن کوه
یاد یک پرچم دل افروز است

چک چک ناودان خانه ما
نیمه شب می‌چکد به چشمانم
نغمه سر می‌دهد بهار بهار
من به فکر بهار ایرانم

تا عروس بهار می‌بینم
با دل خود بگو مگو دارم
باز عاشق شدی دل غافل
پیش مردم من آبرو دارم

فصل گل با طبیب می‌گویم
کم بگوروزگار پرهیز است
گر چه پاییز در تنم جاریست
سینه‌ام از بهار لبریز است

تا زمین در شط زمان جاریست
شعر و شور و سرود باید گفت
به شکوفه به ابر باران باد
به بهاران درود باید گفت

در خیابان و کوچه و بازار
دلبری‌های دلبران زیباست
گوشه پشت بام و کنج حیاط
بغبغوی کبوتران زیباست

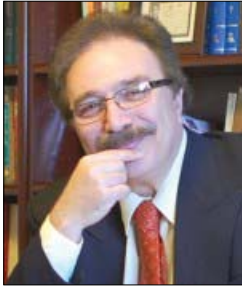
چک چک ناودان خانه ما
خبر از ابر و باد و باران داد
پیچ پیچ برگ بید و یاس سپید
نیمه شب مزده بهاران داد

تا سحر میل می‌کشم بر چشم
گر چه از میل خواب سرشارم
تا بسازم ز شعر دسته گلی
با گل واژه در کلنجارم

می‌نویسم به سقف خانه خویش
با قلم موی خیس مژگانم
نقشه‌هایی که نقش بر آب است
من نه می‌بینم و نه می‌خوانم

داغی بوسه‌های نوروزی
از دل من قرار می‌گیرد
چشم‌هایم به گل که می‌افتد
سینه‌ام خار خار می‌گیرد





طنز نوشته ای از:
حمیدرضا رحیمی
www.hazl.com

مکتوبات فدوی



– آنطوری که پایگاه خبری عرش نیوز گزارش کرده در نیمه شب دوازدهم بهمن ماه «مهدی فرجی»، جوان ساکن هشترود، با اطلاع از عدم تعلق سبد کالا به وی از طریق پیامک، به دلیل فشار عصبی وارده سکنه کرده و راهی بیمارستان شد!!

براساس این گزارش، مهدی فرجی هم اکنون در بیمارستان امام حسین (ع) هشترود بستری می باشد و طبق اعلام پزشک معالج وی وضعیت عمومی در حال بهبود است ولی به مدت دو ماه خانه نشین می شود. گفتنی است، این جوان حدوداً ۲۵ ساله، شاگرد یک نانوايي در هشترود است!!

مرگ پیرمرد ۶۰ ساله در مقابل صف دریافت سبد کالا

همچنین پایگاه خبری مرصاد نیوز به نقل از سردار کشوری فرمانده انتظامی کرمانشاه در مورد مرگ پیرمرد ۶۰ ساله به دلیل ازدحام دریافت

عواقب سبد سنگین

عبارت ژورنالیستی «چند کشته و چند زخمی» معمولاً محصول گزارشات خبرنگاران جنگی از صحنه های نبرد و جبهه های جنگ است. نخستین خبری که فدوی در این پیوند در مرور خبرهای دارالخرفه اخیراً و به شرح زیر دید، بقول عوام ignore کرد و با خود قویا گفت که، انشاءالله گربه مرتضا علی (ع) ست!:

پلیس: مرگ پیرمرد کرمانشاهی بخاطر ایست قلبی بوده، نه صف سبد کالا! / آینده آنلاین

دریافت خبرهای بعدی اما، به فدوی حالی کرد که خیر، قضیه بسیار افزونتر از گربه ی محترم مرتضا علی (ع) بوده است!، شما هم ملاحظه کنید: سبد کالا دو کشته و یک مجروح داد! / اعتدال- تیترو در ادامه ی خبر:





Photo: Amin Faezi

Fars News Agency



Photo: Amin Faezi

Fars News Agency

کلی سر و صدا و تبلیغات!! پس ملاحظه می‌فرمائید که این کار ما کجا و آن کار مولا علی (ع) کجا بولتن نیوز باری- بنظر می‌رسد که سید کذائی چندان سنگین بوده است که شهروندان زیر بار آن شکسته اند! با اینهمه، فدوی نمی‌داند که آیا «ملت شش‌هزار ساله»^{*} سرانجام دریافته، که به چه روزی افتاده است یا نه، برای هضم این ماکولات، هنوز هزار و چهارصد سال دیگر، وقت لازم دارد!؟

علی الله التکلان و هوالْمُسْتَعان فی جمع امور
۱۴ فوریه المُرَدَد سنه ی ۲۰۱۴ ترسانی
کتابه الفقیر کمتر از قطمیر - فدوی
تا درودی دیگر، بدرود

پانویس:
* بمن چه که یک عمر آه و ناله کنم/ فکر ملت شش هزارساله کنم - میرزاده عشقی



Photo: Amin Faezi

Fars News Agency

سید کالا اعلام کرد که در مقابل فروشگاه رفاه کرمانشاه و جایی که سید کالای یارانه ای توزیع می‌شود و البته با فاصله از صف توزیع، مرد ۶۰ ساله‌ای در اثر عارضه قلبی فوت می‌کند؛ البته وی مدعی شده که این اتفاق هیچ ارتباطی به ازدحام جمعیت نداشته است.

مرگ یک نفر در تهرانسر

در همین رابطه با خیر شدیم که روز گذشته یک نفر هم در تهران و در منطقه تهرانسر در صف دریافت سید کالا جان خود را از دست داده است. / اعتدال

البته چنین نیست که نمایندگان محترم حکومت در مجلس، در این باب معاذالله، خفقان مرگ گرفته و سرگرم بازی با تسبیح و انگشت بیست و یکم خود باشند، نگاه کنید:

نماینده مردم خرم‌آباد با اشاره به توزیع سید کالا گفت: از شهرستان‌ها

مرتب به ما تلفن می‌شود و این تلفن‌ها پدر ما را درآورده است. / همانجا البته به گزارش محمد(ص) رضا(ع) سبزی علی(ع) پور رئیس مرکز تجارت جهانی ایران سید کالا هم مثل همه چیز دیگر از صدر اسلام آمده است:

... بقول قدیمی‌ها بهتر آن است که اول یک سوزن به خودمان بزنیم و بعد جوالدوزی به دیگران. لکن جسارت کرده خدمت آقای روحانی عرض می‌کنم که مولا یمان علی(ع) نیز به افراد نیازمند کمک می‌کرد ولیکن اول نیازمندان و فقرا را به خوبی و با حوصله شناسائی می‌کرد و سپس بی سر و صدا و بدون اینکه شأن و آبروی کسی خدشه دار شود کمک‌های غیر نقدی خود را آن‌هم در تاریکی شب بین نیازمندان توزیع می‌کرد!! حال ما چگونه سید کالا توزیع می‌کنیم با



از خودم حرص می خورم فقط از خودم



گلایه معتمدی

قرار دهد با سردی و با پر خاش مواجه می شود/ آقای خمینی را امام خطاب می کنند ولی به پیغمبری ارتقا عیش داده اند/ از اوبت ساخته اند اما می گویند اگر خواست زور بگویند بیرونش می اندازیم/ چرا هیچکس متوجه نیست اگر این هایتواند شاه، ارتش و ساواک را به هم بریزند، خدشان سوار می شوند. تا حالا کسی قدرت را گرفته که به کسی دیگری بدهد؟ آن هم به دست سه روشنفکر و چهار کارمند، نکند تاریخ را قلب کنند و از هیچ حادثه بسازند اخبار شفاهی/ نقل قول های مجهول/ گفته های بی سند و افسانه های بی اساس همه اتفاقات یک سرش به مذهب بند است/ کلمات بوی نفالین می دهد و بوی کافور/ کلمات نامأنوس عربی: بیت المال/ امت مسلمان/ موازین اسلامی و جنبش اسلامی/ اتفاقاتی که از اعماق ۱۴ قرن پیش سرفصل اخبار امروز شده است/ توضیح المسائل را می خوانند و مسخره می کنند اما ولایت فقیه را جدی نمی گیرند/ ولایت فقیه که می گوید: ملت مهجور است و جاهل و نیاز به قییم دارد/ تنها ولایت فقیه نیست که جدی گرفته نمی شود/ وای که آن مقداری که از جمهوری اسلامی استنباط می شود چیز خطرناکی است و آن مقدار که مفهوم نیست خطرناکتر/ می گویند تز ولایت فقیه برگشتن به قوانین صدر اسلام و امپراتوری خلفا است تجدید عظمت اسلام/ بلاد اسلامی/ پرچم اسلامی و عدالت اسلامی/ که از همه عجیب تر است/ عدالت که مقدمه و مؤخره بر نمی دارد و هر کلمه ای که همراهش بیاید از شانس کم می کند/ عدالت مفهومی دارد بالاتر از همه چیز خانم امیرشاهی می گویند: روی کار آمده گان با بالا رفتن زورشان و قدرشان، طمعشان و بی رحمی شان هم فزونی یافت/ شورایی به نام انقلاب تشکیل داده اند از افرادی بی نام و نشان که در اطاق های بی نشان می نشینند و به سادگی آب خوردن حکم

نفس در هم پیچیدن طومار رژیم می که قابل تأیید ما نبود سبب دلخوشیمان شد و باعث روی کار آمدن رژیم ولایت فقیه با همکاری همه مخالفین حکومت گذشته و اکثر مخالفین به امید گرفتن ماهی طلایی از آب گل آلود به میدان آمده اند جانوران دو زیست که قبلا هم بیشتر از حق شان و شعورشان برده بودند و بیشتر می خواستند و یا آن ها که به حکم بی فرهنگی و تنگ مایگی رهی به دهی نبرده بودند امروز مصدر کارند موجوداتی که رکورد وقاحت و خشونت را شکسته اند/ مهشید امیرشاهی تاریخ انقلاب را وقایع نگاری می کند در همان بجهو حه انقلاب با کتاب «در حضر» تلخ و شیرین و طنز و جد را بهم آمیخته با شوخی و بذله گویی اشک خواننده را در می آورد. و اما اشک خود را در پشت هیچ عینکی پنهان نمی سازد. «در حضر» همیشه تازه است و دردناکیز زیرا که کشتار و جنایت به وسعت ایران است و به مدت بیش از ۳۵ سال زیرا که جمهوری اسلامی مامور کشتار بسیاری از اتفاقات قبل از انقلاب هم هست از جمله سوزاندن بیش از ۴۰۰ نفر زنده زنده در آتش سوزی سینمارکس آبادان. شب ها فریاد الله اکبر مثل ابر انبوهی آسمان را پوشانده فاصله دو الله اکبر را سکوتی پر می کند که به انبوهی خود صداست/ فضای تهران معجون است از هیجان، ترس و تاریکی پر ابهام پر انتظار/ همه ماجراها قلب شده است/ با هو و جنجال ابعاد جهنمی پیدا کرده است. هر سوالی که حقیقت شایعات را مورد تردید



تونگ در انقلاب فرهنگی چین / رنگ فرهنگ را زدود و در عوض زمین را رنگین کرد با ریختن خون بعضی می گویند بیست و بعضی شصت میلیون کدام تحفه‌ای به ریختن تن‌ها خون میلیون‌ها تن می‌ارزد؟ چه نتیجه‌ای جواز گرفتن جان اینهمه انسان را صادر می‌کند؟ کدام انقلاب آزادی ارمان داشته؟ آزادی فرانسه سال‌ها پس از انقلاب به دست آمد / آزادی تا همین چند دهه پیش در نیمی از آلمان کلمه‌ای بود بدون مفهوم / آزادی در شوروی هنوز افسانه‌ای است دروغ و در چین دروغی است داستان‌گون / باید گفت انقلاب ایران الگویی است از همه انقلاب‌ها که بعد از ۳۵ سال هنوز تب آن نخوابیده است هرگز کسی تعداد جان‌باختگان جنگ هشت ساله ایران و عراق که به همان اندازه جنگ جهانی بر ملتی کوچک خساراتی گران وارد کرد ندانست / تعداد اعدام‌های اول انقلاب که همچنان ادامه داد و ما گویا دومین مقام اعدام در دنیا را داریم / آیا تاریخ ناتوان / تاریخ بیهوده تاریخ بدبخت هرگز درسی نمی‌دهد؟ آقای محمد نوری زاد که جدیداً هم نامه دیگری نوشته‌اند به آقای خامنه‌ای که با شما یا بدون شما / دو سال پیش در بیست و دومین نامه خود می‌نویسند: سیدعلی بشنو ما آدم کشته‌ایم نه برای برپایی حکومت عدل علی بلکه برای برقراری خودمان / ما آدم کشته‌ایم / انسان کشته‌ایم / بی‌گناه / بی‌وکیل / ما غارت کرده‌ایم / به زندان انداخته‌ایم / عده‌ای از مردم خود را از سرزمین خود را / از سرزمین مان / از سرزمینشان تاراندیم / اعدام جوانان / قتل‌های زنجیره‌ای / کوری دانشگاه / کشتار سال ۸۸

سالمرگ بسیاری از وطن پرستان ایرانی شوربختانه هر سال همزمان می‌شود با روز عشق / عشق بی‌پایان همه ایرانیان نثار همه پدر و مادرهایی که در این سال‌ها فرزندان قربانی انقلاب شده چه به نام شهید و طرفدار انقلاب چه به نام دزد و قاچاقچی و هم‌جنس‌گرا و چه تجزیه طلب و جاسوس و دگراندیش / نام‌شان زمزمه نیم شب مستان باد با هر نامی که جان باخته‌اند

زنهار از این بیابان وین راه بی‌نهایت

سرها بریده بینی بی‌جرم و بی‌جنایت

خانم امیرشاهی می‌گوید: آقای خمینی به ایران آمد بی‌هیچ احساسی او تا وقتی دور بود به نظر افسانه می‌آمد اما امروز حتی بعد از ۳۵ سال حضورش سنگین‌تر از آن است که بتوان سبک از آن گذشت بعد از ۳۵ سال حرص نمی‌خورم از دست نویسندگانی که پیغمبری کرده و گفته بود محال است امام خمینی دیکتاتور از آب درآید / گفته بود گرچه این جنبش به شدت مذهبی است اما مهم نیست چون ضد امپریالیسم است / حرص نمی‌خورم از اعضاء کانون و کلا که گفتند اعدام‌ها کاریست درست و قانونی و آن‌ها که رفتند زیر عبای حکومت که اموال‌شان مصادره نشود / حرص نمی‌خورم از کمونیست‌ها و آتش که با مذهبی‌ها کنار آمدند و آن‌ها که اجرای قانون اساسی می‌خواستند اما تسبیح به دست گرفتند و فلات ایران و پرچم ایران و مردم ایران را به وزارتتی فروختند راستش را بخواهید از دست خودم حرص می‌خورم فقط از دست خودم که خیال کرده بودم این‌ها روشنفکرند و از جنس دیگری هستند از جنم دیگری / می‌گویند گول خوردند از وجاهت ایشان سوءاستفاده شده خانم امیرشاهی می‌گوید: آدم فقط خودش می‌تواند از وجاهت ملیش سوءاستفاده کند / یا از روی بلاهت و یا از هول حلیم / از خودم حرص می‌خورم فقط از خودم که نشنیدم شعارهایی را که همه بوی خون می‌داد و لحن‌ها که نفس کش می‌طلبید و ندیدم حیا و صفای دست نخورده‌ی مردم را که از بین می‌رفت. نگذاشتند که ناقوس آزادی در وطن ما به صدا درآید.

پس ما من و تو کار و کس این وطن بی‌کس و کاریم

اعدام نشان‌داران را صادر می‌کنند و به سرعت آب سر کشیدن احکام را به اجرا درمی‌آورند / آنچه در باره‌ی شورای انقلاب می‌شنویم ترسناک است و آن چه از نتیجه‌ی کارشان می‌بینم وحشتناک تر / دلم از کینه انباشته است / کینه به اینها که جوهر کینه‌توزی هستند و به من کینه داشتن را آموخته‌اند / مگر شما انقلاب نکردید که شکنجه نباشد یا انقلاب کردید که خودتان شکنجه‌گر شوید؟

اعلامیه‌ی بی‌طرفی ارتش پخش می‌شود / ترس ذهنم را فلج کرده است / بدنام بی‌حس است / بی‌طرفی بین کی و کی؟ امرایی که تصمیم گرفته‌اند بی‌طرفی اعلام کنند مگر نمی‌دانند که با این کار حکم اعدام بقیه افسران را صادر کرده‌اند؟ چرا احتما می‌دانستند و حتماً برای پاشیده شدن کل ارتش بقیه افسران باید اعدام می‌شدند تا لشوش و آدمکشان شهر را قبضه کنند / پس از کشتن سران ارتش است که تهران در هرج و مرج می‌رود / درخواست نامه‌هایی برای جلوگیری از اعدام افراد نوشته می‌شود / اما روزنامه‌نگاران انقلابی / آزادیخواهانی که به جنگ سانسور رفته بودند قلم به دستان جدیدالاسلام بعد از صد استخاره حاضر به چاپ آنها نمی‌شوند.

اخبار مرگ را در کاسه سرم می‌شنوم به نظرم می‌آید چیزی آنجا می‌شکند که بست زدن نیست. دلم چون سرب در سینه سنگینی می‌کند / می‌کشند و می‌گویند محارب بالله و مفسدفی الارض کسانی که با هیچ کس جنگ نداشتند و با ناپاکی بیگانه‌ترین بودند / یکی از آنها در نامه خداحافظیش می‌گوید: تا چند لحظه دیگر عازم جهان مرگ می‌شوم در حالی که در اطرافم فقط جلا دادند و مجریان مرگ بی‌غمخوار و بی‌یاور . اما ساعتی دیگر من از همه شما خوشبختتر خواهم بود / من می‌میرم اما عاشق میمانم و مومن به همه اعتقاداتم / من زندانی سیاسی هستم کاری نکرده‌ام که موجب شرمساری یا سرافکندگی باشم / خانم امیرشاهی می‌گوید: کابوس‌ها در بیداری بسی دلخراش‌تر و سهمگین‌تر از کابوس‌های خواب است / چرا هیچکس چیزی نمی‌گوید / اعتراضی نمی‌کند / صدای از هیچکس در نمی‌آید اما چه بگویند؟ به کسی بگویند؟ کدام مرجع؟ کدام مقام؟ و می‌گویند انتخاب بختیار به نخست‌وزیری سبب دلخوشیمان شد و امیدواریمان زیرا او که در سخنرانی خود گفت: دشمنان کشور باید بدانند که من با اطلاع از اوضاع اسفبار مملکت قبول مسئولیت نمودم / او عکس دکتر مصدق را روی میزش گذاشت و عکس محمدرضا شاه را روی سرش و گفت هیچ تردید و هیچ تهدیدی مرا از خدمت باز نخواهد داشت اما دوستانش او را به وزارتتی فروختند خانم امیرشاهی ضمن دادن فحش‌های موبذانه به آنهایی که یک عمر برای اصلاحات و رفرفم یقه جرمی دادند و امروز مجذوب جمهوری اسلامی شده‌اند می‌گوید: آیا نخست‌وزیری بختیار تنها شانس میلیون نبود که خودشان را از خفت به زیر عبای آخوند رفتن نجات دهند؟ بیایند و خودشان رهبری را به دست گیرند؟ می‌گویند اینها عورض گذر است / عوارض گذر به دموکراسی از طریق آخوند.

ته چشم‌های بعضی غم‌نشسته است و بعضی تردید / اما اکثراً پر از خشم است و بیش از همه ترس / بزرگترین پیروزی انقلابیون کاشتن تخم ترس بیش از حد در دل یک یک مردم است / راستی این عربنده‌جویان از کجا آمده‌اند؟ از خاک این ملک چه می‌خواهند؟ می‌گویند انقلاب؟ انقلاب از هر گلوله‌ای کارگتر است / انقلاب یعنی خود گم کردن / با طنابی که خود بافته‌ایم. خود را به دار آویختن / انقلاب از هر فاجعه‌ای خونبارتر است / می‌کشد و ره‌آوردی جز خفقان ندارد / میلیون‌ها تجربه‌اش کرده‌اند / در انقلاب فرانسه خونریزی‌ها پنج سال ادامه داشت به قیمت جان سه میلیون نفر / انقلاب روسیه استالین را حاکم کرد / در تصفیه‌های او دو میلیون مردند / پایه‌گذار انقلاب آلمان هیتلر بود مبتکر اتاق‌های گاز مخترع اردوگاه‌های شکنجه باعث جنگ جهانی دوم عامل قتل ۳۸ میلیون انسان / مائوتسه



سومین شوک نفتی جهان و ثروت‌های سوخته!

شوروی طی سال‌های ۷۳ تا ۸۱ از خزانه‌های پر پول برخوردار شدند. نفت که لقب طلای سیاه گرفته بود تبدیل گشت به یک کیمیای اقتصادی معجزه‌گر یعنی هر کشوری که دارای صادرات نفتی بود ناگهان وارد جاده ثروت شد.

منبع رحمت یا عامل زحمت - اما به جز کانادا، نروژ و تا حدودی انگلستان که از درآمدهای نفتی به طور هوشمندانه برای توسعه درازمدت و پایدار اقتصادی بهره گرفتند، سایر صادرکنندگان نفت و خصوصاً اعضای اوپک ثروت بادآورده‌ی دهه‌ی ۱۹۷۰ را در طول دهه‌ی ۸۰ به باد دادند! این کشورها که عمدتاً حکومت‌های غیردمکراتیک بر آنها حکومت می‌کنند ثروت بادآورده نفتی را یا صرف خریدهای عظیم و بی‌هوده نظامی و تسلیحاتی کردند (مانند عراق، لیبی و عربستان). یادارمدهای سرشار نفتی را با ریخت و پاش مالی هدر می‌دادند و عملاً بودجه‌های دولتی به مصرف اموری می‌رسید که توجه اقتصادی نداشت و بیشتر زمینه‌ساز فساد گسترده مالی در این کشورها می‌شد (مانند ونزوئلا و نیجریه).

حتی برخی کارشناسان اقتصادی که تاریخ ۴۰ سال اخیر در کشورهای «غیردمکراتیک» نفتی را بررسی کرده‌اند با استناد آمار و ارقام مستند نتیجه می‌گیرند که مجموعه‌ی چند هزار میلیارد دلار سرمایه‌ای که از جهان غرب به کشورهای نفتی منتقل شد نهایتاً تأثیر چندانی در ایجاد پیشرفت اقتصادی، صنعتی، سیاسی و اجتماعی نداشته. برای مثال عراق، لیبی، عربستان و نیجریه چهل سال پیش کشورهای نسبتاً عقب مانده‌ای بودند که

هیچ‌گونه توان صنعتی و اقتصادی مدرن نداشتند. امروز هم پس از گذشت چهار دهه و دریافت صدها میلیارد دلار نفتی، این کشورها همچنان دارای یک اقتصاد تک محصولی، بی‌بهره از توان صنعتی و فاقد قدرت تولید اقتصادی هستند. یعنی در طی ۴۰ سال به رغم درآمدهای عظیم مالی وضعیت کلی این کشورها از لحاظ اصولی و بنیادی بهبود و پیشرفت اقتصادی (پایدار) نداشته است.

در واقع مشکل این کشورها وجود یا فقدان درآمدهای مالی نیست. بلکه معضل اصلی آنها نداشتن ساختار سیاسی و حکومتی دمکراتیک است زیرا بدون دمکراسی و تجددگرایی سیاسی، پیشرفت پایدار و موثر اقتصادی ممکن و میسر نمی‌گردد.

شوک سوم نفتی - و حالا دنیای قرن بیست و یکم سومین شوک انرژی را تجربه می‌کند. روندی که پس از فروپاشی اردوگاه کمونیسم و گسترش تجارت و اقتصاد

پس از گذشت چهار دهه از اولین «شوک نفتی» جهان اکنون چند سالی است که اقتصاد بین‌المللی بار دیگر یک دوره گرانی نفت را تجربه می‌کند. در واقع سال‌های ۱۴-۲۰۱۳ چهلمین سالگرد جنگ ۷۳ خاورمیانه، تحریم نفتی اعراب و آغاز جریاناتی بود که **شوک نفتی و انرژی (Oil Shock)** لقب گرفت. در سال ۱۹۷۳ جنگ بزرگی بین سوریه و مصر و اسرائیل در گرفت که علیرغم موفقیت‌های اولیه اعراب با ضد حمله اسرائیل نهایتاً با یک بن‌بست و شرایط نظامی تقریباً یکسان پایان یافت. متعاقب این درگیری

که آخرین جنگ بزرگ اعراب و اسرائیل بود، کشورهای عرب نفت‌خیز به رهبری عربستان بر علیه آمریکا و اروپا که حامیان اسرائیل قلمداد می‌شدند دست به یک تحریم گسترده زدند و عملاً نفت را به یک سلاح اقتصادی تبدیل کردند. کمبود



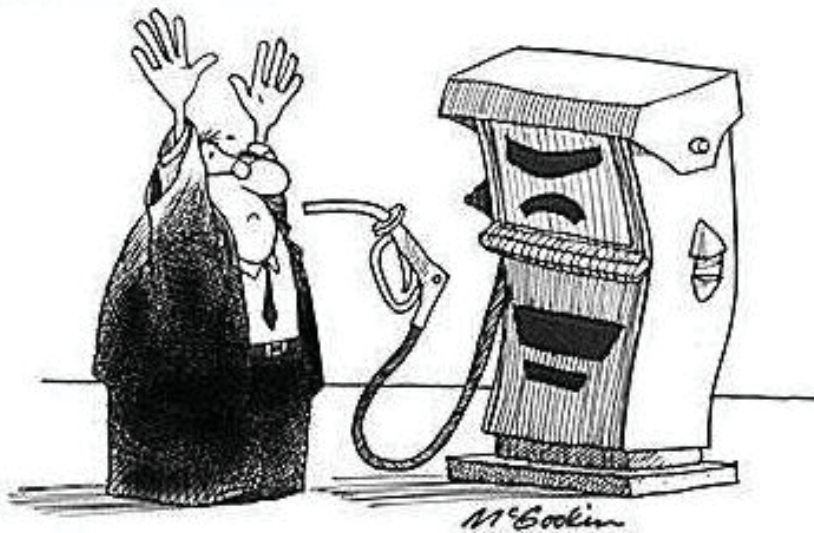
امین اکبری
allenakbari@yahoo.com

ناگهانی نفت در بازارهای جهانی موجب جهش بی‌سابقه قیمت این منبع استراتژیک انرژی گشت و بهای آن که در سال ۱۹۷۳ حدود سه چهار دلار در هر بشکه بود در سال ۷۴ از مرز ۱۳ دلار فراتر رفت. این روند یعنی چهار برابر شدن بهای نفت از یک سو موجب افزایش سریع درآمدهای ملی کشورهای صادرکننده نفت گردید و از سوی دیگر وضعیت اقتصادی در جهان و خصوصاً در آمریکا با مشکلات عدیده‌ای مواجه

گشت. آمریکا و سایر کشورهای اصلی مصرف‌کننده انرژی ناگهان مجبور شدند ۴ برابر هزینه بیشتر بابت خرید نفت پرداخت کنند که این امر موجب افزایش شدید بهای تولید کالا، تشدید هزینه زندگی و کلاً بروز موج عظیم «تورم» و گرانی کم سابقه در کل اقتصاد جهان گردید.

در ایران نیز درآمد ارزی دولت طی فقط دو سال از حدود ۶ میلیارد دلار ناگهان به مرز ۲۴ میلیارد دلار رسید.

موج دوم شوک نفتی بر اثر وقوع انقلاب و قطع صادرات نفتی ایران در سال‌های ۷۹-۱۹۷۸ پدید آمد که این رویداد نیز عواقب تورمی را مجدداً برای جهان غرب تکرار کرد. این روند در دسرهای اقتصادی فراوانی برای آمریکا و متحدانش ایجاد کرد ولی متقابلاً ثروت و سود مالی عظیمی به سوی همه کشورهای صادرکننده نفت سرازیر نمود. تمامی کشورهای عضو اوپک به اضافه کانادا، نروژ و تا حدودی





آیا آمریکا دوباره ابر قدرت نفتی می‌شود؟

گسترش و پیشرفت سریع تکنولوژی جدید اکتشاف و استخراج نفت در آمریکا موجب شده، پس از سال‌ها که تولیدات نفتی این کشور رو به کاهش بود، اکنون این روند معکوس گردد و برخی ناظران انتظار دارند که آمریکا به زودی با سبقت گرفتن از عربستان و روسیه مجدداً به مقام نخست در میان تولیدکنندگان نفتی در جهان باز گردد.

آمریکادر نیمه نخست قرن بیستم بزرگترین تولیدکننده نفت در جهان بود. اما با ادامه مصرف رو به افزایش انرژی منابع «قابل استخراج» در این کشور تحلیل رفت و حجم تولیدات آمریکا که زمانی روزانه حدود ۱۳ میلیون بشکه بود کمتر و کمتر شد و به حدود ۷ میلیون بشکه رسید.

میزان مصرف نفت در آمریکا طی سال‌های اخیر روزانه بین ۱۷ تا ۱۹ میلیون بشکه بود که با احتساب تولید داخلی ۷ میلیون بشکه در روز این کشور محتاج واردات ۱۰ تا ۱۲ میلیون بشکه نفت می‌باشد.

اما از یک دهه پیش تکنولوژی جدیدی توسط شرکت‌های بزرگ برای حفاری در لایه‌های عمیق زیرزمین (Shale) ابداع گردید که امکان استخراج از حوضچه‌هایی را فراهم ساخت که سابقاً قابل دسترس نبودند. این تکنیک پیچیده و دشوار که شکستن هیدرولیکی (Fracking) نام گرفته موجب احیای دوباره‌ی حوضه‌های نفتی جدیدی گشته و حجم تولیدات داخلی آمریکا را سریعاً افزایش داده است.

گرچه این پیشرفت فنی فوائد زیادی برای اقتصاد آمریکا به همراه آورده، اما همچنین باید توجه داشت که این شیوه استخراج نفت بسیار پرهزینه و با آلودگی‌های شدید محیط زیست همراه است.

در این تکنیک جدید استخراج نفت حجم زیادی آب و مواد شیمیایی به لایه‌های عمیق زیرزمین تزریق می‌شود تا از طریق شکستن قطعات و حفره‌های سنگی، نفت موجود در این لایه‌های عمیق آزاد شود و به سطح زمین منتقل گردد.

برخی برآوردهای کارشناسی نشان می‌دهد که طی ۵ تا ۱۰ سال آینده میزان نفت تولیدی در آمریکا از مرز ۱۱ میلیون بشکه فراتر خواهد رفت و سپس طی دو دهه آمریکا که امروز نیازمند واردات نفتی می‌باشد با تولیدات بیشتر مجدداً به جمع صادرکنندگان نفت خواهد پیوست.

جهانی (Globalization) آغاز گردید.

پس از فروپاشی شوروی و گشایش بازارهای جدید تجاری، مسئله رقابت برای پیشرفت اقتصادی باهدف ایجاد ثروت و بهبود درآمد ملی و ارتقاء رفاه اجتماعی به الویت نخست برای کشورهای سابقاً کمونیستی تبدیل شد. از اروپای شرقی گرفته تا کشورهای عظیم چین و هندوستان تا آمریکای لاتین همه جا سخن از تجارت و داد و ستد بود. دیگر در کمتر کشوری خلق‌های ستم دیده و مظلوم به دنبال انقلاب کمونیستی می‌رفتند، بلکه در همه جا سخن از پیمان‌های عظیم تجاری و قاره‌ای بود. اتحادیه تجاری نفتا در آمریکای شمالی - اتحادیه اقتصادی اروپا - پیمان همکاری اقتصادی حوزه آسیا و اقیانوسیه. خلاصه رقابت اقتصادی و تجاری جایگزین رقابت ایدئولوژیک گردید و جهانی شدن اقتصاد (گلوبال) پیشرفت‌های چشمگیر چندین کشور، از جمله چین، برزیل، هندوستان، کره جنوبی، سنگاپور، مکزیک و ... را به دنبال آورد.

گسترش تولید و ایجاد ثروت و سرمایه در این بازارهای نوظهور (Emerging Market) منجر به بهبود سطح زندگی، افزایش مصرف غذا و کالا، نیاز بیشتر به انرژی و تقاضای روزافزون برای نفت در جهان گردید.

در نتیجه قیمت نفت که در سال ۲۰۰۰ میلادی در حدود ۲۰ دلار در هر بشکه بود، طی کمتر از یک دهه از مرز یکصد دلار فراتر رفت. این پنج برابر شدن قیمت نفت که بر اثر افزایش تقاضای کشورهایی مانند چین، برزیل، هند و منطقه اروپای شرقی بود، حجم عظیمی از دلارهای نفتی را دوباره به سوی کشورهای صادرکننده سرازیر کرد.

برای نمونه در ایران فقط طی ۸ سال دولت احمدی نژاد ۷۵۰ میلیارد دلار درآمد از محل صادرات نفت و گاز و پتروشیمی عاید کشور شد. اما سوء مدیریت و فساد شدید دولتی موجب «گم شدن» بخش عمده این سرمایه عظیم ملی گردید.

وزیران و ناکشوری است با عظیم‌ترین ذخائر نفتی جهان، اما اقدامات و سیاست‌های افراطی و غیرمنطقی و اتلاف درآمدهای نفتی در دولت سوسیالیست کنونی موجب گسترش شدید فساد مالی، افزایش حیرت‌انگیز جرم و جنایت و آشفتنگی کلی در اقتصاد و جامعه شده است. در این کشور عمده‌ی نفتی هم اکنون کمبود مواد غذایی موجب گشته که دولت با جیره‌بندی شیر، شکر و سایر کالاهای اساسی به اقتصاد کوپنی متوسل شود. حال آنکه چنین وضعیتی در کشوری با سرمایه و درآمدهای سرشار نفتی قابل توجیه نیست.

روسیه که در کنار عربستان جایگاه نخست را در میان صادرکنندگان نفتی جهان در اختیار دارد در زمینه اقتصاد کم و بیش «توسعه نیافته» باقی مانده و پرزیدنت پوتین فقط با اتکاء به نفت یک‌صد دلاری امور جاری کشورش را اداره می‌کند. در روسیه هیچ‌گونه زمینه صنعتی قابل رقابت با کشورهای پیشرفته ایجاد نشده و اگر روزی قیمت نفت و گاز در جهان کاهش یابد، آنگاه حکومت مسکو با بحران مالی شدیدی مواجه می‌گردد.

عربستان نیز مانند همیشه سرزمین انبوه دلارهای نفتی است ولی چند هزار میلیارد دلار درآمد نفتی ۴ دهه اخیر هیچ دستاورد اقتصادی «پایداری» نداشته. حکومت سعودی فقط نفت می‌فروشد تا گذران زندگی کند و در واقع به نفت وابسته است. اگر روزی نفت تمام شد اقتصاد عربستان هم کارش تمام است!

به طور کلی می‌توان گفت سرآغاز قرن بیست و یکم موج تازه‌ای از ثروت عظیم مالی را برای کشورهای نفتی به همراه آورد. ولی تاکنون اکثر این کشورها باز هم مانند موارد قبلی این ثروت بادآورده تا حدود زیادی به هدر داده و نتوانسته‌اند از این فرصت‌های استثنایی برای ایجاد زمینه لازم در جهت ایجاد اقتصاد مدرن، صنعت نوین و پیشرفت و توسعه «پایدار» بهره‌برداری کنند.



رویاهای طلایی تزار کبیر پوتین!

امین اکبریان

قدیمی سازمان جاسوسی و امنیت شوروی (ک.گ.ب) بود و اندیشه‌هایی مانند وطن سوسیالیستی، ابرقدرت جهان، سنگر تسخیرناپذیر کمونیسم و شعارهایی از این قبیل جزو اصولی بودند که به عنوان مبانی آموزش‌ها و تبلیغات سیاسی برای او و سایر پرسنل دستگاه‌های حکومتی همواره تکرار می‌شدند.

پس از سقوط شوروی بخشی از مردم روسیه شدیداً از این شکست سیاسی و تاریخی خشمگین و سرخورده شدند و حتی نوستالژی و افسوس گذشته آن امپراطوری عظیم همواره در ذهن آنها جای ویژه داشت. البته گروه بزرگی از مردم روسیه نیز به رغم مشکلات سال‌های اخیر همچنان به آرمان و آرزوی دموکراسی علاقمند ماندند.

به‌طور کلی پوتین علاقمند به احیای نوعی امپراطوری عظیم روسی می‌باشد که در واقع این به معنای کنترل مسکو بر روسیه و سایر جمهوری‌های شوروی خواهد بود. چنین اندیشه‌ای البته اصولاً غیر عملی است و با تمام تلاش‌هایی که او انجام داده باز هم زمینه‌ای برای تحقق این آرزوها وجود ندارد. اما پوتین در تمام این سال‌ها با نوعی سیاست آهنین به میزان زیادی هرج و مرج به جای مانده از دوره یلستین را در داخل روسیه کاهش داده و در مقابل سایر جمهوری‌ها، با فشار، تهدید، تطمیع مالی و اقتصادی و خلاصه با همه اهرم‌های سیاسی کوشیده که این همسایگان را مطیع مسکو حفظ کند.

در این راستا دولت او به تمام جمهوری‌های مسلمان آسیای مرکزی کمک‌های امنیتی می‌دهد تا با اسلام‌گرایان مبارزه کنند و در مقابل انتظار حرف‌شنوی از این همسایگان را دارد.

در مورد سه جمهوری دریای بالتیک (استونی، لیتوانی، لاتویا) بالاخره پس از اعمال فشارهای مالی و سیاسی فراوان به نوعی مصالحه مشروط با آنها دست یافت. در **مولداوی** با اعطای کمک‌های مالی از دولت این جمهوری قول همکاری سیاسی گرفته. در منطقه قفقاز با یک بازی دوگانه با رویه تهدید و تطمیع هر دو دولت آذربایجان و ارمنستان را راضی به همکاری با مسکو نمود و بالاخره در گرجستان که دولت آن بیش از اندازه غرب‌گرا و گستاخ شده بود ۵ سال پیش با یک حمله نظامی و جنگ سه‌هفته‌ای گرجی‌ها را گوشمالی سختی داد!

اما او کرین به معضل بزرگی برای پوتین تبدیل شده، زیرا مردم این سرزمین همواره گرایش‌های نیرومند استقلال‌طلبانه داشته‌اند و نمی‌خواهند زیر یوغ روسیه باقی‌مانند.

اتفاقاً او کرینی‌ها را لحاظ فرهنگ بسیار شبیه روس‌ها هستند و هیچ‌گونه احساسات

بحران وخیم سیاسی در اوکراین که عملاً موجب بروز نوعی انقلاب و حتی زمینه‌های خطرناک جنگ داخلی در آن کشور شده بار دیگر سوال نگران‌کننده‌ای را در مورد دخالت‌های دولت روسیه در اوکراین و در سایر جمهوری‌های شوروی سابق مطرح ساخته است.

سوالی که بسیاری کارشناسان سیاسی و آگاهان به مسائل روسیه می‌پرسند این است که چرا ولادیمیر پوتین این چنین اصرار دارد که امپراطوری شوروی سابق را با محوریت روسیه احیاء کند و در این راستا تا کجا پیش خواهد رفت؟

پس از سقوط رژیم کمونیستی مسکو کشور شوروی که یک مجموعه‌ی مصنوعی از سرزمین‌ها و مردمانی با فرهنگ و تمدن‌های ناهمگون بود، متلاشی شد و تمامی ۱۵ جمهوری تشکیل‌دهنده شوروی به کشورهای مستقلی تبدیل شدند که استقلال آنها در جهان و در سازمان ملل رسمیت کامل یافت.

اصولاً اتحادیه سیاسی عظیمی که بر اثر انقلاب کمونیستی روسیه در ۱۹۱۷ پایه‌گذاری گردید، یک مجموعه‌ی کاملاً غیرطبیعی از ملت‌هایی بود که اکثراً سابقه‌ی تاریخی و فرهنگی مشترکی نداشتند. برای نمونه مردم پنج جمهوری مسلمان آسیای مرکزی هیچ‌وجه اشتراک فرهنگی با ساکنان اوکراین، استونی یا مولداوی نداشتند. همچنین مردم ارمنستان، آذربایجان و گرجستان شباهت فرهنگی به اهالی جمهوری لیتوانی ندارند. بنابراین سرزمین عظیمی که اتحاد جماهیر شوروی نام گرفت در واقع مجموعه‌ای بود از ملت‌های ناهمگون که فقط با زور سرنیزه و ایدئولوژی خشن دیکتاتوری پرولتاریا درون یک اتحادیه‌ی سیاسی ۲۳۰ میلیون نفری جای گرفته بودند.

سقوط حکومت کمونیستی موجب گردید که این جمهوری‌ها مستقل شوند و هر کدام به راه خود بروند. اما ولادیمیر پوتین که با انجام زدن بندهای سیاسی پشت پرده در پایان دهه ۱۹۹۰ جانشین بوریس یلستین شد دارای اعتقادات ناسیونالیستی افراطی روسی است و به خاطر سقوط شوروی بسیار حسرت می‌خورد. او در طول حکومت ۱۴ ساله خود کوشیده به نوعی امپراطوری شوروی را در قالبی متفاوت از گذشته مجدداً احیاء کند.

پوتین حتی این نکته را که او شدیداً به امپراطوری شوروی علاقه داشته کتمان نمی‌کند و یک بار صریحاً گفت:

«بدترین تراژدی قرن بیستم آن روزی بود که کشور شوروی منحل شد.»

پرزیدنت یا تزار - برای شناختن بهتر پوتین باید به ویژگی‌های شخصیتی و سرگذشت سیاسی او توجه کرد. پوتین اصولاً یک مرد «امنیتی» است. او عضو





بودجه ۹۳: یارانه کمتر و بنزین گران‌تر!

با تصویب لایحه بودجه سال آینده (۹۳) توسط دولت روحانی در مجلس زرمه‌های تازه‌ای در مورد افزایش مجدد قیمت‌ها و کاهش میزان یارانه‌ها قوت گرفته‌است.

در این بودجه جدید دولت می‌کوشد میزان سوبسید و کمک هزینه های مالی (یارانه) که از دو سال پیش روند کاهش آن توسط دولت قبلی آغاز شد، را همچنان محدودتر کند.

بر اساس برآوردهای قبلی دولت بابت یارانه مستقیم نقدی به شهروندان هر ماه حدود سه هزار میلیارد تومان (معادل یک میلیارد دلار) هزینه می‌پردازد که این بار سنگینی بر دوش دولت قلمداد می‌شود.

برخی نمایندگان مجلس و منابع نزدیک به وزارت نفت طی هفته‌های گذشته احتمال افزایش قیمت بنزین به محدوده‌ی ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ تومان را مطرح کرده‌اند.

مصرف بسیار زیاد سوخت و بنزین در ایران و کمبود توان تولید بنزین سال‌ها یک مشکل عمده در کشور بوده است. دولت برای مدت طولانی بنزین را کمتر از قیمت واقعی آن عرضه می‌کرد و عملاً از این بابت نوعی سوبسید (یارانه) برای بنزین می‌پرداخت. اما بر اثر مشکلات شدید اقتصادی مجبور شده قیمت بنزین را چند بار افزایش دهد و اکنون نیز گفته می‌شود بهای انواع مختلف بنزین که فعلاً بین ۴۰۰ تا ۷۰۰ تومان در هر لیتر می‌باشد در آینده نزدیک به حدود یک هزار تومان خواهد رسید. البته خبرهای مربوط به این تصمیمات ضد و نقیض بوده و مقامات دولتی هنوز این شایعات و خبرها را نه تأیید و نه تکذیب کرده‌اند.

افزایش بهای بنزین می‌تواند تأثیر فوری در افزایش گرانی و جهش قیمت همه کالاها داشته باشد.

ضد روسی ندارند و حتی یک سوم جمعیت اوکراین اصلاً روس هستند. اما مردم اوکراین گرایش قوی اروپایی دارند و می‌خواهند با پیوستن به اتحادیه اروپا از اقتصاد و زندگی بهتر برخوردار شوند. آنها از سیاست‌های رئیس‌جمهور یانو کوویچ که مانند دست‌نشاندهی پوتین رفتار می‌کرد و می‌خواهد اوکراین را به مدار نفوذ مسکو بازگرداند خسته و ناخرسندند و همین اختلافات بین مردم و دولت اوکراین زمینه‌ساز رویارویی و بحران و خیمی شده که با درگیری‌های خونین طی یک ماه اخیر حدود یک صد کشته و صدها زخمی بر جای گذاشته.

پوتین ادعا می‌کند که برکناری دولت یانو کوویچ بر اثر قیام مردمی یک عمل غیر قانونی بوده، زیرا او در انتخابات رسمی به مقام ریاست جمهوری رسیده بود و حکومتش مشروعیت قانونی داشته است. اما او این استدلال را نمی‌پذیرد که همان مردمی که رئیس‌جمهور تعیین می‌کنند، حق دارند تغییر عقیده دهند و حق دارند رهبر خود را برکنار کنند.

مسکو همچنین ادعا می‌کند که نگران وضعیت شهروندان روس مقیم اوکراین است و برای حفاظت از آنها اقدام به مداخله نظامی کرده، حال آن که شهروندان اوکراینی هیچ اقدام و تهدیدی علیه اقلیت روس انجام نداده‌اند. اصولاً مخالفت سیاسی و قیام فوریه هیچگونه حنبه ضد روسی نداشت بلکه مردم از حکومت فاسد و ناتوان یانو کوویچ خسته و ناراضی بودند. آنها می‌خواهند به جای وابستگی دائم به روسیه، راه جدیدی برای بهبود اقتصاد و کیفیت زندگی خود از طریق همکاری با اتحادیه اروپا بیابند.

گسترش بحران اوکراین موجب نگرانی شدید در محافل بازرگانی روسیه گردید زیرا احتمال اعمال تحریم‌های مالی بر علیه مسکو از جانب امریکا مطرح گشته و این امر می‌تواند لطمات مهمی به اقتصاد آسیب‌پذیر روسیه وارد سازد.

اما متقابلاً پوتین نیز می‌تواند در دسره‌های بزرگی برای امریکا و اروپا ایجاد کند. تمام سلاح اقتصادی روسیه در یک کلمه خلاصه می‌شود: نفت!!

روسیه در کنار عربستان سعودی بزرگترین صادرکننده نفتی در جهان است. قاره اروپا یک سوم از نفت و گاز مصرفی خود را از روسیه تأمین می‌کند و پوتین همواره می‌تواند با تهدید قطع جریان نفت اروپایی‌ها را دچار مشکلات شدید کند. همچنین اگر روسیه مثلاً دست به نوعی تحریم نفتی جهان غرب بزند، بهای نفت و انرژی می‌تواند شدیداً افزایش یابد.

همچنین این استدلال پوتین که روسیه باید از راه‌های نظامی مراقب منافع روس‌های مقیم کشورهای همسایه باشد، بسیار خطرناک است زیرا در این صورت مسکو باید دائماً به لیتوانی، قزاقستان، ازبکستان، مولداوی و سایر جمهوری‌های شوروی سابق لشکرکشی کند، چون که همه این کشورها دارای یک گروه اقلیت مهاجران روسی هستند.

اما مشکل بزرگتر اصرار عجیب و سیاست‌های تند پوتین است که می‌خواهد تمامی ۱۵ جمهوری شوروی سابق را در یک مجموعه‌ی حکومتی کهنه و غیرمنطقی زیر کنترل خود نگاه دارد، غافل از اینکه چنین آرزویی حتی اگر به طور موقت و ظاهری شکل بگیرد، نمی‌تواند پایدار بماند.

پوتین به گونه‌ای رفتار می‌کند که بیشتر مانند **ترازهای** امپراطوری قدیم روسیه است تا پریزیدنت یک جمهوری قرن بیست و یکم که این شیوه رفتار قلدر و متجاوز چهره زشت و ناخوشایندی از او در افکار عمومی جهان ترسیم کرده است.

واقعیت آن است که امپراطوری شوروی دیگر مرده و احیای آن غیرممکن است. اما معلوم نیست پوتین چه زمانی و با پرداختن چه هزینه سنگینی بالاخره این واقعیت را خواهد پذیرفت.



نوروز، نماد اصالت و استقلال فرهنگی ایرانیان

امین اکبریان

چهار یا پنج کشور و تمدن توانسته‌اند یک تقویم مستقل با سنت‌های منحصر به خود را تدوین و عرضه کنند که یکی از آنها تقویم ایرانی است. از آن هنگام که ایرانیان مجبور به کوچ و مهاجرت بزرگی در ۳۵ سال پیش شدند نوروز زیبای ایرانی هم با این مهاجران پراکنده در دهها کشور دیگر به نقاط گوناگون جهان مهاجرت کرد. ما ایرانی‌های مهاجر که غالباً در کشورهای غربی دارای فرهنگ مسیحی ساکن شدیم، البته هر سال کریسمس و جشن‌های ژانویه را می‌بینیم و تجربه می‌کنیم و باید اذعان کرد که کریسمس فرنگی‌ها و جشن‌های زمستانی آنها هم زیبایی‌های خاص خود را دارد.

اما باز هم نوروز ایرانی، این پیر سه هزار ساله بهاری زیبایی و جذابیت دیگری دارد که با جشن‌های دیگر قابل مقایسه نیست.



بار دیگر در سرآغاز بهار و همزمان با نوزایی و بیداری حیات و زندگی در جشن با طراوت طبیعت، نوروز ایرانی از راه می‌رسد. نوروز شاید در نگاه اول فقط یک جشن عادی سال نو تلقی شود. اما نگاهی دقیق‌تر این واقعیت را آشکار می‌سازد که جشن نوروز ریشه در اعتقادات و فرهنگ کهن تمدن ایرانی دارد. یعنی اصولاً در گذشته‌های دور مردمانی در فلات ایران زمین سکونت داشتند که برای آنها جشن و شادی و نگاه مثبت و زندگی با نشاط جایگاه ویژه‌ای در تفکر جمعی و اجتماعی‌شان یافته بود.

ایرانیان باستان یکی از زیباترین و مؤثرترین نمونه‌های گاه‌شمار سالیانه را به صورت تقویم خورشیدی تنظیم و تدوین کرده بودند. تقویمی که با بهار، فصل زایش طبیعت، تجدید حیات و نوگرایی آغاز می‌شد و پایان آن دورهٔ سرمای زمستان و به خواب رفتن دوبارهٔ طبیعت بود، تا که روزی دیگر و بیداری دوباره طبیعت مهیا گردد و این دورهٔ زنجیره وار هر سال و هر سال تکرار می‌شد...

یک نکته مهم آن است که گرچه نوروز فقط در چهار، پنج کشور پیرامون ایران به طور رسمی برگزار می‌شود اما ایرانیان در زمره معدود ملت‌های جهان هستند که از تقویم متعلق به خود و جشن سال نو به طور مستقل برخوردارند.

در میان حدود ۱۹۴ کشور کنونی در جهان تنها فقط تعداد انگشت شماری از تقویم‌های مستقل و قابل اجرا مورد استفاده قرار می‌گیرد. یکی تقویم میلادی (مسیحی) است که در بخش اعظم جهان کنونی جنبه رسمی و اجرایی دارد. یهودیان هم مانند مسیحیان تقویم مستقل دارند که با جشن‌های مفصل سال نو همراه است. چینی‌ها هم تقویم قدیمی خود را دارند که بیشتر جنبه سمبولیک در آن کشور یافته و مورد استفاده عملی نیست. برخی کشورهای عربی خلیج فارس تقویم سنتی (قمری) را به طور محدود مورد توجه دارند. اما عرب‌ها جشن سال نو ندارند. به این ترتیب می‌بینیم در جهان امروز فقط در حدود ۵ تقویم مستقل با سنت‌های ویژه سال نو وجود دارد که یکی از آنها تقویم باستانی ایرانی است با سنت‌های زیبا و جشن‌های متعدد. جشن نوروز، جشن تیرگان، مهرگان، یلدا، سده...

اصولاً ایرانیان باستان برای هر ماه و هر فصلی جشن ویژه‌ای داشتند، ملتی با جشن‌های فراوان برای ایجاد شادی در جامعه خود و خرسند ساختن دل‌ها. و این مایه افتخار بزرگی است که از میان حدود ۲۰۰ کشور در جهان امروز فقط

بوی باران، بوی سبزه، بوی خاک،
شاخه‌های شسته، باران خورده پاک،
آسمان آبی و ابر سپید،
برگ‌های سبز بید،
عطر نرگس، رفص باد،
نغمهٔ شوق پرستوهای شاد
خلوت گرم کبوترهای مست
نرم‌نرمک می‌رسد اینک بهار
خوش به حال روزگار
خوش به حال چشمه‌ها و دشت‌ها
خوش به حال دانه‌ها و سبزه‌ها
خوش به حال غنچه‌های نیمه‌باز
خوش به حال دختر میخک که می‌خندد به ناز
خوش به حال جام لبریز از شراب
خوش به حال آفتاب
ای دل من گرچه در این روزگار
جامهٔ رنگین نمی‌پوشی به کام
بادهٔ رنگین نمی‌بینی به جام
نُقل و سبزه در میان سفره نیست
جامت از آن می‌که می‌باید تهنی ست
ای دریغ از تو اگر چون گل نرقصی با نسیم
ای دریغ از من اگر مستم نسازد آفتاب
ای دریغ از ما اگر کامی نگیریم از بهار
گر نکوبی شیشهٔ غم را به سنگ
هفت رنگش می‌شود هفتاد رنگ

فریدون مشیری
از مجموعه «ابر و کوچه»

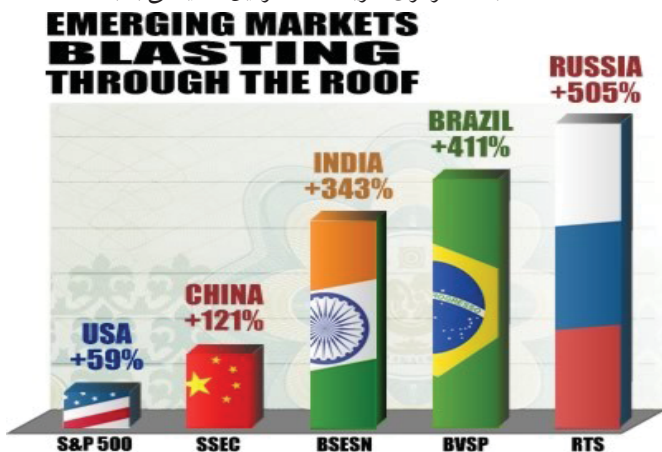
نگرانی‌های مالی در کشورهای «نوظهور»

صندوق بین‌المللی پول که مهمترین نهاد مالی و نظارتی در عرصه اقتصاد جهانی به شمار می‌رود برای دومین بار طی هفته‌های اخیر نسبت به روند مشکلات کشورهای موسوم به «بازارهای نوظهور» ابراز نگرانی کرد و هشدارهای قبلی را تکرار کرد.

این کشورها که مهمترین آنها چین، برزیل، هند، روسیه، آفریقای جنوبی، ترکیه، اوکراین، مالزی، اندونزی، مکزیک، تایلند و آرژانتین می‌باشند سابقاً لقب «جهان سوم» داشتند. اما پس از سقوط شوروی و آغاز موج آزادسازی اقتصادی به صورت فعال وارد عرصه تجارت و اقتصاد جهانی شدند و از یک دوره ده ساله رشد و شکوفایی چشمگیر برخوردار شدند.

عامل مهم در توسعه و رونق این کشورها ظرف ۶ سال اخیر انتقال صدها میلیارد دلار نقدینگی توسط موسسات سرمایه‌گذاری (Investment Funds) از اروپا و آمریکا به کشورهای نوظهور (Emerging) بود، زیرا میزان سوددهی و رشد سرمایه در این کشورها بیشتر از جهان غرب برآورد می‌شد.

اما از سال گذشته بانک مرکزی آمریکا روند تزریق نقدینگی به بازار اقتصاد



را محدودتر کرد و بروز رشد و ثبات اقتصادی نسبی در آمریکا موجب شد که موسسات مالی سرمایه‌هایی که به کشورهایمانند چین، ترکیه، آرژانتین و هند فرستاده بودند را مجدداً به اروپا و آمریکا بازگردانند. این روند خروج سرمایه موجب ضعف پشتوانه ارزی کشورهای مذکور گردید و لیره، روپیه و چند ارز ملی دیگر دچار ضعف و کاهش شدید شدند.

چند هفته پیش رئیس صندوق بین‌المللی پول (IMF) در اجلاس اقتصادی «داووس» سوئیس هشدار داد که این عدم توازن پولی و نقل و انتقالات ناگهانی می‌تواند مشکلات شدیدی هم در کشورهای در حال توسعه و هم در کل اقتصاد جهانی ایجاد کند.

اکنون بار دیگر صندوق بین‌المللی این هشدارها را همزمان با برپایی اجلاس سالانه ۲۰ کشور قدرتمند اقتصادی (G20) تکرار کرده و از آنها خواسته اقدامات هماهنگی برای مقابله با این مشکلات جدید اتخاذ کنند.

اجلاس وزرای اقتصاد گروه ۲۰ امسال در سیدنی استرالیا برگزار شد.

جدول سالانه میلیاردرهای جهان



مجله اقتصادی «فوربز» (Forbes) در گزارش سالانه خود فهرست میلیاردرهای جهان را منتشر کرد و براساس این برآورد مالی-بیل گیتس-بنیانگذار شرکت کامپیوتری مایکروسافت بار دیگر در صدر فهرست ثروتمندترین‌های جهان قرار گرفت.

گیتس ۵۸ ساله که ظرف یک دهه اخیر همواره جزو پنج تن نخست در میان میلیاردرهای جهان قرار داشته برای چند سال پیاپی در مقام‌های دوم و سوم جای

می‌گرفت. اما امسال با یک پله ترقی و افزایش ۹ میلیارد دلاری ارزش دارایی‌اش مجدداً لقب ثروتمندترین انسان جهان را یافت. ثروت او هم اکنون ۷۶ میلیارد دلار برآورد می‌شود و پس از او کارلوس سلیم هلیو با ۷۲ میلیارد دلار و آمانسیا اورتگا اسپانیایی با ۶۴ میلیارد دلار در مقام‌های دوم و سوم جدول ثروتمندترین‌ها قرار دارند.

نکته جالب در اینجاست که وارن بافت که او نیز با ۵۸ میلیارد دلار در جایگاه چهارم این رده‌بندی قرار دارد تقریباً تمام ثروت خود را به مؤسسات خیریه بخشیده و سایر میلیاردرهای جهان را نیز به پی گرفتن چنین رویه‌ای ترغیب می‌کند.

بیل گیتس و همسرش نیز با پذیرش پیشنهاد بافت ۹۰ درصد از ثروت خود را وقف امور خیریه کرده‌اند. این دو میلیاردر سرشناس حدود ۵ سال پیش اعلام داشتند که فقط چند درصد از مجموعه ثروت دهه‌میلیاردی آنها برای تأمین زندگی مرفه تمامی خانواده و فرزندان و نوادگان آنها کافی است و نیازی به حفظ این سرمایه عظیم نزد خود ندارند. به همین دلیل بافت ۹۹ درصد و بیل گیتس ۹۰ درصد از دارایی و ثروت خود را به مؤسسات خیریه اهدا کردند که قرار است پس از مرگ آنها به این موسسات واگذار شود.

امسال از مجموع ۱۶۴۵ نفری که ثروت آنها حداقل یک میلیارد دلار برآورد می‌شود فقط ۱۷۲ نفرشان زن هستند که مقام نخست زنان میلیاردر جهان به کریستی والتون آمریکایی با ثروت ۳۶ میلیارد دلاری تعلق دارد.

این مجموعه میلیاردرهای جهان که در سال‌های گذشته تعداد آنها به موازات رشد اقتصاد جهانی رو به افزایش بوده مجموعاً ثروتی معادل ۶۴۰۰ میلیارد دلار را کنترل می‌کنند و ثروت آنها از کل توان اقتصادی دهه‌ها کشور فقیر و متوسط جهان بیشتر است.

آمریکا همچنان بیشترین تعداد میلیاردرهای جهان را دارد. اما طی سال‌های اخیر چین، روسیه، برزیل و هندوستان شاهد افزایش سریع تعداد میلیاردرها در میان شهروندان خود بوده‌اند.

سرزمین روزها و رویاها



سروده:
منوچهر کوهن

دریغا...!
همه این سالهای زندگانی
هم پیری و هم جوانی
در سرما و سیاهی و غربت و سرگردانی
بی باغ و بی بهاران
بی خورشید و بی ماه و ستارگان
فقط در سکوت و تصور و تخیل...
با امید عشق و بهاران، و دیدار تو گذشت

دریغا... دریغ...
از سرزمین داغ دیده و خسته
ماه بانویی با سرنوشت و سالهای درهم شکسته...
و خاک تباه شده و امیدهای سوخته

دریغا... ایران من...
سرنوشت من... سرزمین من

امامیدانم...
آن خاک سیاه پوش شده ی من
از نو خواهد روئید
سبز خواهد شد...
هر چند شاهد باشم؛
یا خفته در خاک بیگانه
رودها و دریاهاى مرده ی زادگاهم
دوباره جان خواهند گرفت
زنده و روان خواهند شد...
و ایران من ...
باز ، خرم و سر سبز ، آزاد و سرفراز
سر بر سر بر سماوات خواهد سائید

گل ها... فقط در بهاران شکوفا نمی شوند
و ماه و ستارگان هم
فقط در آسمان نمی درخشند
و خورشید هم ، ... همواره بر جلوه طلوع نمی کند...
یگانه ام ... ماه بانویم...
ایران من... سرنوشت من
برای من... حتی در زمهریر زمستان
بهاران
در دیدار تو می روید
و گلهای...
در هر زمان و مکان ...
فقط در خاک تو می شکوفند...
و ستاره های جاودان آسمان زندگی من
فقط بر فراز قله های پر غرور تو میدرخشند

ایران من
میهن من
زادگاهم
سرزمین روزها و رویاها و آرزوهای من

خورشید من...
فقط بر فراز آسمان حتی تیره و تار
و آلوده ی تو طلوع می کند
یگانه ام...
سرزمین من ...
ماه بانویم...
ای وجودت و امید دیدارت
بهترین بهانه ی زیستنم

سرنوشت من...
بهاران من ... شادیهای من
فقط در دشت و کوهستان وجود جادویی
و حتی در هم کوبیده ی تو شکوفا میشود